دینکرد چهارم

آوانویسی، ترجمه، واژه نامه

نشانی ما در تلگرام

🔥@atorshiz🔥

پژوهش: مریم رضایی

گردآوری نسخه (pdf): حمیدرضا میرزاخانی

Scanned by CamScanner

کهن‌نامه‌های زبان‌شناسی ۸

دینکرد چهارم

آوانویسی، ترجمه، واژه‌نامه

پژوهش

مریم رضایی

زیر نظر

سعید عریان

Scanned by CamScanner

دینکرد چهارم

آوانویسی، ترجمه، واژه‌نامه

پژوهش: مریم رضایی

زیرنظر

سعید عریان

Scanned by CamScanner

عنوان قراردادی : دینکرد. کتاب چهارم. فارسی - پهلوی
عنوان و نام‌پدیدآور : دینکرد چهارم: آوانویسی، ترجمه، واژه‌نامه / [تدوین‌کنندگان پیشین آذر فرنبغ پسر فرخزاد، آذرباد پسر امید]؛ پژوهش: مریم رضایی؛ زیرنظر: سعید عریان
مشخصات نشر : تهران: نشر علمی، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری : ۲۲۰ ص.
شابک : ۸ - ۲۷۶ - ۴۰۴ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی : فیپا
یادداشت : فارسی - پهلوی
موضوع : اندرزنامه‌های پهلوی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع : اخلاق زردشتی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
شناسه افزوده : آذر فرنبغ فرخ‌زادان، قرن ۲ ق.، گردآورنده
شناسه افزوده : آذربد مهراسپندان، قرن ۳ ق.، گردآورنده
شناسه افزوده : رضایی، مریم، -۱۳۵۴، مترجم
شناسه افزوده : عریان، سعید، ۱۳۲۹ -
رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۳ ۹د ۱۳ ۸د / PIR۲۰۶۵
رده‌بندی دیویی : ۰۶ / ۰ فا ۴
شماره کتابشناسی ملی : ۳۵۸۵۹۳۴

انتشارات علمی

خیابان انقلاب ـ مقابل در بزرگ دانشگاه تهران
شمارهٔ ۱۲۲۴ تلفن: ۶۶۴۶۰۶۶۷

دینکرد چهارم
آوانویسی، ترجمه، واژه‌نامه
پژوهش: مریم رضایی
زیرنظر: سعید عریان
چاپ اول: ۱۳۹۳
تیراژ: ۵۵۰ نسخه
لیتوگرافی: کوثر
چاپ: مهارت
صحافی: حقیقت
حق چاپ برای ناشر محفوظ است.
شابک ۸ - ۲۷۶ - ۴۰۲ - ۹۶۲ - ۹۷۸

مرکز پخش: خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین ـ شهدای ژاندارمری ـ پلاک ۱۰۳
تلفن تماس جهت دریافت کتاب در منزل یا محل کار: ۱۲_۶۶۴۶۰۵۱۱ - ۶۶۴۶۳۰۷۲

Scanned by CamScanner

یادداشت ناشر

مطالعه‌ی تاریخ زبان‌ها، بخشی ناگسستنی از دانش زبان‌شناسی است و نادیده گرفتن این دسته از مطالعات نوعی نقص جبران‌ناپذیر در پژوهش‌های زبان‌شناختی تلقی خواهد شد.

انتشارات علمی افتخار دارد با همیاری مجموعه‌ی وسیعی از متخصصان این حوزه، نشر بخش دیگری از مراجع زبان‌شناسی، به ویژه درسنامه‌های تخصصی مطالعه‌ی زبان‌های ایرانی را با نام «کهن‌نامه‌های زبان‌شناسی» در اختیار علاقمندان این رشته قرار دهد. این مجموعه شامل مهم‌ترین آثار تألیفی و نیز برگردان برجسته‌ترین درسنامه‌هایی خواهد بود که در این حوزه همواره مطرح هستند.

محمدعلی علمی

Scanned by CamScanner

فهرست مندرجات

مقدمه ۱۱
آوانوشت ۲۷
ترجمهٔ فارسی ۵۷
متن پهلوی ۹۱
واژه‌نامه ۱۱۷
نمایه ۲۱۱
کتابنامه ۲۱۷

Scanned by CamScanner

Scanned by CamScanner

سپاسگزاری

در نگارش این رساله نخست باید از استاد بزرگوارم جناب آقای دکتر سعید عریان تشکر و قدردانی نمایم که بدون راهنمایی ایشان فائق آمدن بر مشکلات متن سنگین و پیچیدهٔ دینکرد چهار برای من امری محال بود. ایشان با وجود مشغله‌ها و دغدغه‌های فراوان کاری در روند پژوهش و تحقیق متن کتاب چهارم دینکرد طی پنجاه جلسه نه راهنمایی بلکه مرا آموزش دادند و من از محضر ایشان چه در طول دوران تحصیل و چه در مراحل نگارش این رساله بسیار آموختم.

دیگر از جناب آقای دکتر مجتبی منشی‌زاده که کمک‌های ارزنده‌ای به من نمودند و همچنین از مادر و همسر گرامیم و دوست خوبم سرکار خانم لیلا نوری نیز که در مراحل تحصیل و نگارش این رساله یاری رسان من بودند، کمال تشکر و قدردانی را دارم. با آرزوی تندرستی برای این عزیزان.

Scanned by CamScanner

Scanned by CamScanner

تقدیم به روح همیشه حاضر پدر بزرگوارم که
حضور سبزش تکیه‌گاه و مشوق همیشگی من در
تمام مراحل تحصیل و زندگی‌ام است.

Scanned by CamScanner

Scanned by CamScanner

مقدمه

Scanned by CamScanner

Scanned by CamScanner

مقدمه

زبان فارسی‌میانه یا پهلوی زبان جنوب و جنوب غربی ایران بوده و زبان رسمی دوران ساسانی به شمار می‌رفته است. چون این زبان در منطقهٔ فارس سخنور داشته است و از نظر ساختمان زبانی در مرحله‌ای میان فارسی‌باستان و فارسی‌نو یا دری قرار دارد، محققان آن را «فارسی‌میانه» نام نهاده‌اند. اصطلاح *پهلوی* را نویسندگان دوران اسلامی برای تمایز این زبان از فارسی نو(دری) به کار برده‌اند (تفضلی،۱۳۷۶:۱۱- ۱۲).

آثاری که به زبان پهلوی تألیف شده، بیشتر آثار دینی زرتشتی است. آثار ادبی پهلوی به سبب اهمیتی که سنت شفاهی در ایران پیش از اسلام داشته است، اغلب به کتابت در نیامده بود و آن چه از این آثار ادبی و علمی دورهٔ ساسانی برای ما باقی مانده در فاصلهٔ میان قرون دوم تا چهارم هجری به کتابت درآمده و باقی آنها به علت مکتوب نشدن از میان رفته است. آثار دینی پهلوی نیز به همین سبب دستخوش آسیب‌های فراوان شد و همان‌گونه که گفته شد بیشتر این آثار در قرن سوم و چهارم هجری یعنی هنگامی تألیف نهایی یافت که دین زرتشتی دیگر دین رسمی ایران نبود. علاقه به داشتن آثار مکتوب و احساس خطر از نابودی آن‌ها موجب شد که موبدان و علمای دینی زرتشتی دست به گردآوری و تألیف این آثار بزنند، اما تعصبات دینی، حوادث و جنگ‌ها، خصوصاً حملهٔ مغول و خرابی های ناشی از آن، موجب از میان رفتن بسیاری از این آثار شد. حتی بعضی از کتاب‌های باقی‌ماندهٔ پهلوی نیز مانند دینکرد به صورت ناقص به دست ما رسیده‌اند (تفضلی، ۱۳۷۶:۱۱۳- ۱۱۴).

دینکرد در لغت به معنای « اعمال دین، تألیف دینی» و در حقیقت تبیین دین مزدیسناست. منظور از دین در این کلمه روایات و کتاب دینی (اوستا و زند) است. این کتاب مبتنی بر اوستا، ترجمه‌های آن و خلاصه‌ای از علوم دینی مزدیسنا مربوط به قرن دهم میلادی است. این کتاب در اصل مشتمل بر نُه کتاب بوده که

Scanned by CamScanner

کتاب‌های اول، دوم و بخشی از آغاز کتاب سوم از بین رفته‌است. این اثر بالغ بر ۱۶۹۰۰۰ واژه است که ژان دومناش[1] آن را از نظر در برداشتن مطالب گوناگون به درستی «دانشنامهٔ مزدیسنی» نام نهاده است. دینکرد را باید «تألیف» و به معنای واقعی کلمه «گردآوری» و «تدوین» دانست که تنها نام دو تن از مؤلفان آن در کتاب آمده است. این اثر در حقیقت چکیده‌ای از نوشته‌های مقدس در محیطی ایرانی بود که دین اسلام در آن گسترش یافته بود و به عنوان پاسخی علیه یورش مسلمانان به ثنویت تلقی می‌شد.

موضوع کتاب سوم تا پنجم دینکرد اختصاص به فن اثبات حقانیت بخردانه، کتاب ششم خرد اخلاقی و کتابهای هفتم تا نهم دربارهٔ تعالیم و اعتقادات مبنایی دین است.

گردآورندگان دینکرد

بنا بر روایتی از کتاب سوم دینکرد، نوشته‌ای مشابه در دورهٔ گشتاسب وجود داشته که اسکندر آن را از میان برده و توسر در دورهٔ اردشیر بابکان آن را مجدداً تدوین کرده‌است. پس از برافتادن سلسلهٔ ساسانی و فرمانروایی تازیان این کتاب دوباره دچار پراکندگی و آشفتگی شد تا این که آذرفَرنْبَغ فرخزادان[2]، پیشوای بزرگ زرتشتیان، آن را گردآوری کرد. در زمان زرتشت پسر آذر فَرنْبَغ، کتاب باز دچار آشفتگی و پراکندگی شد. آذرباد ایمیدان مطالب پراکنده را گرد آورد و آن را «دینکرد هزار فصل» نامید. گردآورنده سرگذشت تدوین دینکرد را همچون اوستا الهام خدا به زرتشت می‌شمارد که نسل به نسل به او رسیده است.

از زندگی آذرباد ایمیدان، آخرین مدوّن مهم کتاب، اطلاع دقیقی در دست نیست. در بندهش او از هم زمانان زادسپرم مؤلف کتاب گُزیده‌ها که در قرن سوم

1- De Menasce.

۲- طبق نظر دومناش، آذر فرنبغ فرخزادان معاصر با خلیفه مأمون بوده است، نک. Gignoux,1994:285.

Scanned by CamScanner

کتاب‌های اول، دوم و بخشی از آغاز کتاب سوم از بین رفته‌است. این اثر بالغ بر ۱۶۹۰۰۰ واژه است که ژان دومناش[1] آن را از نظر در برداشتن مطالب گوناگون به درستی «دانشنامهٔ مزدیسنی» نام نهاده است. دینکرد را باید «تألیف» و به معنای واقعی کلمه «گردآوری» و «تدوین» دانست که تنها نام دو تن از مؤلفان آن در کتاب آمده است. این اثر در حقیقت چکیده‌ای از نوشته‌های مقدس در محیطی ایرانی بود که دین اسلام در آن گسترش یافته بود و به عنوان پاسخی علیه یورش مسلمانان به ثنویت تلقی می‌شد.

موضوع کتاب سوم تا پنجم دینکرد اختصاص به فن اثبات حقانیت بخردانه، کتاب ششم خرد اخلاقی و کتابهای هفتم تا نهم دربارهٔ تعالیم و اعتقادات مبنایی دین است.

گردآورندگان دینکرد

بنا بر روایتی از کتاب سوم دینکرد، نوشته‌ای مشابه در دورهٔ گشتاسب وجود داشته که اسکندر آن را از میان برده و توسر در دورهٔ اردشیر بابکان آن را مجدداً تدوین کرده‌است. پس از برافتادن سلسلهٔ ساسانی و فرمانروایی تازیان این کتاب دوباره دچار پراکندگی و آشفتگی شد تا این که آذرفَرنَبَغ فرخزادان[2]، پیشوای بزرگ زرتشتیان، آن را گردآوری کرد. در زمان زرتشت پسر آذر فَرنَبَغ، کتاب باز دچار آشفتگی و پراکندگی شد. آذرباد ایمیدان مطالب پراکنده را گرد آورد و آن را «دینکرد هزار فصل» نامید.گردآورنده سرگذشت تدوین دینکرد را همچون اوستا الهام خدا به زرتشت می‌شمارد که نسل به نسل به او رسیده است.

از زندگی آذرباد ایمیدان، آخرین مدوّن مهم کتاب، اطلاع دقیقی در دست نیست. در بندهش او از هم زمانان زادسپرم مؤلف کتاب گُزیده‌ها که در قرن سوم

1- De Menasce.

۲- طبق نظر دومناش، آذر فرنبغ فرخزادان معاصر با خلیفه مأمون بوده است، نک. Gignoux,1994:285.

هجری (نهم میلادی) می‌زیسته، به شمار آمده و در آخرین فصل کتاب سوم خود را پیشوای بهدینان نامیده است. چنین به نظر می‌رسد که مطالب کتاب‌های سوم، چهارم و پنجم دینکرد که بیشتر جنبهٔ جدلی و کلامی و فلسفی دارد، از تألیفات آذر فَرنَبَغ فرّخزادان بوده که آن‌ها را آذرباد ایمیدان به صورت نهایی تدوین کرده و نام خود را در آخرین فصل از کتاب سوم آورده است.

کتاب‌های مختلف دینکرد

دینکرد سوم

بزرگترین کتاب از کتاب‌های موجود دینکرد است. فصل‌های آن کوتاه است، ولی چند فصل نسبتاً طولانی دارد که به مطالبی دربارهٔ پزشکی، ازدواج با نزدیکان و تکوین وجود اختصاص یافته است. تکرار موضوعات در جاهای مختلف خود بیانگر ادبیات شفاهی آن دوره است. کتاب سوم با دوازده پاسخ به سئوالات بدعت گذاران و شانزده پاسخ به سئوالات شاگردی آغاز می‌شود. از موضوعات مورد بحث در دینکرد سوم: اثبات ثنویت، تکوین عالم و بازگشت آفریدگان خوب به اصل‌شان یعنی هرمزد، یکی دانستن دین مزدیسنا با خرد غریزی (آسن خرد)، اختیار انسان، انتقاد از مطالبی با در نظر گرفتن عقاید مسلمانان چون: جاودانه بودن دوزخ و عذاب‌هایش، دستور خدا به فرشتگان دربارهٔ سجده به آدم، واحد بودن اصل و منشأ نیکی و بدی، انتقاد از عقیدهٔ تثلیث مسیحیان، انتقاد از عقاید یهودیان و مانویان، ردّ عقاید معتزله، ذکر مطالب بدون مأخذ از قرآن، ذکر نام پیامبر اسلام. در این کتاب همچنین فهرستی از صفات نیک و بد آمده که بیشتر متعلق به اندرزهای دینی است.

Scanned by CamScanner

دینکرد چهارم

کتاب چهارم دینکرد، کوتاهترین کتاب دینکرد است. این کتاب مشتمل بر حدود چهارهزار کلمه[۳]، منتخبی است از آیین نامهٔ آذرفَرنَبَغ فرخزادان که مطالب آن با کتاب سوم دینکرد تشابه دارد ولی جنبهٔ جدلی و منطقی آن ضعیف‌تر است. موضوعات کتاب چهارم عبارت است از: شرح آفرینش امشاسپندان، ذکر اسامی شاهانی حامی دین مزدیسنا از داریوش سوم هخامنشی تا خسرو اول، موجودات گیتی وخویشکاری آنها، تفکر دربارهٔ زمان بیکران و کرانمند، کنش و زمان وقوع کنش، پرسش‌هایی دربارهٔ محدود یا نامحدود بودن خداوند، ستاره‌شناسی و طالع‌بینی، درست فراگرفتن اوستا و زند، برخی قوانین جزایی (کفاره، دیه و...)، فرمانروایی بزرگ ایرانیان،فصاحت وبلاغت در سخنوری و پرسش و پاسخ نزد فرمانروایان، ضرورت کسب هنر و تخصص، شکر و شکرگزاری، کتاب بدعت‌گزاران، تقسیم طبقات چهارگانهٔ مردمان و پرسش و پاسخ‌هایی دربارهٔ زندگی اُخروی و ضرورت حاکمیت درخشان دین مزدیسنا و سه اصل مطمئن اخلاقی اندیشهٔ نیک، گفتار نیک و کردار نیک.

دینکرد پنجم

شامل دو بخش است: بخش نخست شامل پاسخ‌هایی است که آذرفرنبغ فرخزادان در کتاب سمران به سئوالات یعقوب خالدان داده است و همچنین سابقهٔ مردم سمران، همکاری آنان با لهراسب، سرگذشت دین هرمزد پیش از زرتشت، شرح زندگی زرتشت تا درگذشت وی. بخش دوم شامل پاسخ‌هایی است که همان دانشمند به سی و سه سئوال بخت ماری مسیحی داده است که این پرسش و پاسخ شامل امور مابعدالطبیعه، الهام ایزدی، پرستش و آیین‌های دینی زرتشتی

۳- نک. مشکور، ۱۳۲۵: ۳۴.

Scanned by CamScanner

است. این کتاب شیوهٔ جدلی سست‌تری نسبت به کتاب سوم دارد و در آن به جای استدلالات منطقی از برتری‌های ملّی و نژادی صحبت شده است.

دینکرد ششم

بزرگترین اندرزنامهٔ دینی پهلوی با تأکید بر اندیشه و تفکر دینی است که احتمالاً ترجمهٔ بَرِش نَسک اوستاست. این کتاب شامل شش بخش است که مطالب آن شامل: خرد، دانایی، فرهنگ، مشاوره و هم نشینی با دانایان و نیکان، اعتقاد، دین، اعتدال و افراط و تفریط، صفات نیک و بد، فقر در مفهوم خوب و بد آن و ... است. بعضی از این اندرزها منسوب به شخصیّت‌هایی چون: خسرو انوشیروان، آذرباد مهراسپندان، آذرنرسه، بخت آفرید و آذرباد زرتشتان است.

دینکرد هفتم

این کتاب در حقیقت نوعی تاریخ دینی زرتشتی از آغاز تا پایان است و بر اساس ترجمهٔ سه نسک اوستایی به نام‌های سْپَند نَسک، چهرداد نَسک و وِشتاسپ ساسْت تدوین شده است که خلاصهٔ آنها در کتاب هشتم دینکرد آمده است. سْپَند نَسک شامل سرگذشت دین و زندگی‌نامهٔ زرتشت است. بخشی از چهرداد نَسک دربارهٔ زرتشت است. شرح زندگانی زرتشت در متون پهلوی دیگر نیز همه برگرفته از این سه نسک است. از مقایسهٔ این کتاب به لحاظ وفاداری به ترتیب جمله بندی اوستا و ترجمهٔ لفظ به لفظ اصل بسیاری از جملات را می‌توان بازسازی کرد. دینکرد هفتم با شرحی از کیومرث تا گشتاسب و ذکر نام و اعمال کسانی شروع می‌شود که پیش از زرتشت موفق به دریافت الهام ایزدی شده‌اند. این اثر شرح افسانه‌ای زندگی زرتشت، بسته شدن نطفه، تولّد، کودکی، به پیامبری رسیدن، دشمنی بدخواهان، گرویدن گشتاسب به او و درگذشت او، ذکر معجزات او و همچنین حوادث پس از زرتشت چون حملهٔ اسکندر، پراکنده شدن اوستا،

Scanned by CamScanner

اقدامات تنسر، آذربادمهراسپندان و انوشیروان، شرح مفصل حوادث دوران سه موعود زرتشتی (هوشیدر، هوشیدرماه و سوشانس) را نیز دربرمی‌گیرد.

دینکرد هشتم

شامل خلاصهٔ اوستای ساسانی است که گردآورندهٔ آن احتمالاً همان آذربادایمیدان است. به گمان نگارنده، متن اوستا به سه کتاب عمدهٔ گاهانیک، دادیگ، هادَگ مانْسَریک و هر کتاب به هفت بخش و هر بخش به فصل‌های گوناگون تقسیم شده که این تقسیم بندی‌ها از روی اهونَوَر، مهم‌ترین دعای زرتشتی شامل سه بیت و بیست و یک واژه، انجام گرفته است و پس از آن نام بیست و یک نسک اوستا را ذکر می‌کند. اما مهم‌ترین بخش‌های دینکرد هشتم، بخش‌های حقوقی مربوط به قوانین جزا و زمین‌های زراعتی است.

دینکرد نهم

شامل شرح و تفسیر سه نَسک از بیست و یک نسک اوستاست: سودْگر نسک، وَرْشْت مانسر نسک و بغ نسک. سودگر نسک در این کتاب ۲۲ فرگرد دارد که مطالب آن شامل اندرزها و دستورالعمل‌های دینی، مطالب گوناگون اساطیری مانند داستان گرشاسب و آتش، هفت فرمانروای بی‌مرگ، جمشید، ضحاک، فریدون، کاووس و کیخسرو است. وَرْشت مانْسَرنَسک در این کتاب ۲۳ فرگرد دارد که شامل چکیده‌ای از زندگی زرتشت، ذکر بعضی از جملات هرمزد خطاب به زرتشت و یا خانواده، شاگردان و پیروان او مانند فرشوشتر و جاماسپ است و مطالبی چون ردّ عقاید زروانیان در مورد همزاد بودن هرمزد و اهریمن، مانی، بخشی از داستان کیومرث و کشته شدن او، الهام دین به جمشید و فریدون و کی‌آرش و گرشاسب پیش از زرتشت و تکذیب آنان نیز از جمله مطالب این نسک است. فرگرد ۲۳ این نسک ترجمه‌های واژه به واژه از متنی اوستایی است. بغ

Scanned by CamScanner

نسک نیز ۲۲ فرگرد دارد که مطالب آن بیشتر در باب مسائل اعتقادی دین زرتشتی است و شباهت‌هایی نیز با زند یَسن‌ها دارد. در پایان این سه نسک بخشی با عنوان گزیده‌ای از همهٔ یشت‌ها آمده که برگرفته از نسک ۲۱ است و مطالب آن با ترجمهٔ گاهان و یسن‌های هفت فصل شباهت دارد (آموزگار،۱۳۷۷ :۴۳-۴۴؛ تفضلی،۱۳۷۶ : ۱۲۸-۱۳۱؛ Gignoux, 1994: 284-285).

نسخ خطی دینکرد[۴]

تاریخ کتابت نسخه‌های خطی پهلوی موجود با زمان تألیف این متون (قرن سوم هجری/نهم میلادی) نسبتاً فاصلهٔ بسیاری دارد. قدیم‌ترین انجامه دال بر استنساخ نسخه‌ای از دینکرد است که در سال ۱۰۲۰م استنساخ شده و آن انجامه در نسخهٔ K43 که خود در قرن ۱۶م به کتابت درآمده، نقل شده است. قدیم‌ترین نسخه‌های موجود مربوط به قرن چهاردهم است و بیشتر آنها در کرمان کتابت شده‌است. نسخه‌هایی که در هند نوشته شده، از روی نسخه‌های ایرانی موجود در هند، استنساخ شده‌اند. از قرن ۱۴م به بعد استنساخ نسخه‌ها در هند رواج داشته است، اما بیشتر نسخه‌ها در قرن‌های ۱۸ و ۱۹م استنساخ شده‌اند.

اکثر متون پهلوی در میان مجموعه‌های نسخ خطی‌ای قرار دارند که در کتابخانه‌های بمبئی، نوساری (در هندوستان)، کپنهاگ (کتابخانهٔ دانشگاه)، مونیخ (کتابخانهٔ دولتی)، پاریس (کتابخانهٔ ملی)، لندن (دیوان هند) و پطرزبورگ (کتابخانهٔ فرهنگستان علوم و کتابخانهٔ دولتی) نگهداری می‌شوند (تفضلی، ۱۳۷۶:۳۲۵).

۴- برای نسخ شماره‌های ۱ تا ۳ نک. تفضلی،۱۳۷۶ : ۱۴۰، ۳۲۷، ۳۲۹؛ West, 1974: 91; Gignoux, 1994:

دست‌نوشته‌های دینکرد عبارت است از:

۱- نسخهٔ B:

کامل‌ترین نسخه، نسخهٔ B است که تاریخ کتابت آن توسط ماه وِنداد تُرک آبادی به سال ۱۶۵۹م است. این نسخه به سال ۱۷۸۳م توسط «ملا بهمن» پسر «ملا بهرام»، موبد پارسی اهل یزد، به دستورِ سورات «ک.رستم‌جی» سپرده شد. این دست‌نوشته که نسخهٔ B نام دارد، سپس به تملک «ملا فیروز»، در بمبئی درآمد و در کتابخانهٔ وی ماند. سلسله نسب این نسخه به نسخه‌ای می‌رسد که در سال ۱۰۲۰م در بغداد به دست ماه وِندادِ نَرماهان کتابت شده بود. نسخهٔ B در حال حاضر ۳۲۲ برگ دارد که تعداد برگ‌های نسخهٔ اصلی ۳۹۲ برگ بوده‌است و در مؤسسهٔ کاما[5] در بمبئی نگهداری می‌شود.

۲- نسخهٔ K43:

دستنوشتهٔ مهم دیگر K_{43}است که به سال ۱۸۴۳م توسط وسترگارد از ایران برده شد. این نسخه شامل دو بخش است. بخش اول شامل این متن‌هاست: قسمتی از پایان بندهش کوچک، مینوی خرد، کتاب ششم دینکرد، بخشی از پایان کتاب سوم دینکرد همراه با انجامه‌ای که به سال ۱۵۹۴م در ترک‌آباد نوشته شد، زند وهمن یسن و بخشی از متن پازند جاماسب‌نامه.

بخش دوم شامل ۴۲ برگ است و انجامه‌ای ندارد. این بخش شامل این متن‌هاست: بخشی از پایان کتاب سوم دینکرد، همهٔ کتاب پنجم و کتاب نهم دینکرد. نسب این نسخه به همان نسخه‌ای می‌رسد که اصل نسخهٔ B بوده است.

5- K.R.Cama Oriental Institute

Scanned by CamScanner

۳- مجموعهٔ DH:

مجموعهٔ DH، مجموعهٔ دستور هوشنگ جاماسبی، ۱۳۷ برگ دارد و ۱۵۹برگ آن مفقود شده است. متن‌های این مجموعه شامل بندهش بزرگ، زند وهمن یسن، بخش‌هایی از کتاب سوم دینکرد، همهٔ کتاب پنجم و قسمتی از کتاب نهم است.

۴- نسخهٔ T 65(a):

این نسخه شامل کتاب چهارم و پنجم دینکرد به کوشش دکتر ماهیار نوابی، دکتر کیخسرو جاماسب آسانا با همکاری فنی دکتر محمود طاووسی از انتشارات مؤسسهٔ آسیایی شیراز است که در جلد بیست و پنجم گنجینهٔ دستنویس‌های پهلوی و پژوهش‌های ایرانی قرار دارد.

۵- نسخهٔ J5:

این نسخه شامل کتاب پنجم تا نهم دینکرد به کوشش دکتر ماهیار نوابی، دکتر کیخسرو جاماسب آسانا با همکاری فنی دکتر محمود طاووسی از انتشارات مؤسسهٔ آسیایی شیراز است که در جلد بیست و دوم گنجینهٔ دستنویس‌های پهلوی و پژوهش‌های ایرانی قرار دارد.

۶- نسخهٔ T66:

این نسخه شامل کتاب سوم دینکرد به کوشش دکتر ماهیار نوابی، دکتر کیخسرو جاماسب آسانا با همکاری فنی دکتر محمود طاووسی از انتشارات مؤسسهٔ آسیایی شیراز است که در جلد بیست و یکم گنجینهٔ دستنویس‌های پهلوی و پژوهش‌های ایرانی قرار دارد.

۷- نسخهٔ D10(a):

این نسخه شامل کتاب چهارم تا نیمهٔ کتاب هفتم دینکرد به کوشش دکتر ماهیار نوابی، دکتر کیخسرو جاماسب آسانا با همکاری فنی دکتر محمود

Scanned by CamScanner

طاووسی از انتشارات مؤسسهٔ آسیایی شیراز است که در بخش نخست جلد نهم گنجینهٔ دستنویس‌های پهلوی و پژوهش‌های ایرانی قرار دارد.

۸- نسخهٔ D10(a):

این نسخه شامل نیمهٔ کتاب هفتم تا کتاب نهم دینکرد به کوشش دکتر ماهیار نوابی، دکتر کیخسرو جاماسب آسانا با همکاری فنی دکتر محمود طاووسی از انتشارات مؤسسهٔ آسیایی شیراز است که در بخش دوم جلد دهم گنجینهٔ دستنویس‌های پهلوی و پژوهش‌های ایرانی قرار دارد.

پیشینهٔ تحقیق[۶]

ویرایش اول متن دینکرد توسط دستور پشوتن بهرام جی سنجانا[۷] انجام گرفته که هشت جلد را بین سالهای ۱۸۶۹ تا ۱۸۹۷م چاپ کرده‌است. چاپ جلدهای نهم تا نوزدهم نیز به طور کامل توسط پسرش داراب[۸] در سال ۱۹۲۸م انجام گرفت. د.م.مدن[۹] نیز متن کامل پهلوی دینکرد را در دو جلد (بمبئی،۱۹۱۱م) چاپ کرد. در سال۱۹۶۶م، ام.جی.درسدن[۱۰] رونوشتی از نسخهٔ B را با اضافه کردن برگ‌های گمشده چاپ کرد.

ال-سی کاسارتلی[۱۱] (۱۸۸۱- ۱۸۸۶م)، ترجمهٔ بخش‌هایی از کتاب سوم دینکرد؛ وست[۱۲]، ترجمهٔ آغاز کتاب پنجم و کتابهای هفتم و نهم؛ موله، ماریا ن[۱۳] (۱۹۶۷م)، ترجمهٔ فرانسوی کتاب هفتم و قسمتی ازکتاب پنجم؛

۶- ماهیارنوابی،۱۳۶۶ :صص ۲۶۳ – ۳۵۷؛ Gignoux 1994: 285.

7 -Dastur Peshotan Bahramji Sanjana

8 -Darab

9-D.M.Madan

10 -M.J.Dresden

11 -L.-C.Casartelli

12- E.W.West

13 -Marijan Molé

دومناش(۱۹۷۳م)، ترجمهٔ فرانسوی کامل کتاب سوم دینکرد؛ شاکد[۱۴](۱۹۷۹م)، ترجمهٔ انگلیسی کتاب ششم؛ احمد تفضلی و ژاله آموزگار[۱۵] ترجمهٔ فارسی بخش‌هایی از کتاب هفتم؛ فضیلت، فریدون (۱۳۸۱ش)، ترجمه، آوانویسی و پژوهش دو بخش از کتاب سوم دینکرد در دو جلد؛ میرفخرایی، مهشید (۱۳۹۲ش)، دینکرد ششم؛ آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۸۶ش)، دینکرد پنجم؛ راشد محصل، تقی (۱۳۸۹ش)، دینکرد هفتم؛ آهنگری، فرشته، دینکرد ششم. تعدادی نیز ترجمه‌های پراکنده انجام شده که از آن جمله می‌توان به آثار بِیلی[۱۶] و آر.سی.زِنر[۱۷] اشاره کرد.

فهرستی از مقالات و کتب دربارهٔ دینکرد نیز به شرح زیر است:

1) Bharucha,sh.D: "Pazand and English version of a chapter of Pahlavi Dinkard relating to the solar and luna-solar years in the Zoroastrian religion", *CMW*.Bombey, 1900, pp.12-28.
2) Hodivala,shapurji kavasji, "The influence of Sanskrit writings in Dinkard", *OSP* .London, 1933, pp.140-42.
3) Ito,Gikyo, "From the Denkard", *Ac.Ir*.pp.423-33.
4) Jackson,A.V.W.,"On an allusion to Mani in Dinkart",MMV. Bombey, 1930, pp.34-6.
5)__________, "The so-called injunctions of Mani-Translated from the Pahlavi of Denkart 3", 200. *JRAS*. 1924, pp. 213-27.
6)_Junker, H.F.J., "Collation and notes from Denkart VI", *JJMJ*.Bombay, 1914, pp.106-15.
7)_Kanga,M.F., "The last chapter of Denkart III,Apar dēn nipēk dēnkart nipēk", *ISB*, Copenhagen, 1966, pp.117-27.
8)_de Menasce, J.P, ,*Le troisième livre du Denkart*,Paris,1973.

---

14 -Shaul Shaked

۱۵-آموزگار، ژاله؛ تفضلی، احمد؛ ۱۳۸۲، اسطورهٔ زندگی زرتشت، تهران.

16- H.W.Bailey
17 -R.C.Zaehner

Scanned by CamScanner

9)_Motafram,Ervad R.R., "Gleanings from Denkart III", *kuruš Mem.vol.*Bombay, 1974, pp.100-32.
10) Nyberg,H.S, "The opening section of Denkart V", *UMW.* Bombay, 1964, pp.99-112.
11) Shaki,Mansour, "Some basic tenets of the electic metaphysics of the Denkart", *Ar.Or.* 38, 1970, pp.277-312 (Addenda p.512).
12) Unvala,M.R., *The pahlavi Dinkard bookVII,*Lithographed Bombay,1901.
13) West,E.W., "The Dinkard VIII,IX BY Peshotan Dastur Behramjee Sanjana", *JRAS.*, 1901,pp.151-4.
14) _________ and Haug,M., *Glossary and index of pahlavi texts of the book of Arda Viraf,Tale of Gosh-i Fryano,the Hadokht Nask and some extracts from the Dinkard and Nirangistan,* Bombay-London,1874.

در مسیر انجام این پژوهش اشاره به موارد زیر ضروری است:
کتاب با معرفی و ارائهٔ مقدمه‌ای در خصوص ادبیات پهلوی، کتاب‌های مختلف و گردآورندگان دینکرد و همچنین نسخ خطی دینکرد آغاز می‌شود سپس آوانوشت (بر اساس متن پهلوی مدن)، ترجمه و متن پهلوی آمده است. آوانوشت بر اساس شیوهٔ مکنزی است، با این تفاوت که به جای دو نشانهٔ نوشتاری e,o نشانه‌های i,u به کار رفته[۱۸] و شمارهٔ صفحه و هر پنج سطر متن فارسی‌میانه در بالای هر قسمت از متن آوانوشت و ترجمه آمده‌است.

از آن جا که این متن، متنی انتقادی است لذا اصلاحات مربوط به متن پهلوی با ذکر شماره در بالای هر واژه مشخص شده و نیز در زیرنویس صورت تحریر شده اصلی در متن آمده است. برای قرائت متن در مواردی که تنها متن پهلوی مدن گره‌گشا نبود، مورد مربوطه با دو متن پهلوی سنجانا و درسدن نیز مقایسه شده‌است.

۱۸- نک. عریان، ۱۳۹۳، فرهنگ پهلوی: پنجاه و یک.

Scanned by CamScanner

در ترجمهٔ متن سعی بر آن بوده که هم مطابقت با متن پهلوی رعایت شود و هم ساختار جمله روان باشد ولی به دلیل تفاوت نحو فارسی‌میانه با فارسی امروز و نحوهٔ بیان متن دینکرد چهارم که بسیار اختصاری است، بعضی جاها این تطابق و همخوانی کمرنگ‌تر شده‌است. در برخی موارد نیز واژه‌های پهلوی متن تحت تأثیر فارسی دری تغییر معنایی پیدا کرده که در این صورت معنای به کار رفته مورد استفاده قرار گرفته است، مانند واژهٔ handāxtan در بندهای ۸۲-۸۵ که به معنای «انداختن، از بین بردن» آمده است.

هرگاه واژه یا عبارتی نیاز به توضیح داشته، با شماره‌ای مشخص و در زیرنویس ذکر شده است.

در بخش بعدی کتاب واژه‌نامهٔ پهلوی متن مربوطه با ذکر شماره صفحهٔ متن پهلوی آمده است. در این واژه‌نامه به واژه‌هایی پرداخته شده که در دینکرد چهار دارای معانی ویژه هستند و از آوردن واژه‌های بدیهی و آشکار صرفنظر شده است. برخی واژه‌ها بدون شمارهٔ مرجع آمده‌اند، ذکر این واژه‌ها که از نظر معنایی کاملاً روشن و واضح و حتی عمومی هستند تنها بدان دلیل است که در ترکیب با واژگان دیگر معنای خاصی یافته‌اند، لذا برای آوردن ترکیبات، این واژه‌ها به عنوان مدخل ذکر شده‌اند.

در انتهای واژه‌نامه نمایهٔ اسامی خاص افراد و مکان‌ها با ذکر شمارهٔ صفحهٔ متن پهلوی آمده است.

در پایان نیز فهرست منابع فارسی و لاتین مورد استفاده در این پژوهش ذکر شده است.

کوته نوشت‌ها و نشانه‌های بکار رفته عبارت است از:

( ): برای نشان دادن واژه یا عبارت افزوده در ترجمه.

< >: برای نشان دادن واژه یا عبارت افزوده در آوانوشت.

Scanned by CamScanner

مندرجات متن دینکرد چهارم هر چند که به صورت فشرده و اختصاری بیان شده و این امر کار بررسی و پژوهش را بسیار دشوار می‌کند، اما بین مطالب آن و مجموعه متون معارف دینی زرتشتی اعم از متون تاریخی، کلامی، دینی و غیره هیچ مغایرتی وجود ندارد. به طور خلاصه باید یادآور شد آن چه را که در توجیه و تبیین مبانی دینی زرتشتی در منابع گوناگون زبان پهلوی یافت می‌شود به طور یک جا در دینکرد چهارم یافت. البته از دشواری‌های متن و دست یافتن به مطالب آن باید از همین ویژگی یاد کرد یعنی تنها با بررسی این متن بدون تمهیدات پیشین از جمله آشنایی به مبانی دینی زرتشتی اصول و مبانی کلام زرتشتی و بسیاری از علوم دیگر دینی و غیر دینی همانند مطالب تاریخی، نجومی، علمی و غیره آن گونه که بایسته و شایسته است نمی‌توان به مطالب دینکرد دست یافت.

از جمله محدودیت‌هایی که در پژوهش و بررسی متن دینکرد چهارم می‌توان بدان اشاره کرد این است که جدیدترین بررسی‌های صورت گرفته روی متن دینکرد چهارم مربوط به دهۀ پنجاه است و آن ترجمۀ سنجانا است. این ترجمه بسیار آزاد انجام شده به طوری که یک سطر آن با متن پهلوی قابل قیاس نیست و در حقیقت بازتابی از برداشت شخصی سنجانا بوده نه چیزی که در متن وجود دارد.

از دیگر موارد می‌توان پیچیدگی خط پهلوی را نام برد که باعث کاهش علاقه نسبت به قرائت متون پهلوی از دهۀ شصت به بعد شد. همچنین عدم تسلط کافی به معارف زرتشتی نیز از دلایل این امر محسوب می‌شود. از دهۀ مذکور به بعد مطالعه در زبان‌های ایرانی متمرکز روی زبان‌های میانۀ شرقی یا زبان پارتی و مانوی و ترفانی شد. نگاهی به شبکه‌های اطلاع رسانی رایانه‌ای و نیز مجموعه اطلاعات مربوطه در کتابخانه‌های بزرگ و مراکز پژوهشی مؤید این امر است.

Scanned by CamScanner

آوانوشت

Scanned by CamScanner

Scanned by CamScanner

Dēnkard

1-[M4,409,1]niyāyišn dēn<ī>māzdēsn ī ǰud-dēw ī ōhrmazd-dādistān.

2-čahārum az gōwišnīhā wizīdag[19] az wih-dēn hammōg hu-fraward ādur-farrōbāy ī farrōx-zādān ī hu-dēnān pēšōbāy ō hammōg dar az ēwēn hammōg wizīn.

3-hād ēk buništ-iz xwad-iz mānāg[M4,409,5]ast nē čimīg.

4-5-dō dōyīh ī naxust andar xwēšīgān az dahišn bōy ī ast fradum wahman bē-š bun az ēbgat ud āhōg[20] ast dahišn čim.

6-dō ud abārīg buwandag nigirišnīhā wēnīhēd kū andar ēd xīr dō ham-rāyēnišn, ēd rāy pad and bār and bun nēstīh, čē-š bun nām abāg nāmčišt az ǰud-ēkīh[M4,409,10]ud hambadīgīh āmadan[21], az dō hambadīg passāzišn ī rāst ī handāzag būdan nē šāyēd ud pad-iz kanārag tēz sōgīhā brīdan ēd rāy ēdōn nē šēd šāyēd ī ān tēz sōg ī dō kust dārēd ō bahrān[22] baxšīhēd čē ēk ī pad ēkīh ōstīgān xwad a-brīn, ēdōn az ham-iz az ka-iz[M4,409,15]gardīd pad xwadīh āyēd ham ēk nē win(n)ārīhēd čiyōn čiš ī az čim.

19- wcytʾ y
20- ʾhw y
21 -YʾTWnt
22 -bhlʾn

Scanned by CamScanner

7-ud dō-iz ēk ēk xwad čim ud nē bē dōyīh az čim ud ēn nimāyēd abar buništagīh ud ōstīgānīh ēkīh ēk ēkīh ud hambadīgīh ī dōān nē ēkīh ō ēkīh, bē ēk ō ēk abārīg ī andar margīhā pad ham-šōn.

8-ud dō nāmīh(M4,410,1)ēg bawēd ka ēk abāg ēk gōwīhēd ēnyā ēk ēk ǰudāg ēk nām.

9-sē. bundām az abzōn<īh>[23] ī andar xwēšīgān ēk abar dō ašwahišt ī dārēd andar amahraspandān gyāg ī sidīgar, pad fradum tarsagāhīh, čē az āfurišn frāz (M4,410,5)fradum dahišn andar dādār tarsăgāh[24] ī bawēd, sidīgar čiyōn xwad ast dādār-ōhrmazd fradum, dudīgar wahman ī ast fradum dahišn, sidīgar tarsăgāh ašwahišt ī bawihist pad-iš wahman tarsăgāhīh az ōhrmazd, bawēnidārīh ud ham-andāzag xwadāyīh paristišnīgīh ud bandagīh paristagīh az(M4,410,10) bundahišn ōrōn ōstīgān pad čihr ud bandagān paristagīh ō xēm ī xwadāyān handāzišn.

10-čahār păhlum andar xwēšīgān xwadāyīh nāmīhist šahriwar āfrīn[25] anē ēwēnag būd šāyistan az păhlum rāst-kardār tarsăgāhīh ašwahišt ī ast sidīgar pad bawišn ī az ōy ī dudīgar wahman ī ast fradum(M4,410,15) dām. āyōxšust zēn driyōšān abāg āmurzišn srāyišn, u-š pad ham-wāzīh abyōxt, axw-kāmagīh ud dēn-abzōnīg ăštīh āsnxrad ud gōšōsrūdxrad ī wahman, ham-zahagīg zahag, ērmān xwāhišnīh ud sōg ī ašwahišt ham-wāzīg ud pad ham-wāzīh hamāhīgīhā frāz franāmišnīh,

---

23- >pzwn'
24 - tlsk>syh
25 ->plyntn

hāwandag xwadāyīh wardīg, dēn ō dāmān(M4,410,20) rāyēnīdārīh ud ēbgat ānāftārīh ud hamāg xwārīh mihēnīdārīh.

11-ōh-iz rawāgīh dēn[26] ī yazadān andar gēhān rawāg, xwadāyīh gēhān pad kāmag ud andar dāmān u-šān rawāg xwadāyīh rawāg dēnīh, ī ast(M4,411,1) rāst[27] paymān.

12-xwadāyīh ī mādayān pad xwēš nērōg dēn, wābarīgānīh, ud dēn mādayān pad xwadāyīh nērōg xwēš rāstīh, abēzagīh andar abēzagān gōwišnān.

13-gumēzagīh andar gumēzag gōwišnān har dō ēwēnag hambadīg. kō(x)šīšnīg padīrag ham-ēstārān[28] (M4,411,5)tagīgīhā rawāg ham-gōnag pad gōwišn kunišn. ēwēnag ī ātaxš mānāg abrōzišnīg ēzm[29] ī hušk, ān ī xwēd har dō ēwēnag pad sardīh ud huškīh az-iš ud dēn ahlaw tābišnīh čiyōn padīrift ēstēd, gēhānīgān abēzagīhā ud gumēzagīhā čēr-iz pad-iš hamē wānīhēd, čiyōn tarzamān xām spāsīh ud (M4,411,10)pad-iz andar gumēzagīh ud pad-iz škiftīh[30] ēwēnag abāg hambadīgān kō(x)šišn. ēdōn-iz dēn xwadāyīh hamē frahistīhā hu-xwadāyīh pērōz ud dēn ī rāst wābar ud kām ī yazadān andar gēhān rawāgīh ud parwastagīh ī har dānāgīh andar dēn mazdēst drust pattāyišnīh,ī-š hu-xwadāyīh ud ham-wāzīh ī-šān āginēn nihuft,(M4,411,15)hu-pānagīh ud rawāg dahišnīh ī-šān ēk ō did rāy-iz dahibidān dēn wābar, dēnīg hu-

---

26- dynyh
27- lʾstyh
28 -hmyystʾlʾn'
29- ʾsym
30- škptyh

Scanned by CamScanner

dahibidīh amāwand dāštan, mahist warzīhā abar tūxšēnd dahibidān dād ēwēn u-šān ēwēn dēnīg.

14-wištāsp šāh ka az kārizār ī abāg arǰāsp pardaxt būd ō sar-xwadāyān abar padīriftan ī dēn paristag ud (M4,411,20)nibēgīhā ī az wisp dānāgīh pēsīd, māzdēsn dēn pad was ēwēnag abzār frahang būd, ī ham-iz kār ī frahixtan uzwān[31] dānāg-mard[32] abāg frēstīd, spiti[33] nūn erezrāspa[34] abārīg ī(M4,412,1)az bē xwanirah pad dēn pursišnīh ō frašōštr[35] āmad hēnd spurr-āgāhīhā wisē kard.

15-dārāi[36] ī dārāyān hamāg abistāg zand čiyōn zarduxšt az ōhrmazd padīrift nibištag dō pa(č)čēn, ēk pad ganǰ ī (M4,412,5)šāhīgān[37] ēk pad diz ī nibišt dāštan framud.

16-walaxš ī aškānān abistāg zand čiyōn abēzagīhā andar āmad ēstād, hammōg ī az-iš har čē az wizind ud āšōftagārīh ī aliksandar ud ēwbār[38] rōb[39] hrōmāyān andar ērān-šahr pargandagīhā abar nibištag tā čē uzwān abispārišnīg pad dastwar mānd(M4,412,10)ēstād andar šahr čiyōn frāz mad ēstād nigāh dāštan ō šahrīhā <I> ayādgār kardan framud.

31- +d>y...
32- mynn>
33- spyt'
(Justi,1963:310a)
34- >lcl>sp'
(Justi,1963:89a)
35-Nyberg,1974:77a.
36-Nyberg,1974:58a.
37 -š>pyk>n
38- >yw>l
39- >yw>l wlwp>

Scanned by CamScanner

17-ōy ī ardaxšēr[40] šāhān šāh ī pābagān pad rāst dastwarīh tōsar, ān-iz hammōg ī pargandag hamāg ō dar xwāst. tōsar abar mad ān ī ēk frāz padīrift ud abārīg az dastwar hišt.

18-ēn-iz framān[(M4,412,15)]būd kū frāz ō amā har nigēzišn ānbawēd az dēn māzdēsn čē nūn-iz āgāhīh ud dānišn az-iš frōd nēst.

19-šābuhr ī šāhān šāh ī ardaxšērān[41] nibēgīhā-iz ī az dēn bē abar biziškīh ud star gōwišnīh, wizōh/yišn ud zamān, gyāg ud gōhr, dahišn, bawišn, wināhišn ǰadagwihīrīh ud gōwāgīh ud abārīg[(M4,412,20)]kirrōgīh ud abzār andar hindūgān, hrōm, abārīg-iz zamīgīhā pargandag būd abāz ō ham āwurd ud abāg abistāg abāz handāxt. har ān ī drust pa(č)čēn ō ganǰ ī šāhīgān dādan[(M4,413,1)]framūd. <pad> āwurdan[42] ī hamāg a-rāstān[43] abar dēn māzdēsn ō uskār kard<an>.

20-šābuhr šāhān šāh ī ōhrmazdān hamāg kišwarīgān pad pahikārišn abāz[44] ēk kardan hamē[45] gōwišn ō uskār ud wizōh/yišn āwurd.pas az bōxtan ī ādurbād[(M4,413,5)]pad gōwišn ī passāxt abāg hamāg ōy-šān ǰud sardagān[46] nask[47] ōšmurdan[48] ō-iz-ī ǰud ristagān ēn-iz guft kū nūn ka

---

40- >rt'hštr
41- >r'thštl>n
42- HZTynytn'
43- >lyst>n'
44- >p>n
45- hm>k
46- slytk>n'
47- wnsk
48 - >wšmult

mān dēn pad gētīg[49] bi dīd kas-iz adēnīh[50] bē nē hilišn wēš abar tuxšāg tuxšēm ud ham-gōnag kard.

21-im husraw šāhān šāh kawādān čiyōn-īš ahlumōγīh ud(M4,413,10)sāstārīh spurr-ham-ēstārīhā[51] wānīd pad paydāgīh az dēn andar har ahlumōγīh čahār pēšag āgāhīh ud uskārišn ī gōkānīg wasīhā bi abzūd[52].

22-ēn-iz pad yazadān har-dēnīh guft kū rāstīh ī dēn māzdēsn bi dānist, hōšyārān pad uskārišn ōstīgānīhā[53] tuwān bē pad gētīg dīd ud abardar abzōnīg ud(M4,413,15) pēšrad būd. mādayān nē pad uskār bē pad abēzagīh minišn, gōwišn ud kunišn ud wihmēnōg wāzišnīh mānsrbarān abēzagīhā ēzišnīh ī yazdān šāyēd.u-mān ōhrmazd muwbid ān ān xwānd xwānēm kē mēnōg wēnišnīh andar amā paydāgīhist. u-mān frāx čārīh, mēnōg wēnišnīh, gētig handāzag nimāyišnīhā-iz har(M4,413,20) dō ēwēnag spurrīg u-šān xwāhist xwāhēm.

23-abāg-iz ān ī u-š ābādīh kardārīh ī yazadān wāspuhragāīhā[54] abar ērān rāy ērān-šahr pad hammōg ī az dēn māzdēsn frāz raftan. (M4,414,1)pēšēnīgān hangad dānāgīh āmēzišnīh, ō-iz ham xwanirah, ān ī āgāhān pad juttarīh pahikār nēst. ōwōn wasīhā abistāg ēwāzīg pad abēzag gōwišnīh nibēg payrāyišnīg az mādayān ayādgārīh, pāyram-iz

49- gytk
50- ʾydynʾyh
51- spwlhmyystʾlyhʾ
52- ʾpzwtnʾ
53- ʾwstykyhʾ
54- ʾspwhlkʾnyhʾ

Scanned by CamScanner

ēwēnag ēwāzīg[55] anḍar gōwišn āgāhēnišn[M4,414,5]dāšt ēstēd. pas-iz hamāg xānīg dānāgīh ī dēn māzdēsn ēd-iz rāy ī-mān šnāxt ēstēd kū ka hamāg wīr-ōmand ud uskārišnīh ī bēgānag az dēn māzdēsn gēhān ō ēd gyāg rasēnd pad nōg handēšišnīh[56] ud uskārišnīh bēgānag az dēn māzdēsn hēnd, dānišn ayāftan paydāgēnīdan, ō sūd ud[M4,414,10] ayādgārīh[57] ī gētīg ō āwurdan nē šāyēnd čand andar ōšmurišn ī rad ī pad wēš wizōh/yišn ud wēš uskārdan, ud agar abardum xwāhišnīhā framāyēm, hammis muwmardan[58] wēnāg ēr-tar ud hu-xēm-tar ud wih nōg nōg āsūdagīhā abistāg ud zand uskārdan ud ayābišn ī az-iš ō dānāgīh gēhānīgān arzānīgīhā[M4,414,15] abzūdan.

24-ōy-šān kē gētīgān ō šnāxtan ī dādār ud abdīh mēnōgān čiyōnīh ī dahišn az dādār fradum ayāftan nē šāyistan ayāb hamāg ayāftan šāyistan guft pad kam-dānišn waranīg[59], ōy-šān kē paydāgīh ī az dēn ēdōnīh ud pad-iz hangōšīdag ast ī šnāxtan šāyistan. guft pad uskār-gar[M4,414,20]ud ān kē rošn nimud[60] pad dānāgīh dēnāgāhīh dāštan. 25-ud az ān čiyōn har dānāgīh bun dēn, ham[61]pad nērōg ī mēnōgīg ud ham pad paydāgīh ǰuttarīh gētīgīg, ān ī kas[M4,415,1]dānāgīhā guft ka-čē-š az kadām abistāg paydāgīh hammis[62] nē dāšt ēg-iz pad paydāgīh ī az

---

55 ->w>cyk
56- hndšnšnyh
57 -n>y>tk>lyh
58- mgw-G>BD>n
59 -wlnnyk
60- nmwtn'
61- hmw
62- hmyyt'

Scanned by CamScanner

dēn hangārd, kē xweškārīh pad hammōg frāz ō yazadān zādagān barēnd.

26-panǰ.panǰum andar xwešīgān passazagīh[63] pad xwadāyīh (M4,415,5) tāšt[64] abzōnīg buwandag minišn spandarmad[65], ī ast ī zahag pad dahišnīh zāhagīh ham zāhag nērōgīh mēnōg ud gētīg ud mēnōgān ud gētīg nērōg tan.mārišnān ud grīwān hammis ud waxš[66]. gētīg pad buwandagīh, uš ud pad-iš andar abāg buwandag ud šnāsagīh-iz, ī čigām-iz minišn ud gōwišn ud kunišn, čē-šān ham-paywand ō-iz(M4,415,10) gētīgān abēzag dahišnīhā, purr nēkīh bār, uš gumēzag padīrišnīhā, ast ī ōwōn mad ēstēd čiyōn ham-paywand ān panj abzōnīgīhā[67] pēš xradīh ud abārīg ī-šān nām andar ēn guft ēstēd.

27-šaš. šašum andar xwēšīgān pad abzōnīg ud buwandag (M4,415,15) minišnīh hamāg rawišnīh hurdād pad paywand purr sardag abāg paydāyēnīdan ī dāmān, xwēškārīh hu-dām ud hu-minišnīh ud hu-pānagīh, ud rāh ī ō har kārīh ud har čārīh padīrišn ud xwāhišnīg spurr-āgāhīh abyōxt, amurdādīhā ud frawahr ud bōy ud axw ud ōš ud xrad ud kē ka abārīg ī mēnōg kārīg, gyān hamīgīhā(M4,415,20)tan, winnārdār ud rāyēnīdār hēnd, mārišn-ōmandīhā āgāhdāštārīh ī gyān tan. pad-iz

---

63 -psckyh>
64- t>šyt'
65 -spdrnmt'
66 -w>hš
67- >pzwnykyh

paywastagīh pad-išān nihuftār xīr mēnōg ud ān ōwōn paywandišn[68] čimīg xwānīhēd asūdagīh pad ayāftan ī-šān ēk ō did.

28-(M4,416,1)haft. haftum hu-pānagīh abāg hamāg rawišnīh a-marg rawišnīh ī ast, paymānīg ramagīg, amurdād, abzōnīg hu-hangirdēnīd hangirdīgīh ī dāyagān tōhmag, <ud> zāhag purrspāh zahagān mēnōgān ī hēnd, pad zāhagīh zahagān <ud> tōhmag ī hammis gētīg ud (M4,416,5)dāyagān ōšyār[69] was ēwēnag pad paywand widird az ōšmār dahišnān.

29- az-išān ēk bawišnīh ud pad haft hangirdīg spurrīgīh ud purr sardag[70],spurrēnīdārīh ham-spāh[71] ō xwēškārīh astēnīdārīh ud pad-iš pērōzīh ī yazadān,(M4,416,10)ēn ēwēnag guftan ī az ēd ī niwist paydāg.

30-dāmān šān dastwar āgāh dēn dānāgīh guft kū ēk ēk dām xwēškārīh čē ud čiyōn ō kār-barišn, pad āgāhīh ī az mānsarbarān[72] ī dēn āgāhān abēr-tar dānīhēd.

31-abar-šān akanāragīh ī zamān paydāgīh ē[73] bawēd nē (M4,416,15) šāyistan dahišn bē andar zamān guft.

32-ud andar-šān sazišn ī kanārag zamānīh abar winnārišn hamīh ī būdan bawēd ud ēk ō did ēn-iz paydāgīh guft kū har būd bawēd ud har bawēd būd bawēd.

68- PWN tn' dšn'
69- Apšyh>
70- slhtk'
71- w h'm sp'h
72 -m>nslwkbl>n
73- >ywk'

33-sān nišān gyāg abar ast ud nē čiš bē gyāg, ī čišān čand čišān čiš kanārag-ōmand, ud gyāg-iz(M4,416,20) hamāg az tuhīgīh, ud tuhīgīh mānāg gyāgīg akanārag, guft pad abastagīh. čiyōn pad zamān dādār hastīh akanārag, zamānīhā abar-iz-išān nēst čiš, guft čiyōn ī būd bawēd.

34-baxt(M4,417,1)šān abar ān ī brēhēnīdārīh pad kunišn.

35-ud kunišn abar ān ī kardārān brīn-iz ud mēnōgān gētīg[74] xwad ēd wizīd hamē[75] guft baxt abar ān ī az mēnōgān kunišn, abar ī ān ī az gētīgān handāzišn ī wēnišnīg. andarwāyīgān tā-iz ō rōšnān ī(M4,417,5) abar-tar pad čandīh u-šān hangirdīh,[76] ān ī hammōxtag[77] ān-iz ī ǰud nihādag ulīh ud frōdīh ud abārīg kust wardišnīh, andar zamīg paymānīh bawēd, u-š abzār čašm wizōstag[78] ārāyišnīhā ī čandīh ī hangird dō hēnd. xīr nērōg kē nērōg xīr nē pad wizōstag[79] handāzēnd.

36-ārāyišnīhā pad dibīrīh[80] handāxtan, ī(M4,417,10)gāhīhā ō ham wad[81] kunēnd [82], snāh ud ānāb wināhīh [83] frahist ō mādag saxwan, amaragānīhā ud zāyīšnīg xwaš srōdīh nāmčištīg ayārīh. čiyōn was

---

74- gytydyk
75- hmyh'
76- hngldyh
77- hmw˃htk'
78- cwyzpk'
79- cwyzpk'
80- kpynyh
81- slš
82- slš w h'wnd
83- wn'kyh

nāmīh ēk čiš, ō hu-ārāyīh ī srōdīhā. ān ī wizāyišnīh[84] ō anāšnāgīh, ī čišān pad nāmag ast nāmčištīg-tum čim gōwāgīh.

37-bawēd xwānd(M4,417,15)abar spurrīg padiš[85]ī passāzišn ī gyānwarān pad hamīh ī ātaxš ud āb.

38-dēwrawišnīh [86] ī awardagān ayāftagīh pad šnāsagīh, hangirdīg handāzag ēk gēhānīgān rāyēnīdārīh[87] pad ham[88] sarxwadāyīh ud andar xīrān wimand parwast, dāyagīh pad tōhmagān, guft ēdōn-iz hangirdīg pad hangirdagān čiyōn čiš-iz(M4,417,20) pad bahrān.

39-čiš čiš ēdōnīh abar brīdagīhā tā abāg čē abrīdagīhā čand ēwēnag u-š astīh pad baxšišn, čiyōn āb az rōd ast ī pad nērōgīg, čiyōn frādahišn[89]ayāb(M4,418,1)awištābišn ī az sard garm abārīg mālūn čiyōn ān gōn ud bōy ud mizag ud xōn ud handēšišn handēšīdār.

40-ud was wardišn ī pāyagīhā paywand[90] čiyōn bām az frōg[91], frōg az brāh ud brāh az rōšn.

41-ast ī pad kunišn čiyōn xānag az mardōm ud ast ī(M4,418,5)pad tōhmag čiyōn muγ az muγ.

42-ast ī pad hamē [92]kunišn abāg tōhmag čiyōn mardōm az mardōm.

43-ast ī az axw hamē[93] pad ham-šōn.

84- wz'yšnyk
85- ptšyh
86- dyp'lwdšnyh
87- l'ynytl'nyh
88- h>m
89- plšmšn'
90- pwn wnd
91- pylwk'
92- hamīg

44-ast ī pad axw čiyōn ābādīh ī az wārān ayāb radān.

45-ud dustīh ī az dīdan ayāb ǎšnūdan[94] abārīg xānagīhā.

46-ud astīh pad čiyōnīh čiyōn(M4,418,10)ēwēnag nigārag[95] abārīg čiyōnīh čiš az čiš.

47-ud ast pad būmīgīh ayāb āwardagīh čiyōn[96] wahmān šahr.

48-ud ast ī pad āfurišn ī ast fradum uš[97] kū-šān ǰud ǰud uš[98] čiyōn mānsarbarān[99] ī dēnāgāhān wih dānēnd.

49-abāyišn hamāg az awištāb pad čand ēwēnag baxt nē ǰuttar.

50-ud(M4,418,15) kō(x)šīdārān[100]paymān gōwišnīh ī dād dēn ēn-iz ū-šān pursīd kū šāyēd būdan kanārag-ōmand ayāb nē.

51-ud tuwān dānāgīh andčand šāyēd būdan ayāb frāy.

52-ud ēk ō ī did frawāg ayāb nē.

53-ud agar šāyēd būd nē kanārag-ōmand ān ī nē šāyēd būd xwānēnd čē čē wimand ud tuwān čē ān ī(M4,418,20) šāyēd būd.

54-kunišn hamāg andar zamān ayāb bē-iz zamān. winastag ī abē-frazām šāyēd ayāb nē.

55-ud hamāg ī kunīhēd bawēd nūn pad dānāgīh parwastag ayāb nē ud agar abāg bun(M4,419,1)nērōg kunišnīh-iz ī akanārag zamānīhā dēn dānišn gōwēd.

93- hamīg
94- šmmnwtn'
95- ud kanārag
96- + MN
97- Apšyh
98- Apšyh
99- m>nslwkbl>n
100- kwhyt>l>n

Scanned by CamScanner

56-ud pas payrāstag čē payrāstdār kē.

57-u-š tuwān čihrīg kunišnīh pad čē.

58-ud društag xwāhišnīhā ēn-iz kū ka kāmag-hanǰāftārān[101] ī dādār čim har šōn az stāyišn pad čē ǰuttar(M4,419,5)warzišn[102] burdišnōhrīh pad čē.

59-60-61-62-paydāg čiš ī was čiyōn čiš[103] ī kam-garmīh ī[104]zamīg ān ī az zamīg zamānīg hangāmānīh, ī xwaršēd bē frōg ī spurrīg[105] az ān ī pad nēmrōz, čand az-iš ēk andak dūrīh az ān ī nēmrōzīg ud ēk xwēdīh ud abārīg andarwāy ī zamīgīg andarag wēš astišnīh ī az ān ī pad nēmrōz dō (2)(M4,419,10)ēwēnag:

63-ēk abēr āhōgīgīh abāz waštag az ān ī ātaxš[106] ud kam-paydāgīh pad abrang-garānīh čim, ēk kam-zōrīh ī sudāb[107] nizārīh[108] čašm pad nērōg dādārīh ī ahrāmišn ī ō abar.

64-hilēnd gōspand[109] šān pad bōxtišn ī az duz(d)ān[110] bīm, ōstīgān drubuštīh guft.

65-kē azadār andar-iz wināh,[111] ōy wānēdag, rāst(M4,419,15) gōwišn andar-iz garān minišnīh ud rād andar-iz gursagīh pad pāhlum čīnīh wizīn abar kard ēstēd.

101- k>m hnc>pt>l>n
102- wylcšn
103- cym
104- +b>ckl
105- plt>k y aspwhlk
106- >phš
107- std>p
108- z>r>nyh
109- KYND>
110- dw>nk'

Scanned by CamScanner

66-hu-tōhmagīh gōhr gugāyīh paydāg-tar kunēnd, kū sazīdagārīh ud pas-iz sazīdagān, [112] čimīg kunišnīh ī dahibidān rāy hamē abarmāndīgīh grāmīg dāštan. kē-iz abāz ō ōy-šān ī pad abistāg paydāg tōhmag ōšmurdan(M4,419,20)nē dānist, ka abāz ō windād sazīdagān paydāg būd pad abarmāndīgīh hangārd.

67- ōy-ī ardaxšēr[113] šāhān[114] šāh ī pābagān pargūdagīh ī-š xwadāyīh az-iz tā[115] pid ud niyāg rāy pad(M4,420,1) dahibidīh kam-sazāgīh.

68-ud dēnāgāhān abar pēš-iz madan guft-iz[116] ī dēnāgāhān awiš āgāh būd, ī ōy-ī ān ī ōwōn gēhān sūd abāz ārāyišnīh pad xwarrah.

69-ud ēn-iz guft kū payrāstag ī ōwōn wuzurg pēš-iz az rasišn ī ōy ī(M4,420,5)xwarrah-ōmand ud ōy-iz ī hu-bām frazānag āgāhīh ud wihān ī tuxšišn bawēd ēnyā ān ī apayrāst ǰastag pēš az madan nē ayābīhēd.

70-baxšišn ī kardagīhā starān ōšmārān pad hangārišn dārēnd.

71-čim andar bun ī sōgīhā ī bahrān, pand pand, abāg marag, wad ō kār-barišnīh, ī xrad xwāh, ān ī(M4,420,10) abārīg-iz ī was ēwēnag paymāyišn az nibīg ī zamīg paymānīh paydāgīh. mādagwarīhā hu-dahag ī star-ōšmārān pad-iz zamīg paymānīh, ud ān ī biziškān pad čiyōn ham-bunišnīh ud astišnīh waxšišn[117] ī hambadīgān ī pad čihr xwāstan ud čiyōnīh bawišn, winābišn wizōh/yišn ǰumbišn ī čiš-ān,

---

111- wnnyh
112- sctkd˃l˃n
113- ˃r'thštl
114- MLKd˃n'
115- MN cnd
116 -guptn'
117- wwššn'

Scanned by CamScanner

zamān gyāg šnāxtan. (M4,420,15)āfurišn az āfurdār ud gōhr az dahišn ud astīh az paydāgīh. čē ǰuttar čišīh az astīh xūb wizīdan pad nāmčištīg šnāsagīh dāšt ēstēd. ǰadagērīh kirrōgīh andar amaragānīhā.

72-pad ham-āfurišnīgīh ud az ham-gōhr dahišnīh nāmīg gētīg čigām-iz kunišnīh, ud ēkānag ǰuttarīh pad ǰud(M4,420,20)tanīh ud dahišnīhā ǰud ǰud ǰudāgān ī pad dāyag wāspuhragānīhā az xwēš baxtīg tōhmag bunīh. čiyōn aspān az fradum asp, wādrang[118] az rang fradum wādrang. drust abispārišnīhā ud(M4,421,1)padīriftārīhā winnārdan ī ham-tōhmag pad daxšag paydāgīh nāmčištīg-tar pad čiyōnīh.

73-pad-išān ēwēnag-ī bun gōhr tōhmag ī ōwōn čiyōn čašmān wēnāg nērōgīh, ī bē-iz hangāmānīh ī winišnīg čiš dānāgīh-iz akanāragīh zamānīhā, pad ham(M4,421,5) nērōg ud hammis dahišn u-š dāyag pad paywand, čiyōn bām az frōg[119]abāz kard šāyistan-iz ī xwābar dādār pad xwēš nērōg ham-gōnag guft.

74- az-išān dēn dānāgīh wih ēr xwadāyīh ī dēn burdār ī dānāg kē xwadāyīh mih-xwadāy čim.

75-ēk abāyišnīgīh ī dānišn ō sūd, sūd ō(M4,421,10) xwēšāwand ud ēk az-iš-īh pad xwadīh būd šāyistan guft, yazadān šān kām framān anhambasān guft. dānišn šān abar čiš guft tuwān šān abar nē kardan nē, bē abar abāz hāwandīh ī az kardan ǰōmā abārīg kardan guft. dādwarīh šān az dēn wizīr ī dādār, framān abar čihr ī gēhān darmān ī(M4,421,15)bēšāz-tum. dād-iz ī abar astišnīh az ham bē spurrīgīh abēr-tar

---

118- w>tlwšn
119- pylwk'

pad dō guftan, ēk abē-mustīh ēk xwarrah pādār[120] ud az ham čim tōzišn dō xōg paydāgēnīd, ēk pad tan ēk pad xwāstag.andar ǰud ǰud ēwēnag and bay ud mānsarbarān[121] ī dādāgāhān dānēnd.kē abar ān ī kas pad wināhgārīh ī[M4,421,20] ham[122]kē gōwēd kū gugāy hēm, ēdōnīh gōwēd ud naxust bawēd pad nakkīrāyīh ī az xwad wināhgārīh bōzišn, čē dādāgāhān dānēnd bawišn šān ī andar gētīg-ōmandīh ay[M4,422,1]az ham-bawišnīh ēk. ōwōn bawēd guft čiyōn az ham-bawišnīh ī āb ud xāk xištān ēk bawišn az ham-bawišnīh pad ham-šōn wināhišn.

76-ast šān abar čiš, ud abar-iz rāy čiš, ud čiš-īh abar ast, ud abar-iz nēst ōwōn guft. ēk čiyōn abar tuhīgīh[M4,422,5]astīh, ud abar būdan bawēd ud čiš-īh. mādag[123] šān handāzišn ān ī andar dahišn azabar humānāgīh[124]nērōg ī kunišn andar ān astīh nē uskārēd. dahišn šān pad čim ud ō kār ud čim čē abāyišnīgīh tā čē abāg abāyišnīgīh guft. buwandag[125]a-pōhišndārīh šān abar ōy guft[M4,422,10]kē pad čār nē bēsīd. dānist šān kanārag zamānīg ud dānāg pad-iz dānāgīh a-kanārag zamān guft.

77-78-ačār nē būd šān frāz payrāstan nē uskārdan ud bun-išān pad ōstīgānīh nimūdan pas čiš az-iš paydāgīh guft.

79-dušux šān tār xwānd rōšn nē.

120- pʾtʾlyh
121 -mʾnslwkblʾn
122- hmn
123- mʾt y
124- h(w)mʾnʾkʾh
125- bwyk

Scanned by CamScanner

80-hambadīgān-išān ī(M4,422,15)čiyōn garmīh ud sardīh ud xwēdīh huškīh andar ēd tan āmēzišnīg passāxtagīhā kārīg ud pad-išān zīndagīh-iz winnārdan ud wihān ī pattāyišnīg ī tanān. az-iz mihmānīh ī wināhišn-kārān čiyōn sardīh ud huškīh ān ī wišōbišn madan, az-iz bawišn-kārān čiyōn garmīh ud xwēdīh, ud har čahār pad paymānīg ham-rasišnīh(M4,422,20)winnārišn.

81-pad frihbūd ud wany(b)ūd wišōbišn az-iš būd čim, ēk astīh ǰud dahišn ōz nē, hamāg ēk ō did padīragīg ham-ēstārīg[126] .ast kē[127] hambadīgīhā kō(x)šīdārīh, bē(M4,423,1)ǰud ǰud ān ī ō xwaš wāspuhragān[128] padīrag hambadīg. čiyōn sard ō garm ud hušk ō xwēd nāmčištīg spōxtārīh ud abāg ān ī kustagīg ham-ēstār rasišn ān-iz ī nē, spōzišnīg ud bē pādīrān kārīg andar ham-ǰādūgīh ud xōn pad ham-šōn(M4,423,5)huškīh abāg garmīh sardīh abāg xwēdīh, ham-dahišnīh[129]hu-sāzagīh ī garmīh abāg xwēdīh ud sardīh abāg huškīh hambast[130] ī-šān duš-wizār az āginēn pad ān bun āmēzišn huškīh abāg garmīh ud sardīh abāg xwēdīh rāy ōwōn garmīh abāg sardīh ud xwēdīh abāg-iz huškīh nazdist[131] pattūdan(M4,423,10)šāyēd ud abāg-iz ham-wārīhā kō(x)šēd, ī-šān nūn-iz ēk ō did čand pattūgīh ud awardišnīg ēstād. nē šāyistan ī pad-iz ham-čim tanān andar gumēzagīh, pas-iz pad ēd šōn hambadīgān āginēn asāzišnīgīhā ud andar-iz ē tan

126- hmyystʾlyk
127- AYTʼm
128- ʾspwhlkʾn
129- hmdhšnyk
130- bstkyh
131- nzdyk

Scanned by CamScanner

hamēšag[132] kō(x)šīdārīhā kardan[133] ham-parwandīh ud ān wišōbišn <az> ān ī az[(M4,423,15)]wināhišn-kārān pad frāyīh az stōwēnīdārīh ī-š ān bawišn-kār ī padīrag hambadīg. pad kamīh az hambandīhā bē kō(x)šēd[134]ī-š az ān bawišn-kār ī hamīg ān ī az bawišn-kārān pad kamīh az ānābišn ī xwad bār ī bawišn-kār ud pad frāyīh az abāgīh ī wināhišn-kār ī-š hamīg andar stōwēnīdārīh.[(M4,423,20)]ī-šān ham-ēstārān abāg ānābišn, ī-šān hambadīgān pad-iz bē kō(x)šīdārīh,[135] ī-šān ǰud dahišnān ī hamāg[136] ud abārīg čand ēwēnag margīh ud wišōbišn, ī nē az ēd ōwōn wihān bawišn ī nē[(M4,424,1)]az hambadīgān guft.

82-83-84-85-čiyōn wizīdārīh ī kadār-iz-ē(w) pad xweškārān az pōryōtkēšān[137] abārīg az-išān abārīg-iz ī awizīrišnīg, andar rāyēnīdārīh abar astišnīh awiš frēzwānišnīh[138] ī u-š frēzwānišnīhā[139] pōryōtkēšīhā[140] pōryōtkēšīh[141]. mard ka-š abistag zand[(M4,424,5)]drust āwāzīhā pād, u-š paydāgīh ō gēhānīgān āgāhēnīdan ud frāxīhā wizārdan ud ǰud[142] pahikārān ērangīh paydāgēnīdan, niyāzišnīg handāxtan ud hixtagīh[143] huškīh ud namakīh[144] ,yazišn yazadān,

132- myšk'
133- krtk'
134- kšytn'
135- kšyt>lyh
136- hmyk
137- pwlywtkyšn'
138- plyc>nšnyh
139- >plycšnyh>
140- pwlywtkyyš
141- pwlywtkyš
142- wynyt
143- whyxtk>n
144- nmk'>h

Scanned by CamScanner

dastwarīh dahibidān wizīr ud dādwarīh ī kišwarīgān kardan. ud čahār pēšag mardōm pad xwēškārīh wizīdār, pad(M4,424,10)pursišn passōx ī čimīg abē-[145] āhōg ud čāšīdārīh ud yaštārīh ud abārīg āsrōnān niyābag rawāg dāštan spurrīgīhēd [146] šāyistan. pad xūb afragud u-š ārāstag[147]dāštan, az hamēšag[148]griftārīh pad-iš abzōn xwāhišnīh ī dēn āgāhīh ī rāyēnīdārīh ud abārīg ān xīr ud abēzagīhā dārišnīh ī harwisp(M4,424,15) āgāh ī gumān wizār[149]ī driyōšān šnāyēnīdār māzdēsn dēn u-š abē-niyāz nōg mādayān niwēyišnīh[150]pad xwēš nam[151]ārāstan, pardazišn ud nixwārišn nē būd nē hangrāyīdan pad padēxīh ud abē-bēmīh ī tanīg ud abārīg bandagīh[152] kam-iz dahišnīg dāštan. pad abaxšāyišn[153]kirbag mizd, appārīh wināh, pas-iz(M4,424,20) tōzišnīh čim ēk xwēšīh ī mizd ud axwēšīh tōzišn guft čim-išān pad framān spōzīh dahibidān marg puhl arzānīgīh. was u-š ēk wišād ī pad framān spōzīh(M4,425,1) band ī hamāg wināh ī pad ruwān, framānīh ī xwadāyīh-iz ud dast[154] az-iš bast ēstēd ān ī adastwarīh grāyīh ān garānīh. ēk abāg hištan dēnīh brīd rāhīh ī az bēšāzēnīdār ī ruwān bizišk guft.

145- >p>n
146- spwlykšyt
147- >p>lstk'
148- myšk'
149- c>l
150- nwykykyh>
151- ŠMyh
152- bwnyklyh
153- >phšyh
154- +QDH y

Scanned by CamScanner

86-mādagwarīhā ērān[(M4,425,5)]šahr pad pāhlumīh ī zay mayānīh ī gēhān, sar rāyēnišnīh ī pad-iz mārišnān az-iš[155] ud mēhanīh haft-kišwar xwadāyān pad-iš mihmānīh ī dēn ud kayānīgān[156] abārīg xwarrah, čē andak awišān paywand ud u-šān āyišn hammis čim ī mihīh ud abardarīh būm ud čimīg šāhān[157] šāhīh[158] ī ōy ī ērān dahibid ud[(M4,425,10)] baxšišn xwadāyīh ī haft-kišwar xwadāyān az ham dahibidīh. brāh az ham xwarrah,bām az ēm brāh,dānāgīh az ham dēn,abēr-tar abzār az ham hammōg nērōgīh az ham,kē nūn uzmāyišn az ham wišād rāhīh.tan kardārīh az ham nērōg ud pānagīh az ham pādārīh abarōzīh ī hamē ērān, abārīg ham-[(M4,425,15)]rāyēnišn rāy, ān-iz ī bē kišwar dānišn hammōg ud abzār kirrōgīh ud hunar ud tēx[159]ud ābādīh ud tuwānīgīh ud hammis abāyišnīg ī pad-išān ud agar pad xwešīg abar xwadāyīh ōy ī ērān dahibid abrīd az-iš.

87-mādagwarīh ī ērān abarīh rāst xwastūgīhā handāzag abzārīh-iz čiš hangārd ēstēd. ham[(M4,425,20)]pad bun xwēšīh ud ham pad abarwēzag pad-iš-īh ud frēstagān ī az bē kišwar ka-šān az abdīh ī widimāsīh ī did, tuštīh, widimuštīh, xastagīh[160], ud māndagīh abar[(M4,426,1)] paydāgīhist pad-išān nē afsēnīhēd ud bē hangāmīg wistāxīh abar barišn.

88-nōg hangāmān hu-minišn abēr-tar pad saxwan xwēš dāštan ō any čiš nē ālūdan nāmčištīg ayārīh ōš. kē pad fradum hangāmānīh ī andar

155- hcšyh
156- kdʾn'
157- MLKdʾn'
158- MLKʾ
159- tʾh
160- wʾyštkyh

gōwāgīh ī pēš xwadāyān bē nē[M4,426,5]mānd, ka nē az stardīh būd pad ast dil ōšyār dāštan az bē mānd, ēg-iz wizīr pad widārdīh ud windādagīh[161]abar nē kard čē nē kard[162], čē-īšān[163] dānist ka abēr ān xwarrah xwarrah brāh, nē was dil bē ēstēd ud xwaršēd nigirišnīhā būd ka-šān abāz-iz ō bahr ī hangāmīh dād,[M4,426,10]pad wēš wistāxēnīdārīh abāz uzmūd. saxwan ōh-iz ān ī pēš xwadāyān čand kār bē nē mānd, ō hangirdīgīh handāxtan pad xūb dāšt<an>[164].

89-andar frašn pursīdārīh wizārdārīh ō pēš saxwan, bē pad ān ī čiyōn ō frēzwān kunišnīh ahlumōɣān pēš az xwad griftārīh tā ōst nē kardan pēš az[M4,426,15]xwad ud pursēd.

90-saxwan ud frašn ī ham-pahikārān niyōxšīdan, andar-iz pahikār ō frāy gōwišnīh nē nixwārdan, frašn xūb bē niyōxšidan, ud andar-iz pahikār pursišn ī ēk wizārišn, ān ī was wizārišn was rōy bē šnāxtan.

91-buwandag ud ayārdēnīdārīh[165] ōwōn kū tan xūb paydāg bi kunēd abāz pursīdan gōwišn[M4,426,20]ī ham-pahikārān bōy ī awardišnīg pad-iš ud anhangrāyišnīh čē ham-pahikār nē xwēš awiš nē dād ān ī xwad xwēš pad-iš nē hišt. az sūdag bōzišnīh xwābarīh ī pad xwad[M4,427,1]xwēš nē hišt bōzišn drō waranīgīh wēšīh ud māyišn-garīh pahrēzidan pad bōxtagīh rāstīh har ēwēnag abē-gumān būdan ēč

161- HŠDYynykyh
162- kryn'
163 -MHššn
164- dʾšt
165 -ʾyʾltynytʾlyhʾ

Scanned by CamScanner

ēwēnag az-iš bē nē ēstād pad āhr[166] tēzīhā xwastūgīh paydāgēnīdan ān ī dānistan nē šāyēd čim ī[M4,427,5]dānistan nē šāyēd nimūdan. ī az-iz ham-pahikār xwāstan nāmčištīg šōn. ud drō ka-iz kār ē pad-iš rāyēnīd ēstād nē stāyīhēd. ušān rāst-iz pad kārīgīh ān xwand ī sūd-ōmand ud padīriftag.mih-sūd dāšn abēr-tar ān ī xām dāšn uskārdan.

92-93-andar frāz rasišnīh kārān widarag wēš[M4,427,10] tuxšīdan ō hunar windišnīh buwandag[167] ī mih ī guft. uzmūdārān šān ī harwīn[168] pad ham-nibardīg kō(x)šāgīh ēk abāz waštan[169] az ōy ī did rāyēnišnīhā bārag ud zēn ud gurdagīh ud padēxīh-iz ī tan srāyišn az-iš stānēnd pas andar ō ham-kō(x)šišnīh ēstādan nē pad xūb uzmūdārīhā hangārdan.

94-rād ī[M4,427,15]ān ī kē čiš ī xwēš ud rāst ān kē ēranǰišn pad ēč abar ēč.

95-ud spās-dār ān ī spās-šnās ud spās-šnās ān xwand kē buwandagdārīh[170] spāsīhbawišn ī xwēš ud did anāgīh madan šāyistan nē mad ēstēd ud pas abārīg ābādīh dīd čand tuwān bud pad-iz gōwišn[M4,427,20] kunišn spāsdārīh ēstād.

96.ka-šān čim pursēd ī amaragānīhā wēš dustīh rādān abārīg ābādīhkardārān ō xwēšān abārīg ābādīh windišnān ud wēš dušminīh abaragān[M4,428,1] abārīg anāgīhkardārīh[171]ō zīwēnīdagān abārīg must-ōmandān az ān ī ābādīh windišnān ō ābādīhkardārān must-ōmandān ō mustīg-garān ēk wēš nērōgīh ēmēd az spās ud bīm az kēn guft.

166- w>hl
167- cwyk
168- y 2 hrwynyh
169- wštk'
170- bwn y d>ryk
171- >n>kyhkrt>l>n'

97-ud pid-iz pus ud wāspuhrag [172] pādixšā ud gōhrīg(M4,428,5)pad handāzag abar āwurdan hunsandīh-iz ī mihrbānīh pad hammis kardan must-ōmand ān ī pad hammis must ud abarmāndān abar frihistīhā ham[173] xīr paydāgīh daxšag nimud.

98-pad-išān pahikārišn[174]ī abar dēn kadām šạn-iz kas dādistān-ōmand kardan ud tā ērangīh paydāgēnīdan ahlumōγiz ī nask ōšmurdan (M4,428,10) pādifrāh kardan nē framud.

99-nibēg-išān ī talag xwānd pad drāyišn ī dēwān hangārd ānāstīh ud pad čiš-iz ō mar nē kunišnīh ī paydāgīh ō gōwišn ī bērōn ham nibēg niyāz nē būd andar ham nibēg paydāg kard. ān ǰud[175]dibīrīh pad ham tāgīh ī wisp dibīrīh ud nibēg ī abē [176] -grīw xwānd. pad kē [177] (M4,428,15)āgāh ī gōwišnān <ud> dām šnāsān[178] fradum dānēnd.

100-andar[179] kōxšišn[180] ī awēnāg[181]ud mastōg[182]ī hrōmīg[183] ud abārīg ī az ān šōn abāg bun nibēg ī pad ganǰ ī šāhīgān ōh handāxtan čē andar-šān wirāyišn abāg čim ō xwāstārān ī ham-āgāhīh ōh nimudan.

172- w >sp>k
173- dm
174- ptk>l>n'
175- ywd
176- >pyh klw'
177 AMT
178 šn>yk
179 d>l
180 kwš>k
181 >wwynk'
182 mystyk
183 hlwmy

Scanned by CamScanner

101-nibēg-išān ī nērōmandīh nōg ārāstan ē čē az(M4,428,20) bē kišwar āwurd[184] nigirīd ud[185] wizōstan frāz nē hišt nigūnīh ud bēgānag[186] nāmīh rāy nē kam padīrift<an>[187].

102-ud būd ka waxšišn ī dānāgīh rāy wēš-iz stāyīdan pad čašm ī(M4,429,1) bē kišwarīg nibēgīhā nihādan nē wizud.

103-ēg[188] šān nibēg ud mādayān pad buwandagīh[189] ī har āgāhīh ud dānišn ī andar nibēgīhā ud mādayānīhā paydāg nē kard bē-šān ǰud ǰud az bun nibēg ud mādayān ī xwēš xwāstan ud hangirdīg xwānd(M4,429,5) nibēg ī pad ganǰ ī šāhīgān abar hamāg saxwan.

104-ud andar šān tan ī mardōmān čahār pēšag ī gēhān pad baxšišn abar sar āsrōnīh ud abar dast artēštārīh ud abar aškum wāstaryōšīh ud abar pāy hu-tuxšīh.

105-azabar čahār pēšagīg abar gyān abar-iz gyānīgān[190] xwadāyīh guft. har ēk čim (M4,429,10) paydāg.

106-gōwišn ī ayāb kardag ī pad dō gyāg ud nazdist[191]ān ī pas az hammōg ī ān ī pēšag abēr-tar hangārd.

107-ērān hamē paymān stāyīd frēhbūd ud wan(y)būd nikōhīd.

184- +dō (2)
185- +dō (2)
186- byk>n>nk
187- ptylptn
188- >ywk'
189- bwndklyh
190- gy>ny>n
191- nzst'

Scanned by CamScanner

108-pad hrōm fīlāsōfā ud pad hindūgān dānāg ud pad abārīg dānāg šnāsag ān abēr-tar stāyīd kē gōwišn nēzūmān [192] az-išān(M4,429,15)paydāgīhist frazānagān ī ērān šahr passandīdan ēstād.

109-dānāgān frahist windišn ōh-iz ān ī az xwadāyān abēr arzānīgīh madan pad wuzurg ham-bār ud drubuštīh ud abar az arzānīgīh bahr kunišnīh pad garān bīm ud puhl ī ēdar ud ānōh dārēnd ud andar nixwārān ī abar ō paymānīg bahr[193] windišnīh pahrēz ī(M4,429,20)az ān āhōg nē hilēnd nē-iz čihrīg pad šōnīg bahr xwāhišnīh [194] wastārīh rēšīdār[195]bawēnd xwēš mēnōgīg[196]mān ud wis ud zand ud dih ud mān ta-iz ī bahr [197] pad anarzānīgān(M4,430,1)gāh kunišnīh. dānāgān abāg xwāstan ī mih-gāhīh andar xwadāyān ōh-iz andar pāymār[198]mih-kār xwāhišnīh was bundāštīh-iz ī abārīg pityārag[199] ī az-iš zāyīhēd ud andar āfrāhīh [200] ham-mōxtārīh [201] padīrišnīh purr bōzišnīh ī ōy ī xwadāy kāmag ī ī-š pad ān(M4,430,5)āfrahīh[202] ud abārīg kard ī ān kāmag rāh ō azēr wihīh gāh šabīg[203] ud nazd kō(x)šišnīh-iz ī-š mēnōgīg ō gāh ī abar padīrag kō(x)šišnīh wizīrīh ān ī ōy ī xwadāy ud abārīg ī abar

---

192- wnyc'mʾnyh
193- bʾl
194- xwʾdšn'
195- lyšytʾlyh
196- mynwgyh
197- bʾl
198- pkdwn
199 -pytdʾlk'
200- ʾplyʾnyyh
201- ALPtyh
202- ʾplyʾnyyh
203- wšsp'

ham-dar abēr nigirēnd ud ān-iz rāy gāh winnārišnīh mēzag wih dānēnd.

110-dēndārān pad xwāhišnīg mard(M4,430,10)abar anāftan ī kam pad xwāh kas ayāb pad ham čim az nazdīkīh ī sālārān tuxšīdan nē xwēš pad xwāh dōstīhā ōh-iz ka apādixšāyīh-iz[204] abārīg gyāg abāyēd u-š az rēzišn ī ō gyāg ī čārag nēst.

111-dānāgān ka-šān appārīhā padīriftagīh ī az sālārān ayāb hilēnd paristišnīh ī ud (M4,430,15) tuxšāgīh ī pad-iš abispārišn ō hunsandīh ī az-iš bawēd ēdōn wih mēnēnd ud āsān minišnīh-iz ī xwēš nē sūd ī az dar pad hilišn az griftārīh ud frāz nayišn pad andar hilišn ī xwāhišnīhā[205] hangārēnd ī u-šān nimāyišn ān ī sūd-ōmand ud kunišn andarōn ud bērōn astišnīh ast passazagīhā (M4,430,20) bawēd.

112-dānāgān dar ī awiš franāmišn āhōgīg frāz az ān ī yazadān nē[206] abēr-tar dōšēnd ī pādixšāyān dānāgān warzāwandān[207] rādān kardspāsān awiš ēmēdān dōšāramīgān ud pad(M4,431,1)ačār ō ān-iz ī bīm az-išān pad bar dahišnīh ōh-iz ī niyāz-ōmandān. dānāgān rōz ud pih ī rōzīg ud bīm ud ham-bār ī sālīg handāzag bi šnāsēnd ud wuzurgīh-iz ī mēnōg xīr ud sarzamānīh[208] ī payrāstan ēstēd rāy abar xwēš čiyōn baxšišn zamānīg-iz(M4,431,5)niyāzag pad rōzīg az sidigar pad ham-bār

---

204 ᵓptšyhc
205- hwᵓdšnykyhᵓ
206- nuh
207- wlcᵓnᵓnᵓ
208 -slzymᵓnyh

Scanned by CamScanner

buwandag nē[209]ud az atarīh[210] sālīg[211]apahrēz nē abē-winăh[212]šādīh bārwar ud dānāgīh bar pazzāftār bawēnd.

113-tan dāštan dānistan kār ī awiš dād[213]ēstēd xūb bi šnāxtan andar rāmišn ī az spurr-xwēškārīh tuwān sāmān afragūd u-š gāh šōnīg hunsandīh(M4,431,10) zīwistan ud abārīg kard dānistan.

114-agar tō ēmēdēnēd hammōxtan ka-iz kār ī frazānag nazdīk ka ǰuttar wiyābānīhā ud gumān ayābišn ud xwāhišn šawē ō wiyābān-garān ī was ēwēnag.

115-kē-m hammōzēd dēn. dastwar ī dānāg.

116-čē-m hammōzēd. sē pāhlumīh.

117-kū pāhlum ēdar ud ānōh.

118-pad tan ī pasēn mizd čē xwāhēd. kirbag.

119-čiyōn-m tuwān hammōxtan. dastwarān gōwēd.

120-121-122-123-124- kē-m frāz nayēd[214] .xwad frāz nay[215] .pad kadām rāh? pad wahman mihmānīh. pad čē abzār? mihmān-tum[216] .pad buwandag minišnīh.pad čē handōzēm. buwandag minišnīh.pad xrad ōšdārīhā nigirīdārīh. tō-m ǰār-ī wāzag dō bi hammōz. hangad ān kun[217]hangad ān hil.čē hilēm čē kunēm? hilēm

---

209- l'h
210 -'tls
211- ŠNyk
212- w'p'wn's
213- YHWWNt
214- DZLWNd
215- NZLWN
216 -dwm
217- BYDWN

Scanned by CamScanner

duš-mat duš-hūxt ud duš-xwaršt, kunēm hu-mat hu-hūxt ud hu-waršt u-t ēd har hammōg ī frārōn.

Scanned by CamScanner

ترجمهٔ فارسی

Scanned by CamScanner

Scanned by CamScanner

کتاب چهارم دینکرد

۱- (M4,409,1)نیایش بر دین مزدیسنا که قانون آن ضد دیو و هرمزدی است.

۲- (کتاب) چهارم (دینکرد) از گزیدهٔ گفتارهای مربوط به آموزهٔ شادروان بهدین آذر فرنبغ فرخزادان (که) پیشوای بهدینان (است) در باب آموزه‌ای مربوط به«آیین آموزه گزین»[۲۱۸](شکل گرفته‌است).

۳- بدانید که اصل یکی است آن هم(در وجود) قائم به ذات(M4,409,5)، نه معلول و حادث.[۲۱۹]

۴-۵- (موجود)دیگر بعد از هرمزد[۲۲۰]و نخستین در میان وابستگان هرمزد از آفرینش انتزاعی[۲۲۱]، بهمن است که هدف یورش اهریمن (بود) و همین (امر) سبب اختلال در آفرینش است[۲۲۲].

۶- با یک نگرش ثنوی و یا نگرش کامل دیگری (این گونه)[۲۲۳] به نظر می‌رسد که در یک امر دو مدبر (وجود دارد)، به این سبب هر از چند گاه چند اصل به نیستی می‌گراید، زیرا (همانطور که) از نامش پیداست[۲۲۴]،(اعتقاد به این امر) از یگانه

۲۱۸- ēwēn ī hammōg wizīn

۲۱۹- کما اینکه در اوستا هرمزد در صفات خود می‌گوید:«نگاهبان نام من است، پشت و پناه نام من است، دادار نام من است، نگاهدارنده نام من است، شناسنده نام من است، بهترین شناسنده نام من است، پرورنده نام من است، فشوشومَنثرَه نام من است، جویای شهریاری نیکی نام من است، بیشتر جویای شهریاری نیکی نام من است، شهریار دادگر نام من است، دادگرترین شهریار نام من است (هرمزد یشت، بند۱۳).

۲۲۰- اگر فرض کنیم وجود به دوتا برسد و غیر از هرمزد موجود دیگری به وجود آید، قطعاً آفریدهٔ اوست، آن موجود به اعتبار موجودیت وجود دوم ولی به اعتبار آفرینش و حدوث اولین موجود خواهد بود که همان بهمن امشاسپند است.

۲۲۱- مینوی.

۲۲۲- چون اهریمن موجودی مینوی است و نه مادی، از این روی مینوی است و یورش او نیز بر مینو است.در این میان اندیشه تنها و بزرگترین عرصهٔ مینو و یورش اهریمن است.

۲۲۳- یعنی نگرش ثنوی با هر درجه و سطحی

۲۲۴- منظور ثنویت و وجود مستمر و پیوستهٔ آن است.

Scanned by CamScanner

جدا(M4,409,10) (بودن) و (با او) به تضاد درآمدن(است)[۲۲۵]. از دو رقیب آماده کردن (امور) به اندازهٔ درست، نشاید و با دو سوی تیز بریدن به این سبب آن گونه شایسته نیست که آن تیزی دو سو دارد و به دو (بخش) تقسیم می‌کند. آن سو که به جانب توحید است، مطمئن و خود نابرنده است؛ (یعنی) این گونه است اگر کسی (از او) روی بگرداند(M4,409,15)، علیه خود می‌ایستد و گرایش به توحید پیدا نمی‌کند، همچون چیزی که از علت (جدا شده باشد).

۷- (دیگر اینکه) دو نیز یکی است و آن یک (در مرحلهٔ وجود)، قائم به ذات (است) و نه چیز دیگر و این‌گونه می‌نماید که (خداوند قائم به ذات) بنا بر اصل و قاعده و حصر عقلی، (بدون تردید) واحد مطلق است[۲۲۶]. تقابل عوامل دوگانه به این معنا نیست که وحدت در برابر وحدت، بلکه (به این معناست) که یکی بعد از دیگری به صورتی فانی از یک آیین[۲۲۷] پیروی می‌کنند.

۸- اما دوگانگی در نام[۲۲۸] بدین سبب است(M4,410,1) که (همیشه نام) یکی با دیگری گفته می‌شود[۲۲۹] در حالیکه هریک نامی جدا از یکدیگرند.

۹- سوم، بن آفریدگان (هرمزد) از برکتی که در وابستگان هرمزد (است)، یکی (دیگر) را (علاوه) بر دو (تای قبلی)، (یعنی) اردیبهشت را که در میان امشاسپندان جایگاه سوم دارد و نسبت به (آفرینش) نخست (یعنی بهمن) ترس

۲۲۵- شخص در این حالت از اصل جدا و با آن در تعارض است.

۲۲۶- آفرینش در بود وحدت دارد و درنمود کثرت، پیامبران تجلیات وحدانیت هستند و اصل نور یکی است.

۲۲۷- تمامی آفریدگان یکی و سپس دیگری به گونه‌ای همانند در فنا توسط هرمزد آفریده شده‌اند و هیچ آفریده‌ای با او همسان نیست تا با او در تقابل باشد و اهریمن هم مستثنی نیست.از نظر منطقی دو پدیدهٔ متقابل یا تناقض دارند یا تضاد. وقتی دو پدیده در کمیت اختلاف داشته‌باشند، متضاد هستند اما اگر در کیفیت تفاوت داشته‌باشند، متناقض خواهند بود که در آن صورت یا منفصلهٔ حقیقی یا مانعه‌الجمع و یا مانعه‌الخلو هستند.اهریمن حادث است و هرمزد قدیم و خالق و در نتیجه بین آن‌ها تقابل منطقی شکل نمی‌گیرد، زیرا اهریمن شریک هرمزد نیست.

۲۲۸- به کار بردن واژهٔ دوگانه.

۲۲۹- هرمزد و اهریمن همیشه کنار هم نام برده می‌شوند.

Scanned by CamScanner

آگاهی دارد، (می‌آفرینند)، زیرا از آغاز(M4,410,5)، (بهمن) نخستین آفریده در میان ترس‌آگاهان بوده‌است و (اردیبهشت) سوم چون دادار هرمزد (در حقیقت) خود نخستین است. جایگاه دوم بهمن است که (خود) نخستین آفریده است و ترس‌آگاه سوم، اردیبهشت باید باشد که در رأس او بهمن قرار دارد که خود ترس‌آگاه هرمزد است که هستی و غلبه و تسلط (در جهان آفرینش) و نیز قرار دادن بندگی و عبادت از(M4,410,10) آغاز آفرینش به گونه‌ای استوار در طبع (انسان) و اطاعت و احترام فرمانروایان دینی از طریق بهمن صورت پذیرفته است.(از آغاز آفرینش به گونه‌ای استوار در طبع (انسان) و اطاعت و احترام در بندگان نسبت به خصلت فرمانروایی فرمانروایان (دینی) به وسیلهٔ بهمن صورت گرفته است).

۱۰- در میان وابستگان هرمزد چهارمین (امشاسپند) شهریور نامیده می‌شود که به طریقی دیگر شایستهٔ ستایش است و ترس آگاه اردیبهشت راست کردار (یعنی) آفرینش سوم است که خود[۲۳۰] (در آفرینش ترس آگاه) بهمن (آفریدهٔ) دوم (در آفرینش) و آفریدهٔ اول(M4,410,15) (در میان امشاسپندان) است. (شهریور موکل بر) فلزات است که زین[۲۳۱] درویشان است و حافظ پارسایی (آمرزش). امیال دنیوی و گسترش دین در هم می‌آمیزند و آشتی خرد ذاتی و خرد اکتسابی بهمن تحقق می‌یابد. از عمق وجود پیروی از خداوند تحقق می‌یابد و (در بطن وجود) گرایش به سمت اردیبهشت[۲۳۲] حاصل می‌شود برای هم آواز شدن با دوستان و یافتن دوستان جدید، خوی و خصلت خدایی یافتن و عرضهٔ دین در بطن جامعه(M4,410,20) و ممانعت از یورش اهریمن و گسترش دادن همه گونه سهولت و راحتی.

۲۳۰- اردیبهشت.

۲۳۱ - سلاح.

۲۳۲-بهترین راستی.

Scanned by CamScanner

۱۱- همچنین کسی که دین یزدان را رواج می‌دهد و در جهان جاری می‌کند، بر جهان آن گونه که باید باشد[۲۳۳]فرمانروایی می‌کند و در میان مخلوقات فرمانروایی دینی را رواج می‌دهد، او(M4,411,1) راست پیمان است.[۲۳۴]

۱۲- فرمانروایی‌ای که نیروی محرکه‌اش بر پایهٔ دین استوار باشد، قابل اعتماد و اطمینان است و کسی که مایهٔ اصلی فرمانروایی‌اش دین است در نیروی اصلی فرمانروایی‌اش دارای صداقت و پاکی و دارای گفتار راستین (نیز) خواهد بود.

۱۳- آلودگی در سخنان آلوده در هر دو مورد[۲۳۵]تناقض و دشمنی ایجاد می‌کند. (در این صورت پیوسته) گفتار و رفتار (آن فرمانده)(M4,411,5)در حالت ستیز، مقابله، تداخل و تناقض در رفتار و گفتار خواهد بود. مثال این وضعیت همچون آتش (است که) افروزندهٔ هیزم خشک (است)، (هیزم) تر (در ذات خود) دارای دو خصلت سردی و خشکی است و تابش دین اهلو به محض این که پذیرفته شود، به پاکی‌ها و آلودگی‌های چیرهٔ جهانیان سیطره می‌یابد، همانند بی‌زمانی[۲۳۶] که خام‌سپاسی[۲۳۷] و(M4,411,10)آلودگی حاصل از آن و شگفتی ناشی از آن را نسبت به هم در ستیز قرار می‌دهد. همانگونه نیز دین فرمانروایی را پیوسته به سوی بیشترین حد فرمانروایی خوب و پیروزمندانه(هدایت می‌کند) و دین راستین و قابل اعتماد و مطابق با ارادهٔ یزدان را در جهان رواج می‌دهد و قابلیت گسترش هر دانایی اندر دین مزدیسنا درست و ماندگار است و فرمانروایی خوب حاصل از آن[۲۳۸] و هماهنگی همهٔ آن‌ها با هم در آن مستتر است.(M4,411,15)برای پناه و

۲۳۳- بر پایهٔ دستورات دین.

۲۳۴- راست پیمان کسی است که خویشکاری خود را در عالم آفرینش که نخستین و بزرگترین پیمان او با هرمزد است به نیکویی به انجام می‌رساند و خلف وعده نمی‌کند.

۲۳۵- رواج دین و فرمانروایی.

۲۳۶- زمان نامشخص.

۲۳۷- ناسپاسی.

۲۳۸- دین.

Scanned by CamScanner

ملجاء خوب (بودن) و برای تداوم آفرینش هر یک در برابر دیگری، (باید) فرمانروایان دین باور (باشند) و امور دینی را در فرمانروایی خوب خود مسلط بدارند، بیشترین تلاش را بکنند و خود را متکی بر قانون دین بدانند.

۱۴- وقتی ویشتاسپ شاه از کارزار با ارجاسب آسوده شده بود نزد سرخدایان برای پذیرفتن دین پیغام (فرستاد) و(M4,411,20) نوشته‌هایی را به همه نوع نشانهٔ دانایی و فرهنگ مزین کرد، دین مزدیسنا دارای همه گونه آیین و نشانه‌های فرهنگ بود،و برای امر فرهیختن دانامردانی که زبان (نافذ داشتند)،(چون) اسپیتی و اَرِزرَسپ[۲۳۹] و دیگرانی را(M4,412,1) که به خونیرث برای آموزش دین نزد فرشوشتر آمده بودند، با آگاهی کامل[۲۴۰] گسیل کرد.

۱۵- دارای دارایان همهٔ نوشته اوستا (و) زند (را) همانگونه (که) زرتشت از هرمزد پذیرفته (بود) به دو نسخه یکی در(M4,412,5) گنج شایگان[۲۴۱] و یکی را در دژنبشت[۲۴۲] فرمود نگهداشتن.

۱۶- بلاش اشکانی اوستا و زند را همانگونه پاک[۲۴۳] که نازل شده بود، و نیز آموزه‌های آن را که به علت گزند و خرابکاری اسکندر و غارت و ویرانی یونانیان که در ایرانشهر همه گیر شده بود، دستور داد بنویسند تا نزد دستوران همه به همین صورت و حالت(M4,412,10) به امانت بمانند و در کشور این گونه دستور داده شد که برای نگاه داشتن (متن)، (یک نسخه) در همهٔ شهرها نگاه داشته شود.

۲۳۹- «فروهر پاکدین سپیتی پسر اوسپسنو را میستاییم، فروهر پاکدین اِرِزراسپ پسر اوسپسنو را میستاییم، فروهر پاکدین اوسذن پسر مزدیسن را میستاییم.....»(فروردین یشت، بند ۱۲۱).

۲۴۰- با علم کافی به این امر که باید پیش فرشوشتر بیایند.

۲۴۱- استخر

۲۴۲- شیز

۲۴۳- بدون تحریف.

Scanned by CamScanner

۱۷- اردشیر شاهان شاه (پسر) بابک بنابر راستی و اطمینان بر توسر[۲۴۴]، همهٔ آموزه‌های پراکنده را در دربار (خود) خواست. توسر آمد و هرکدام که حالت وحدت داشت پذیرفت و هرکدام که اختلاف داشت از حکم خارج کرد.

۱۸- این نیز یکی از دستورات (اردشیر) به ما بود(M4,412,15) که هر گونه شرحی دربارهٔ دین چه آن که موجود باشد و چه آن که موجود نباشد همه جمع‌آوری شود.

۱۹- شاپور شاهان شاه پسر اردشیر نیز نوشته‌هایی از دین[۲۴۵] دربارهٔ پزشکی، گفتارهایی دربارهٔ نجوم و بررسی‌هایی مربوط به زمان و مکان و جوهر (فلسفی) آفرینش، کون و فساد، تغییر و دگرگونی (و اینکه هیچ چیز در طبیعت از بین نمی‌رود و تنها تغییر می‌کند)، فصاحت و بلاغت و دیگر(M4,412,20) صنایع و مهارتها که در هند و روم و دیگر سرزمین‌ها پراکنده بود، گردآوری کرد و با اوستا مطابقت داد، یک نسخه[۲۴۶] از آن‌چه را با اوستا مطابقت داشت به گنج شایگان(M4,413,1) فرمود دادن برای دعوت کردن همهٔ ناراستان به تفکر دربارهٔ دین مزدیسنا.

۲۰- شاپور شاهان شاه پسر هرمزد همهٔ مردم سرزمین (ایران) را با مناظره برای دوباره متحد کردن، پیوسته گفتن و فکرکردن و بررسی کردن گردهم آورد. بعد از رستگاری آذرباد(M4,413,5) با سخنرانی‌ای که برای همهٔ بی‌ایمانان کرد و نیز تفسیر کردن نسک (توضیح نسک های اوستا) به آنانی که راهشان را عوض کرده بودند این را گفت که اکنون که شما دین ما را به گیتی دیدید از حال به بعد کسی

۲۴۴- وقتی اردشیر به تخت سلطنت نشست، توسر مطمئن‌ترین دستور بود.

۲۴۵- منظور از دین اوستاست. آن چه مربوط به دین بود سینه به سینه حفظ شده بود، ولی نوشته‌هایی دربارهٔ پزشکی و ...همه پراکنده شده بود که اردشیر دستور جمع آوری آن‌ها را هم داد.

۲۴۶- اوستای آغازین بر روی هزاروده‌بیست قطعه پوست گاو در دو نسخه نوشته شده بود. وقتی اسکندر به ایران حمله کرد، نسخهٔ موجود درگنج شایگان را سوزاند و دیگری یعنی نسخهٔ موجود در شیز را به یونان برد.(عریان، ۱۳۷۷ : ۷-۱۳).

Scanned by CamScanner

بدون دین نباید رها شود و در این کوشایی بسیار مداومت خواهم کرد و همین کار را هم کرد.

۲۱- دیگر اینکه شاهنشاه خسرو قبادان چونان که با بدعت گذاری و(M4,413,10) ستمگری در نهایت شدت برخورد کرد، برای آشکار شدن دین از هر بدعت گذاری، چهار طبقه را برای آگاهی بیشتر و اندیشه دقیق‌تر (به جامعه) اضافه کرد.

۲۲- این را نیز به ایزدان همه دین گفت که راستی دین مزدیسنا را دانسته‌است و هوشیاران را با تفکر، اندیشه و با استحکام توان هرچه بیشتر به گیتی دیده‌است و این بزرگترین افزونی و (M4,413,15) بالاترین مقام بوده‌است. اصل و اساس نه تنها به تفکر بلکه به منش پاک، گفتار پاک، کنش پاک و مینوی پاک، کلام مقدس الهی و خلوص پرستش یزدان شایسته (دریافتن) است. ما هرمزد را موبدان موبد می‌خوانیم همانگونه که شایسته اوست زیرا که بصیرت و درک مینو را در ما ایجاد کرد.ما اسباب فرج، بصیرت مینوی و دریافتن ویژگی‌ها و خصوصیات گیتی را به هر(M4,413,20) دو صورت کمال (مادی و معنوی) همانگونه که ایزدان خواسته‌اند، می‌خواهیم.

۲۳- علاوه بر آن آبادگری مربوط به ایزدان در مورد ایرانشهر برای آزادگان و ایرانیان برای فراز رفتن بر اساس آموزهٔ دین مزدیسنا[۲۴۷] (را نیز می‌خواهیم) .(M4,414,1) پیشینیان برای کمال دانایی و (بهترین) تعامل همه به خونیرث رفتند؛ آنجا که آگاهان با هیچ عنصر معارضی پیکار ندارند[۲۴۸]. همانگونه که لحن (کلام) اوستا دارای بیشترین حد خلوص و پاکی در گفتار، همراه با بیشترین حد آراستگی نوشتار از اوستای اصلی (بود)، مردم نیز به همان صورت در گفتار(M4,414,5) همین لحن را رعایت می‌کردند. پس به این سبب ما از همهٔ

۲۴۷- مملکت را آباد کنند تا مردم بتوانند بر اساس آموزه‌های دین مزدیسنا پیش بروند.

۲۴۸- همه چیز خوب و پسندیده است.

Scanned by CamScanner

سرچشمه‌های دین مزدیسنا شناخت پیدا کرده‌ایم که همهٔ اندیشمندان و بیگانگان متفکر جهان (که) از دین مزدیسنا (اطلاعی نداشتند) برای پیدا کردن اندیشهٔ نو و تفکر نو همه به این مکان می‌آیند[۲۴۹] و چون بیگانه از دین مزدیسنا بودند باید این دانش را می‌یافتند. فرا گرفتن (این دانش‌ها) فقط برای سود دنیوی و (M4,414,10)باقی ماندن نام در دنیا شایسته نیست، بلکه در تفکر پیشوا پژوهش و اندیشهٔ بسیار باید باشد و اگر بخواهم بالاترین حرف را بزنم همهٔ مغ‌مردان آگاه، آزاده، خوش نیت و خوب هر از چند گاهی باید با آرامش در مورد اوستا و زند تفکر کنند و به آن (نکاتی) برای دانایی جهانیان با ارزشمندی (هر چه بیشتر) بیافزایند.[۲۵۰]

۲۴- (M4,414,15)گفته شده‌است که باید برای آن‌هایی که دادار، شگفتی امور مینوی و نیز چگونگی آفرینش دادار را درنیافتند و یا برای آن‌هایی که شایستگی یافتن این همه را داشته‌اند و همین طور برای (آن‌هایی) که دانش کم دارند ولی راغب (به آگاهی) هستند، و همچنین برای آن‌هایی که ظاهراً (دانش‌شان) از دین این‌گونه است، به این روش باید برایشان شناخت حاصل بشود. گفته شده‌است که (این روشنگری مردم) (M4,414,20)به عهده متفکران است و هر آن که باید آگاه بنماید خود به واسطهٔ دانایی باید از دین آگاهی داشته باشد.

۲۵- به آن سبب اساس هر دانایی دین است، که هم وابسته به قدرت مینوی است و هم از نظر ماهیت در تعارض با گیتی است. از آن روست که (شخصی) از روی (M4,415,1)دانایی گفت چنان چه کسی از اوستا آگاهی کامل نداشته باشد، پس به اندازهٔ آشنایی‌اش از دین می‌اندیشد. از این روست که خویشکاری را بر اساس (آموزش) به زادگان یزدان تفویض می‌کنند.

۲۴۹- همهٔ آن‌ها به دلیل متفکر بودن به این مکان می‌آیند.

۲۵۰- از آن نکاتی برای دانایی جهانیان بیابند و ارزش آن‌ها را در اندیشه و تدبیر بالا ببرند.

Scanned by CamScanner

۲۶- پنج. پنجمین (آفریده) در میان خویشان (هرمزد)، که (هرمزد) به خدایی او را(M4,415,5) آفرید[۲۵۱] با ویژگی بیشترین کامل اندیشی، اسپندارمذ است، در آفرینش مخلوق است؛ هم در گیتی، هم در مینو و هم در میان (موجودات) مینو و گیتی نیرومندترین است. در بین تمام محسوسات و انفُس تماماً مجرد و انتزاعی است. در گیتی سبب کمال می‌شود، کمال و آگاهی کامل از او و با اوست[۲۵۲] و منش و گویش و کنش هر کس بازتاب اوست. آن‌ها که (با هرمزد) قرین شوند ایشان را نیز(M4,415,10) پاکی گیتی نصیب می‌شود[۲۵۳] و در تنیجه منشأ نیکی خواهند شد و آن کس که این آمیزش را بپذیرد،(این امر) برای او به صورتی واقع می شود که هم پیوند با آن پنج (عنصر) افزونی بخش[۲۵۴] می‌شود، پیش خردی[۲۵۵] و نام دیگر آن‌ها[۲۵۶] در دین آمده است.

۲۷- شش. ششمین آفریده میان خویشان هرمزد در کمال افزونی،(M4,415,15) کامل اندیشی و پویایی کامل خرداد است که برای آشکار کردنآفریدگان در این پیوند صورت‌های مختلف دارد.[۲۵۷] خویشکاری او این است که آفریدهٔ خوب، اندیشهٔ خوب و نگاهبانی خوب داشته باشد و راه به هر کار و چاره‌ای را با پذیرش و طلب آگاهی کامل بیامیزد.نامیرایان، فروهر، بوی، آخو، هوش و هر آن چه با مینو سروکار دارد و جان و کلیت تن، اینها همه(M4,415,20) نظم دهنده و هدایت کنندهٔ

۲۵۱- آفرینش سپندارمذ هم شأن خدایی هرمزد است.

۲۵۲-خود عین کمال است و باعث کمال نیز می‌شود.

۲۵۳- بنیاد آفرینش‌شان پاک می‌شود.

۲۵۴- دیگر امشاسپندان.

۲۵۵- پیش خردی از صفات هرمزد است، یعنی از قبل آگاه است به آن چه پیش می‌آید، اما اهریمن پس‌دانشی دارد، یعنی اول هر امری اتفاق می‌افتد بعد اهریمن از آن آگاه می‌شود.

۲۵۶-افزونی‌بخش‌ها.

۲۵۷- یعنی در مرحلهٔ آشکاری و رشد و نمو آفریدگان طبیعت به صورت‌های مختلف تجلی دارد.

Scanned by CamScanner

(تن) هستند، دارای حس و حواس و آگاه داشتن جان و تن[۲۵۸]. پیوستگی بین اینها همانند امور مینو، (پیوستگی) نهفته است. این پیوند و پیوستگی[۲۵۹] آنقدر منطقی است که فکر کردن در مورد اینکه یکی نسبت به دیگری چه می‌کند، بی‌فایده است.

۲۸- (M4,416,1) هفتم. مرداد حفاظت نیک همراه با پویایی کامل، حرکت جاودانه که جماعت را در اعتدال و افزونی نگه می دارد و کمال محافظت از نسل انسان را به نهایت می‌رساند، که این‌ها خیل عظیم زادگان مینوی هستند؛ (مرداد) (M4,416,5) محافظ همهٔ زادگان نسل‌ها در گیتی و محافظ دایگان هوشیاری است که به آیین‌های گوناگون از این پیوند درگذشتند و نیز از شمار آفریدگان.[۲۶۰]

۲۹- از امشاسپندان[۲۶۱] وحدت وجود حاصل می‌شود و از این هفت موجود کامل، کمال (هستی حاصل می‌آید) و نهایت کثرت و تنوع در انواع، به کمال رساندن و هم رأی شدن در انجام وظیفهٔ بنیادی هستی و نیز برپاداشتن (قوانین الهی). به این وسیله است که اصل پیروزی یزدان حاصل می‌شود و حصول پیروزی یزدان از (M4,416,10) بیان خبر به این شیوه خود آشکار است.[۲۶۲]

۳۰- دستور آگاه از دین به دانایی به معتقدان خود گفت که تک تک مخلوقات(دارای)خویشکاری(هستند)، و اینکه چه باید باشند و چگونه باشند به کاربردشان (بستگی دارد) و (این کاربرد) بر اساس آگاهی مانسربران[۲۶۳] دین آگاه بیشتر دانسته می‌شود.

۲۵۸- چیزی که باعث می‌شود جان دارای حس شود و آگاهی داشته باشد. آگاهی داشتن جان به صورتی محسوس و آگاه بودن به صورت محسوس (از راه حواس) را تن برای جان تدارک می‌بیند (تن آگاهی بر اساس حواس برای جان ایجاد می‌کند.)

۲۵۹- منظور پیوند میان جان و تن است.

۲۶۰- آن‌هایی که کارشان محافظت بوده و به نوعی عمل مرداد را انجام می‌دادند و درگذشتند.

۲۶۱- امشاسپندان شعاع هرمزد هستند، نماد بود واحد هستند.

۲۶۲- اگر این اتفاق‌ها بیفتد، پیروزی یزدان تحقق می‌یابد.

۲۶۳- حاملان کلام الهی، کسانی که کلام الهی به آن‌ها سپرده می‌شود.

Scanned by CamScanner

۳۱- بر آفرینش امشاسپندان بیکرانگی زمان آشکار بُوَد، زیرا آفرینش (غیرامشاسپندان و ایزدان)(M4,416,15) شایسته نیست، مگر در زمان.[۲۶۴]

۳۲- در ارتباط با آن (آفریدگان)، ایجاد این محدودهٔ زمانی برای ترتیب امور، آراستن امور دیگر و امور مربوط به همهٔ موجودات باید پیش بیاید. صدق یکی بر دیگری این را نیز آشکار می‌کند که هر چیز که بوده است، خواهد بود و هر چیز که قرار است باشد، ماندگار خواهد ماند.

۳۳- بدین سان مکان بر هر آفریده‌ای احاطه دارد[۲۶۵] و هیچ چیزی بدون جا نیست. همهٔ این آفریده‌ها (چه از نظر زمان و چه از نظر مکان) محدود هستند و این مکان آن‌ها نیز(M4,416,20) همه از تهیگی است و تهیگی مکانی است نامحدود، به این علت نامحدود است چون(از دو طرف)بسته نیست. چونان که زمان بر هستی دادار، نامحدود است به این دلیل که زمان بر او احاطه ندارد؛ از این رو گفته‌اند چیزی که بوده، خواهد بود. ۳۴-بخت(M4,417,1) در زمان مقدر بر پایهٔ کنش آن‌ها[۲۶۶] رقم زده می‌شود.[۲۶۷]

۳۵- به درستی که کنش وابسته به زمانی است که عمل در آن اتفاق می‌افتد[۲۶۸]، در مینو، گیتی این گونه شکل گرفته است[۲۶۹] و نیزهمی گفته شده است که بخت

۲۶۴- غیرامشاسپندان و ایزدان در زمان کرانمند آفریده می‌شوند.این عبارت بر «متی»از مقولات عشر اشاره می‌کند.«متی»عرضی است که بر بودن شیء در زمان معین دلالت دارد به عبارت دیگر، عرضی است که بواسطهٔ بودن شیئی در زمان معین عارض می‌شود. زمان هم گاه حقیقی است، یعنی دو طرف آن مطابق حال حدوث و فنا شیء متزمن باشد، که این در واقع همان زمان کرانمند است مانند عمر انسان، عمر جهان و غیره و گاه غیر حقیقی و آن زمانی است محیط بر زمان حقیقی، مانند بودن شخص در فلان قرن یا فلان هزاره.

۲۶۵- این عبارت بر «این»، یکی دیگر از مقولات عشر اشاره دارد. «این» عبارت است از بودن جسم در مکان خود به عبارت دیگر عرضی است که به واسطهٔ بودن جسم در مکان معین عارض می‌شود. «این» یا حقیقی است به نحوی که تنها یک شیئی در آن مکان بگنجد و لاغیر و یا غیر حقیقی است که در این صورت متمکن دیگری نیز در مکان خواهد گنجید.

۲۶۶- مخلوقات.

۲۶۷- مقدرات آن‌ها توجیه‌گر عمل و عمل‌شان توجیه‌گر مقدراتشان است.

۲۶۸- کاری که باید بشود در زمانش اتفاق می‌افتد، نه زودتر و نه دیرتر.

Scanned by CamScanner

باید بر اساس آن عمل که در مینو گفته شده رقم بخورد، همانطور که در گیتی همین جور است. هر آن چه که آسمانی است در کمّی به کمال خواهد رسید تا به روشنان(M4,417,5) ابرتر بپیوندد[۲۷۰]. این مطلب نیز آموخته شده است، آن چه که اساس مخالف[۲۷۱] داشته باشد، گاهی فراز و فرود دارد، گاهی چرخش به طرفی دیگر و یا گاهی اعتدال در زمین دارد و ابزار تحقق این بصیرت (آن است که) این کمیت چگونه آراسته شده و بین دو امر قرار گرفته است. (دستیابی) به نیرو و امور امکان پذیر نیست (مگر) از طریق بصیرت.

۳۶- (این) آراستگی (در کائنات) باید از طریق خواندن و نوشتن (و علم آموزی) فراگرفته شود.(M4,417,10) (مردم) گاه‌گاه نسبت به هم بد می‌کنند، بدی و تجاوز می‌کنند و برای پیشگیری از گناهکاری، بیشترین اتکا باید به اصل و اساس سخن الهی باشد. برای ازدیاد نسل و زیاد شدن زایش باید کلام خوب خدا را جاری کرد (و از خدا کمک خواست). چونان که پرآوازگی (و نام و آوازهٔ بسیار) به یک چیز (نیاز دارد) و آن این است که گفتار الهی را به بهترین صورت بیاراییم. همان چیزی که در برابر جهل قابل تأمل است.(به این امر) در نامهٔ (الهی یعنی دین) نیز که بویژهٔ که گواه بر هر دلیلی است، (تصریح شده‌است).

۳۷- باشد که(M4,417,15) (پیوسته این سرود الهی) برای برساختن جانداران از طریق آمیختگی آتش و آب به کمال خوانده شود.

۳۸- آنان که به دین دیوان برنمی‌گردند، برای شناخت‌شان باید پاداش بگیرند، ایشان به کمال و گونه‌ای برابر جهانیان را راهنمایی می‌کنند[۲۷۲] و به واسطهٔ همان حاکمیتی (که دارند)، در مرز هر چیزی محدودند[۲۷۳]، و نیز دارای اصل و نسب

۲۶۹- همه چیز از روح مینوی آفریده شده است.

۲۷۰- پنج روشنایی وجود دارد:۱- روشنی بیکران ۲- آتش۳ -باد ۴-آب ۵- زمین (بهار، ۴۳:۱۳۷۵)

۲۷۱- غیر مینوی، گیتی‌ای، دارای نهادی جداگانه باشد.

۲۷۲- جهانیان را برای رسیدن به توحید راهنمایی می‌کنند.

۲۷۳- حد و مرز هر چیزی را از بین نمی‌برند و مشوش نمی‌دارند.

Scanned by CamScanner

هستند. به همین سبب است که به این انسان‌های کامل(M4,417,20) آن چیزی را که حق آن‌هاست (باید)به کمال داد.

۳۹- چیزهایی هستند که در عملکرد خود کامل‌اند تا هر چیزی را که در جای خود نیست، منظم کنند. همانند آب رودخانه که نیروزاست[۲۷۴]، چونان (رود) فزاینده و(M4,418,1) پرشتاب؛ از این روی طبیعی‌دان با اندیشه از سردی و گرمی و ویژگی‌های دیگر به مواردی چون رنگ، بو، مزه و خون پی می‌بَرد.[۲۷۵]

۴۰- بسیاری از دگرگونی‌ها در بنیان و اساس به یکدیگر وابسته هستند، مثل درخشندگی از فروغ، فروغ از درخشش و درخشش (که) از روشنایی است.

۴۱- همانطور که خانه از مردم و نیز همانطور(M4,418,5) که تخمهٔ خرما از خرما (است).

۴۲- همانطور که در عمل (نیز) تخمه و نژاد انسان از انسان است.

۴۳- این گونه است که (شکل‌گیری) همهٔ جهان بر این پایه است.

۴۴- به این گونه است که آبادی جهان هستی از باران و یا از خواست رَدان (حاصل می‌شود).

۴۵- نیز بدین گونه دوستی، که از دید و شنود با دیگران (میسر می‌شود).

۴۶- هستی در ماهیت همچون(M4,418,10) نگاره‌ای است در آینه که هر یک (از دو صورت) در ماهیت مستقل از یکدیگرند.[۲۷۶]

۲۷۴- ایجاد زندگی می‌کند.

۲۷۵- چیزهایی در جهان است که دقیقاً در جای خود قرار دارند مثل کلام الهی. این‌ها چون در جای خود هستند باعث می‌شوند انسان به چیزهایی که در جای خود نیستند و برایش مبهم هستند، پی‌ببرد. همانطور که آب رودخانه خصوصیاتی دارد که کاملاً مشخص است مثل سردی و گرمی و ... اما این سردی و گرمی و ... که دقیقاً در جای خود مشهود هستند باعث می‌شوند خصوصیات پنهان دیگر آن‌ها نیز آشکار شود.

۲۷۶- تصویر و چیزی که تصویرش در آینه است، یا تصویر و آینه در ماهیت مستقل از یکدیگر هستند، گرچه همدیگر را نشان می‌دهند.

Scanned by CamScanner

۴۷- (به همین صورت است که آگاهی ما از) چگونگی چیزهای بومی یا دستاوردهای یک سرزمین وابسته به آن است که (اقلیم) فلان شهر چگونه باشد.

۴۸- این گونه است که در آفرینش، نخستین (چیزی که آفریده شد، معرفت الهی بود) که مدارج مختلف آن را (کسانی) چون مانسربران دین آگاه (و حاملان کلام الهی)بهتر می‌دانند.

۴۹- اندازه و مقدار آن ستمی که (به علت جهل انسان‌ها باید به آن‌ها برسد) جدا از آن چه که برایش مقدر شده نیست.[۲۷۷](M4,418,15)

۵۰- مخالفان و معارضان گفتار معتدل و منطقی دین این را نیز مطرح کرده‌اند که آیا (خداوند عالم) محدود است یا نه.

۵۱- آیا توانمندی و دانایی (خداوند) محدود است یا نه (نامحدود)؟

۵۲- آیا عناصر طبیعت فره خود را از از یکدیگر می‌گیرند یا نه؟[۲۷۸]

۵۳- اگر این عناصر(که به وجود می‌آیند) نامحدود باشند شایستهٔ موجودیت نیستند، زیرا هر چیز که محدود باشد و توان محدود شدن را (داشته باشد)، آن(M4,418,20)شایستهٔ موجودیت است.[۲۷۹]

۵۴- (آیا) کنش در زمان انجام می‌گیرد یا بیرون از زمان؟ آیا فساد باید بی‌فرجام بماند یا نه؟

۵۵- آیا هر کاری که انجام می‌گیرد، در لحظهٔ انجام بر پایهٔ دانایی است یا نه؟ اگر شالودهٔ این کار به(M4,419,1)نیرویی اصیل وابسته باشد، چگونه در دین و دانش آن را متعلق به زمان بیکرانه می‌دانند؟[۲۸۰]

۲۷۷- انسان‌ها به خاطر جهل و عدم بهره‌مندی از معارف الهی دچار ضرر و زیانی می‌شوند که میزان این ضرر و زیان خارج از اندازهٔ مقدر شده که قطعاً با میزان جهل آن‌ها تناسب دارد نیست. به عبارت دیگر هیچ کاری خارج از مقدرات انجام نمی‌گیرد.

۲۷۸- یا از خداوند می‌گیرند.

۲۷۹- هر مخلوقی در همهٔ ویژگی‌ها محدود است. موجودیت در محدودیت زمانی و هر نوع محدودیت دیگری شکل می‌گیرد.

Scanned by CamScanner

۵۶- پس پیراسته چیست و پیراستار کیست؟
۵۷- قدرت ذاتی او چگونه است و قدرت عمل او بر چه اساسی است؟
۵۸- نیز درشت خواهی(عمل مبنی بر درشت‌خواهی)این گونه است که کام انجامان به هر صورتی دادار را ستایش کنند(M4,419,5) و (نیز) سپاسگزاری بورزند.
۵۹-۶۲- این روشن است که یک چیز بزرگ به اندازهٔ یک چیز کوچک در زمین، گرمای درخشندهٔ خورشید را در زمان خودش دریافت می‌کند[۲۸۱]، اگرچه فروغ کامل خورشید به هنگام نیمروز است؛ (اینکه) هر پدیده‌ای چقدر از نور را (دریافت کند) بستگی به عوامل متعددی دارد، مقدار دوری از (خورشید) نیمروزی و دیگر میزان نمناکی[۲۸۲] و دیگر عوامل (چون) هوای زمین (و اینکه) وضعیت تعلیق آن چگونه باشد[۲۸۳]، از آن روی در نیمروز(M4,419,10) دو وضعیت است:
۶۳- یکی کسانی که بسیار دیدن آتش(خورشید) آن‌ها را بیمار می‌کند و (در آن‌ها) کم سویی چشم ایجاد می‌کند، که در این صورت این امر دلیل بیماری چشم می‌شود و دیگر کسانی که با نیروی کمتر و با توجه به نزاری چشم و تبعات ناشی از آن بر اساس نیرویی که در چشم است (با اعتدال به خورشید) نگاه می‌کنند که در این صورت این امر باعث بالا رفتن دانایی می‌شود.[۲۸۴]
۶۴- (مثل چوپانی هستند که) از بیم دزدان (گوسفندان) را رها می‌کنند تا (خود) نجات یابند و (وقتی علت را از آن‌ها می‌پرسند) می‌گویند این بهترین و محکمترین دژ است._ ۶۵-کسی در همان وضعیت گناه بی‌آسیب است و کسی

۲۸۰- یعنی حادث بودن هر چیز با تعلق آن به بیکرانگی زمان تناقض دارد.
۲۸۱- همه چیز در طبیعت به اندازهٔ خود از خورشید گرما می‌گیرند.
۲۸۲- هر چقدر نمناکتر باشد حرارت کمتر و هر چقدر خشک تر حرارت بیشتر دریافت می‌کند.
۲۸۳- چیزهایی بین زمین و خورشید معلق هستند که هر چه بالاتر و نزدیکتر به خورشید باشند میزان حرارتی که دریافت می‌کنند، بیشتر است.
۲۸۴- (کسانی) که مستقیم به (خورشید) نگاه می‌کنند (و زیر اشعهٔ خورشید می‌ایستند) دچار بیماری چشم می‌شوند ولی دیگران که با عقل و درایت و با اعتدال رفتار می‌کنند، این (نور) باعث افزایش دانایی ایشان می‌شود.

(بیشتر) بر آن گناه غلبه می‌کند که(M4,419,15) راستگو، دارای اندیشهٔ والا، و در نهایت گرسنگی بخشنده و گزیدار بهترین‌ها باشد.

۶۶- اصالت نژاد را با جوهرهٔ (نیک) پدیدارتر می‌کنند از این روی شایستگی و به تبع آن شایستگان، برای توجیه عمل فرمانروایان پیوسته به اصل و نژاد توجه دارند. همانطور که از اوستا برمی‌آید آنان که اصل و نژادشان پیدا(M4,419,20) نیست، چنان چه این نژاد (اصیل) را بیابند جزو شایستگان محسوب می‌شوند.

۶۷- حتی شاهنشاه اردشیر بابکان (هم) جدا از پدر و نیاکانش(M4,420,1) سزاوار پادشاهی نیست.

۶۸- دین آگاهان پیش از آمدن او (دربارهٔ ظهور او)گفته بودند، آن‌ها به بر آمدن کسی که جهان را به واسطهٔ آراستن آن به فره، سودمند خواهد کرد، واقف بودند.

۶۹- این نیز گفته شده است که (بخت) پیراسته‌ای آن گونه بزرگ پیش از آمدن نیز باید(M4,420,5) فره‌مند، بافروغ، فرزانه و آگاه باشد و سبب کوشایی شود. مگر آن کس که بختش ناپیراسته باشد،(که در این صورت) پیش از آمدن از میان خواهد رفت.

۷۰- تقدیر امور را ستاره‌شناسان می‌دانند.

۷۱- ویژگی‌هایی در بن و نظامِ جهت‌های صور فلکی وجود دارد؛ مسیر حرکت، تعداد، تأثیرگذاری بد و(M4,420,10) خیلی چیزهای دیگر (مربوط به جزئیات نجوم) و بسیاری از راههای محاسبه را طالبان خرد (و نیزکسانی که خرد درک این مطالب را دارند) از روی اسناد و مدارک مکتوب مربوط به زمین بدست می‌آورند. اساس خلقت خوب را ستاره‌شناسان از طریق محاسبات زمینی می‌فهمند؛ همانطور که طبیب از چهره به فنا و رشد پدیده‌های متقابل در بدن پی‌می‌برد (ستاره‌شناس نیز) به اعتبار زمان و مکان چگونگی بودن، تباهی و نیز بررسی حرکت چیزها را می‌شناسد.[۲۸۵](M4,420,15) آفرینش از آفریدگار است و جوهرهٔ

۲۸۵- عالم مینو زمان ندارد و همه چیز گیتی چون مادی است محدود به زمان و مکان است.

Scanned by CamScanner

هرکس از آفرینش و هستی از پیدایی (و ظهور در عالم هستی). درست تشخیص دادن غیرمتعارف بودن امور[۲۸۶] به ویژه وابسته به داشتن معرفت است. شکل دادن بخت و اقبال معمولی نامحدود است.

۷۲- کل کائنات در آفرینش از یک جنس است و به واسطهٔ انجام اعمال ملموس در گیتی که انجام می‌دهند شهره می‌شوند و تقابل با وحدت (صورت)، (M4,420,20) تصور جدا آفریده شدن آفریدگان را به وجود می‌آورد و این که آفرینش جدا جدا (اتفاق افتاده) و این (عناصر) جدا هریک وابسته به دایهٔ خود هستند و از آغاز که نطفه‌ای بیش نیستند طبق بخت و تقدیر وابسته به دایهٔ خود شکل می‌گیرند. همانطور که اسبان از اولین اسب، و بادرنگ که از اولین بادرنگ به وجود می‌آید. واسپاری (چیزی از نسلی به نسل دیگر) و پذیرش درست (آن چیز)، و(M4,421,1) همچنین مرتب کردن امور هم مقوله بر اساس نشانه‌های ظهور (و چه بودی آن‌ها) ویژه‌ترند تا بر اساس هویت (و چگونگی آن‌ها).[۲۸۷]

۷۳- جوهرهٔ اصلی تخمهٔ آفریدگان (نیک) همانند نیروی بینایی چشمهاست که همین بینایی در مورد پدیده‌ها با گذشت زمان، دانایی بیکران(ایجاد می‌کند)، همهٔ آفرینش به واسطهٔ همین نیرو(M4,421,5) با خالق خود در ارتباط هستند، مثل

۲۸۶- پرسید دانا از مینوی خرد که چرا نیکی گیتی را بنا بر شایستگی (به هرکسی) قسمت نمی‌کنند، ولی روان را در جهان دیگر بنا بر شایستگی کردارش مؤاخذه می‌کنند؟ مینوی خرد پاسخ داد که هرمزد خدا به علت مهربانیش نسبت به آفریدگان، هم به نیکان و هم به بدان همه گونه نیکی می‌بخشد. اما اگر از روی حساب به آنان نمی‌رسد به سبب ستم اهرمن و دیوان ودزدی آن هفت سیاره است.(مینوی خرد، پرسش ۳۷).

۲۸۷- منطور از «چه بودی» همان «ماهیت» است که با «چگونگی» یا «هویت» کاملاً تفاوت دارد.کلی در آغاز به دو قسم «ذاتی» و «عرضی» تقسیم می‌شود. کلی ذاتی خود به سه قسم است:نوع، جنس، فصل. کلی عرضی به دو قسم است: «عرض خاص» و «عرض عام». در میان سه کلی ذاتی، دو کلی نوع و جنس در جواب «ماهیت چیست» می‌آید که به ترتیب نوع تمام و جنس بخشی از حقیقت را بیان می‌کند و کلی ذاتی «فصل» در جواب «هویت چیست» می‌آید که بر خلاف ماهیت که بر ذاتیات مشترک دلالت می‌کند، بر ذاتیات ممیز نظر دارد. برای اطلاع بیشتر نک. منطق صوری، مبحث کلیات خمس.

Scanned by CamScanner

روشنایی که شایسته است از فروغ به وجود آید، به همان صورت هم خداوند مهربان با نیروی خویش به همین گونه می‌آفریند.[۲۸۸]

۷۴- از این میان دین دانایی، فرمانروایی متواضعانه در برابر خداوند، مروج دانای دین بودن بهتر است تا در فرمانروایی همانند فرمانروایی بزرگ بودن.

۷۵- یکی آن که دانش برای سود بردن و سود رسانی به (M4,421,10)خویشان، و دیگر برای شناسایی خود انسان، و نیز در برابر ارادهٔ ایزدان بی‌تقابل بودن و برای همه چیز ضروری است.(این دانش و معرفت) آن‌ها را در عدم انجام و انجام توانا نمی‌کند، بلکه توانایی انجام امر بهتر را میان دو امر که یکسان هستند، ایجاد می‌کند.[۲۸۹] داوری آن‌ها بر پایهٔ دین برابر است با حکم دادار و دستورات آن‌ها در مورد امور دنیوی دربردارندهٔ (M4,421,15)بیشترین سلامتی و درمان است. قانون‌های حاکم بر هستی نیز به همان صورت اما به دو دلیل کاملتر هستند، یکی آن که بدون ظلم هستند و دیگر آن که دارای فرهٔ جاودان هستند و دقیقاً به همان دلیل دو نوع پادافره برای انسان ایجاد می‌شود، یکی جانی و دیگری مالی که احکام تک تک آن‌ها را ایزدان بسیار و حاملان کلام الهی و آگاهان به قوانین می‌دانند. کسی که (مراتب) گناهکاری (M4,421,20)کس دیگری را بیان کند و دربارهٔ گناهکاری همان شخص می‌گوید که من شاهد (آن گناه) هستم، به این گونه (می‌تواند) برای انکار گناه و رهایی خود از گناه (مسائلی را)بیان کند، چرا که قانون دانان می‌دانند که آفرینش مادی انسان، آفرینشی یگانه است[۲۹۰] .می‌توان این گونه گفت همانطور

۲۸۸- در متن واژهٔ guft آمده است که اشاره به برابری کلام و ارادهٔ خداوند دارد که همان آفرینش است:«فاذا قضی امرا فانما یقول له کن فیکون.(المومن ۶۷)

۲۸۹- میان بد و بدتر، بد و میان خوب و خوبتر، خوبتر را انتخاب کردن .نک. قزوینی ۱۳۳۶ : ۲۳۰.

۲۹۰- درست است که آفرینش انسان از ترکیب چیزهای مختلف شکل می‌گیرد، اما در عمل پدیده‌ای واحد با قابلیت‌های خوب و بد به وجود می‌آید.

Scanned by CamScanner

که از (M4,422,1) ترکیب آب و خاک، خشت حاصل می‌شود (که می‌تواند در ساخت بنا مفید باشد)، از این ترکیب به همین روش تباهی هم حاصل می‌شود.[۲۹۱]
۷۶- هستی آن‌ها بر «چه چیز بودن» آن‌ها مقدم است و «چه چیز بودن» آن‌ها مقدم بر تجسد آن‌هاست، (در این میان) «چه چیز بودن» برتر است[۲۹۲]. «چه چیز بودن» می‌تواند باشد، می‌تواند نباشد.[۲۹۳] اگر یکی از اینها را (جداگانه) تصور کنیم، (تصور) هستی در (M4,422,5) تهیگی (خلأ) است، برای بودن، «چه چیز بودن» آن لازم است.[۲۹۴] طراحی اصل و اساس آن در آفرینش بالاتر از آن است که به نیروی کنش در هستی اندیشه شود[۲۹۵]. آفرینش آن‌ها مستدل است، کاربرد و دلیل (وجود هر پدیده) وابسته به ضرورت وجود آن‌هاست و این نیز وابسته به آن است که این قابلیت تا چه اندازه مقدر شود.[۲۹۶] در باب نابودی کامل آن (هستی) گفته شده‌است (M4,422,10) که به هیچ وسیله‌ای به طور کامل از بین نمی‌رود. آگاهی پیدا کردن بر تمام پدیده‌های آفرینش در آن زمان محدود اتفاق می‌افتد و نسبت

۲۹۱- ساختن خشت همیشه خوب و مفید نیست، می‌تواند مضرهم باشد.

۲۹۲- چیزبودن برای تحقق این هستی لازم است، هستی نیز برای «چه چیز بودن» لازم است.به هر حال هستی و تجسد باعث پدیدار شدن می‌شوند.

۲۹۳- منظور این است که در عالم هستی و آفرینش هیچ پدیده‌ای به معنای اخص کلمه فانی نیست، بلکه تنها تغییر شکل و صورت در آن رخ می‌دهد، خلقت للبقاء لا للفنا ولکن منتقلون (۱-بحار، جلد ۶، ص۲۴۹، باب ۸ ۲- همان. جلد ۵۸ ص۷۸؛ غررالحکم، ص۱۳۳ حدیث ۲۲۹۱، همان. ص ۱۴۰ حدیث ۲۴۷۸؛ نهج‌البلاغه، نامه‌ها، نامهٔ ۳۱ بند ۱۲).

۲۹۴- هستی در تجرد تحقق می‌یابد لذا از بدیهیات است و دلیل نمی‌خواهد، اما وقتی صحبت از بودن است وجود هستی و چیزی با هم لازم است. هستی فناناپذیر است اما چیز بودن فانی است. bawišn ویژهٔ عالم گیتی است نه astišn.

۲۹۵- هستی اصل و اساس است و این برتر از آن است که به نیروی کنش در این هستی تفکر شود. انسان هستی‌ای دارد که اصل آفرینش اوست، وقتی به مرحلهٔ bawišn می‌رسد نیروی عملکرد هم می‌یابد. این طراحی اصل و اساس برتر از آن است که این گونه فکر شود که چون نیروی کنش دارد پس هستی هم دارد. نیروی کنش برای ایجاد و نفی هستی لازم نیست ولی آن را نفی هم نمی‌کند.

۲۹۶- خداوند قابلیت هر چیزی را مشخص می‌کند و متناسب با آن قابلیت آن پدیده آفریده می‌شود و سپس کاربرد پیدا می‌کند.

Scanned by CamScanner

دانا به دانایی متعلق به زمان بیکرانه مقدر شده است.[۲۹۷] ۷۷-۷۸-(مردمان) ناچارند که فقط در پیراستن پدیده‌ها تأمل کنند، نه در ذات خلقت آن‌ها و نشان دادن اساس آفرینش آن‌ها با قطعیت ممکن نیست، زیرا نمی‌دانیم که از این پدیده‌ها بعدها چه چیزهایی آشکار می‌شود.

۷۹- ایشان دوزخ را تاریک می‌خوانند نه روشن.

۸۰- عناصر متضادشان(M4,422,15) مثل گرمی، سردی، تری و خشکی در یک پیکر آمیخته و به گونه‌ای مؤثر شکل گرفته‌اند و به واسطهٔ آن‌ها زندگی نظم می‌یابد و علت دوام پیکرها نیز همین است. همانگونه که از سردی و خشکی تباهی حاصل می‌شود، همانطور نیز از عناصر ایجاد بقا مثل گرمی و تری نیز (می‌تواند تباهی حاصل شود)، و این چهار عنصر با اعتدال،(M4,422,20) نظم را ایجاد می‌کنند.

۸۱- به واسطهٔ افراط و تفریط، آشفتگی و تباهی حاصل می‌شود، زیرا هستی یک (پدیده) بر هستی دیگری برتری ندارد (که در نتیجه به یکی بیشتر پرداخته شود)، (به عبارتی دیگر) پیوسته یکی در برابر دیگری می‌تواند در تقابل باشد. گاهی اوقات از روی تخاصم با یکدیگر(M4,423,1) ستیز می‌کنند در حالیکه (باید توجه داشت که وقتی می‌گوییم با هم در تقابل هستند، این گونه نیست که در کل با یکدیگر در تقابل باشند، بلکه) تمام اجزایشان جدا جدا با هم در تضاد هستند. مثل سردی و گرمی و تری و خشکی که به خصوص یکدیگر را دفع می‌کنند، علاوه بر این از یک طرف به طرف دیگر چیزی نمی‌رسد[۲۹۸]، دافع و مانع یکدیگر هستند، به دلیل ویژگی‌های رازآلودی که دارند، خون نیز به همین روش(M4,423,5) خشکی و گرمی، سردی و تری را با هم دارد، هم‌آفرینشی و

۲۹۷- سه پدیده دانا، موضوع دانایی و خود دانایی با یکدیگر در ارتباطند.نسبت عالم به معلوم نسبتی است مربوط به جهان کرانمند ولی نسبت عالِم به علم مربوط به عالم بیکرانه است. عالِم واسطهٔ بین علم (ازلی و ابدی) و معلوم (متعلق به جهان محدود) است.

۲۹۸- ویژگی‌های ایشان با هم مخلوط نمی‌شود، زیرا به دلیل تخاصم متضاد یکدیگرند.

Scanned by CamScanner

سازمان‌یافتگی خوب گرمی و تری، سردی و خشکی، توازن ایجاد می‌کند؛ اگر طوری هم‌آفرینش و سازمان‌یافته شوند که گرمی همراه تری، سردی همراه خشکی شود، آنوقت نتیجهٔ بدی به دنبال خواهد داشت. از تمام این‌ها، آن که در آغاز آمیختگی آغازین، خشکی همراه گرمی، سردی همراه تری را آن‌گونه (سازمان بخشید) که گرمی همراه سردی، تری همراه خشکی (باشد)، این (عملکرد)(M4,423,10) پایدار است[۲۹۹] و این کوشش همواره ادامه دارد. به این ترتیب در حال حاضر نیز یکی نسبت به دیگری مدتی دوام می‌آورد و بی‌تغییر باقی می‌ماند. شایسته نیست که به این دلیل در این مجموعه آمیختگی اجزا حاصل شود، پس به این صورت عناصر متقابل با هم ناسازگار می‌شوند و در یک بدن همواره ستیز وجود خواهد داشت و در یک محدوده با هم ستیز می‌کنند و این آشفتگی حاصل از تباهی عناصر تباه‌کننده به(M4,423,15)وفور به واسطهٔ ایجاد فسادی که در وجودش با عناصر هستی‌بخش هست، حاصل می‌شود. عوامل فساد با تمام کَمینگی خود کارشان ایجاد فساد است و در برابر هستی‌بخشان تخاصم می‌کنند و (همه چیز را) از بین می‌برند.(M4,423,20)حریفان آن‌ها با ممانعت، رقیبان آن‌ها با ستیز و موجودات جدا از آن‌ها در آفرینش همه و همه باعث فنا و آشفتگی می‌شوند، نه به این دلیل که(M4,424,1)حریف هم هستند، بلکه ضرورت وجودی‌شان این است.

۸۲-۸۵- چونان که انتخاب فردی برای وظیفه‌شناسی از میان پوریوتکیشان، دیگران جز آن‌ها و نیز هرکس دیگری اجتناب ناپذیر است، کما اینکه در ادارهٔ امور هستی وظیفه را باید وظیفه‌شناسانه و پوریوتکیشی را پوریوتکیشانه (تحقق بخشید). هر کس که اوستا و زند را با(M4,424,5)آواز درست حفظ کند، وجود او برای آگاهانیدن جهانیان، تفسیر هرچه کاملتر و گسترده‌تر (اوستا)، شکست

۲۹۹- سردی و گرمی ،تری و خشکی و هر پدیده ظاهراً متقابل در صورت ترکیب معتدل در کنار یکدیگر می‌تواند عملکردی پایدار داشته باشد.

Scanned by CamScanner

کسانی که با او مناظره می‌کنند، از بین بردن نیاز و خشکی و قحطی، یزش یزدان، قطعیت بخشیدن به حکم فرمانروایان و قضاوت دینداران لازم و ضروری است. طبقات چهارگانهٔ مردم در خویشکاری گزیدار هستند،(M4,424,10) به پرسش‌ها پاسخ منطقی و بدون عیب می‌دهند، آموخته‌ها را حفظ می‌کنند و تعلیم و تربیت روحانیون دیگر را به طریقی مناسب روا می‌دارند. به صورت بایسته و بنا بر عرف و بدون تردید آن را می‌آرایند و پیوسته در گرفتاری از طریق ایجاد میل بیش از حد به دین‌آگاهی آن‌ها را برمی‌انگیزانند. نیز دیگر امور و حفظ و نگهداری (M4,424,15) آگاهی کامل از بین برندهٔ شک و تردید را به گونه‌ای پاک به خاطر درویشان[۳۰۰] گرامی‌دارندهٔ دین مزدیسنا (روا می‌دارند). همچنین آگاه کردن درویشان به بی‌نیازی و (بنیان نهادن) طرحی نو از طریق آراستن نام خویش[۳۰۱] و نیز رهایی سریع (نفس) از طریق نبود و نقصان و حسرت نخوردن به خاطر (کمبود) آسودگی وغنا، بی‌بیمی از انسان دیگر و بندهٔ دیگران بودن و (از بین بردن)کم بخشندگی (از وظایف دیگر آن‌ها به شمار می‌رود). با بخشیدن و دادن کرفه، فساد و عوارض گناه دور می‌شود و بنابراین شخص به دلیل پرداخت(M4,424,20) کفاره، مالک مزد خود می‌شود و (در مورد) عدم مالکیت مزد در زمان کفاره گفته شده‌است که علت آن سرپیچی از (حکم) فرمانروایان است و این افراد شایستهٔ مرگ هستند.بسیار کسانی هستند که (تنها) یکبار از فرمان(داده شده) سرپیچی می‌کنند و(M4,425,1) (از آن به بعد) نسبت به روانشان گناهان دیگری نیز انجام می‌دهند.فرمانروایی در برابر فرمانروایان زمانی تحقق می‌یابد که شخص در برابر گناه دست نگهدارد و آن کس که دست نگه ندارد

۳۰۰- کسانی که در برابر خداوند تسلیم محض هستند.

۳۰۱- به آن‌ها آگاهی بدهند که بی‌نیازند و بنیاد جدیدی را در وجود خود ایجاد کنند از این طریق که نام خود را آراسته کنند یعنی به خوش نامی معروف شوند.

Scanned by CamScanner

دچار انحراف شدیدی می‌شود. کسی که در دین بریده راه شده است[۳۰۲] گویی که او را از پزشک التیام بخشندهٔ روح و روانش جدا کرده باشند.

۸۶- بنا بر ضرورت،(M4,425,5) ایران‌شهر به دلیل داشتن ویژگی‌های برتر در میانهٔ جهان قرار دارد، فرمانروایی و ادارهٔ امور در بالاترین سطح ممکن(از سوی ایرانشهر)به واسطهٔ درک و عقل و شعور است و نیز اگر ایرانشهر میهن فرمانروایان هفت کشور است به دلیل استقرار دین، پادشاهان دینی، کیانیان و نیز به خاطر فره است زیرا پیوند با آن‌ها حتی در کمترین حد و نیز آمدن آن‌ها، همهٔ دلیل بزرگی و برتری سرزمین آن‌هاست و دلیل پادشاهی فرمانروایان ایران‌شهر و (M4,425,10) بخشش فرمانروایی فرمانروایان هفت کشور از همین فرمانروایی است. شکوه از این فره است، درخشش از این شکوه، دانایی از همان دین، ابزار برتر و نیرومندی از همین آموزهٔ دینی و کسی که پیوسته مورد آزمایش است به واسطهٔ داشتن قابلیت انتخاب راههای گوناگون است. فعالیت بدنی از همان نیرو و مصونیت (در برابر آسیب‌ها) به واسطهٔ همین پایداری و نیروی پیوستهٔ ایرانیان است، دیگر چیزها به واسطهٔ همان(M4,425,15) هم‌رأیی و قدرت مدیریت در سطح بالا است. هر گونه دانش، آموزه و نیز هرگونه ابزارسازی، هنر، برجستگی (رشد و شکوفایی)، آبادی، توانگری و همچنین هرگونه لیاقتی که در کشور است برآمده از ایرانیان است. اگر همهٔ اینها در مالکیت ایرانیان باقی بماند، فرمانروایی فرمانروای ایران هرگز از او جدا نخواهد شد.

۸۷- (این امر) بنا بر ضرورت برتری ایرانیان به واسطهٔ ایمان راست است و ایمان راست وسیلهٔ مناسبی برای این امر دانسته می‌شود.(M4,425,20) به سبب همین قرابت و چیرگی بر آن (ایمان راست) است که فرستادگانی که از کشورهای دیگر می‌آیند از شگفتی و اعجازی که می‌بینند سکوت، حیرت‌زدگی، خستگی و

۳۰۲- منظور از بریده راه کسی است که دچار انحراف در دین شده باشد.

Scanned by CamScanner

ماندگی بر (M4,426,1)آن‌ها غالب می‌شود و نه تنها آن (ایمان راست) را ویران نمی‌کنند، بلکه در جای خود به آن افتخار هم می‌کنند.

۸۸- این‌ها در جای خود بیشتر (می‌کوشند) اندیشهٔ نیک را در سخن خود بیان کنند و آن را به چیزی نیالایند، به ویژه یاری هوش و ذکاوت را نیز (همراه کنند)که در اولین لحظهٔ گواهی نزد فرمانروایان (M4,426,5)(در)نمی‌مانَد (که اگر ماند) این از گیجی نیست، زیرا که دل را باید هوشیار(و بر حذر)داشت از ماندن. در این حالت نیز حکم او مبنی بر گذار[۳۰۳] است و دریافتن آن کاری که نکرده‌است. زیرا باید بدانند که بالاتر از فره، درخشندگی فره است.نه بسیار دل بود و نه نگرش به خورشید که آن‌ها باز بهره و فایده‌ای را که در زمان باید بدهند، (M4,426,10)داده‌اند و این امر با اطمینان زیاد آزموده شده‌است. سخن نزد فرمانروایان تا جایی که ممکن است نباید ناتمام بماند، آن را باید به کمال رساند و خوب و متعارف داشت.

۸۹- در هنگام سئوال کردن، باید درست سئوال کرد و قبل از سخن گفتن، باید فکر کرد. همانند بدعت گزاران که بر اساس الزام آن‌ها (به بدعت گزاری) پیش از آن که خود را گرفتار کنند، تا (M4,426,15)(در مورد پرسش خود)به اطمینان نرسند، سئوال نمی‌کنند.

۹۰- پرسش و پاسخ طرفین مناظره را باید گوش داد و نیز در بحث و مناظره نباید در زیاد سخن گفتن شتاب کرد، به پرسش باید خوب گوش داد، پرسش‌های دارای یک پاسخ را باید پاسخ گفت و آن پرسشی را که دارای پاسخ‌های مختلف است، ابعاد مختلفش را باید شناخت.

۹۱- خلاصه و مفید (باید سخن گفت) آنگونه که شخص خوب بفهمد. (M4,426,20) گفتار طرف مناظره را باید دوباره پرسید به گونه‌ای که دارای مفهومی بی‌تناقض و

۳۰۳- منظور از گذار همان عبرت گرفتن است، دل نباید متوقف شود، باید عبور کند و یاد بگیرد، کارهایی را به دلایلی نکرده‌است، حال باید انجام بدهد.

Scanned by CamScanner

غیرقابل عیبجویی باشد، زیرا (در بین طرفین مناظره) نه در یکی خود به خود این حالت ایجاد می‌شود و نه اگر حاصل شد، خود به خود رها می‌شود. جهالت و نادانی (M4,427,1) خود به خود به رستگاری و احسان و نیکوکاری تبدیل نمی‌شود، یعنی باید از دروغ، حرص، زیاده‌خواهی و مسائل جنسی زیاد پرهیز کرد و به نجات و رستگاری و راستی و صداقت به هر شکلی باید بی‌گمان بود و این روند (اعتقاد به راستی) به هیچ روی نباید متوقف شود و با نگرانی و دلواپسی هر چه بیشتر مراتب اعتراف ایمان شخص باید آشکار شود.آن چیز که شایستهٔ دانستن نیست، نشان دادن و دانستن (M4,427,5) دلیل آن هم ارزشی ندارد، به همین صورت مناظره کردن در مورد آن هم دارای ارزش و اعتبار نیست. اگر کسی بر پایهٔ دروغ کاری را انجام داده باشد[۳۰۴]، او را مستایید. آن چیزی را که آنان راست می‌خوانند، سودمند و قابل پذیرش است. پاداشی را که دارای بالاترین سود است باید برتر از پاداشی که دارای کمترین سود است، انگاشت.[۳۰۵]

۹۲-۹۳- در جریان فرارسیدن و گذر امور برای دستیابی به هنر (مهارت و تخصص) (M4,427,10) هر چه بیشتر باید کوشید که این امر را نهایت کمال گفته‌اند. کسانی که دارای تجربه و امور آزموده هستند در هم‌نبردی با امور کوشایی نسبت به امر خیر و روی برتافتن از امر شرّ را اختیار می‌کنند، برای مدیریت و تدبیر درست، باره، زین و تجهیزات، خوی و خصلت و نیز آسایش تن را از خود سلب می‌کنند و در این امر به کوشش در مقابل امر متقابل (و شرّ) می‌پردازند، نه اینکه تصور کنند در حال کسب تجربیات خوب هستند.[۳۰۶]

۳۰۴- یا کاری را انجام نداده و به دروغ گفته که انجام داده و یا به ناحق کاری را انجام داده باشد.

۳۰۵- آخرت را نباید فدای دنیا کرد.

۳۰۶- نحوهٔ این ستیز خود تجربه نیست بلکه نتیجه و حاصل تجربه است.

Scanned by CamScanner

۹۴- راد آن(M4,427,15)کسی است که به دارایی خویش قانع باشد و زمانی او راست است که به خاطر هیچ و پوچ خود را سرزنش نکند.[۳۰۷]

۹۵- شخص شاکر و سپاسدار کسی است که شکرگزاری را بشناسد و شخص سپاس شناس کسی است که نسبت به وجود خود به طور کامل سپاس دار باشد و دیگر به دلیل بسیاری از سختی‌ها و مشکلاتی که می‌توانسته پیش بیاید اما نیامده نیز شاکر باشد و سرانجام در مورد تمام خوشبختی‌های دیگر که دیده است، در گفتار و(M4,427,20)کردار تا جایی که توان دارد سپاسگزار باشد.[۳۰۸]

۹۶- هنگامی که(در مورد)شیوهٔ رسیدن به این مرحله زیاد می‌پرسند، (باید گفت که) دوستی زیاد با رادان،(پیوند) با کسانی که به خویشان و دوستان نیکی می‌کنند و دیگر با (کسانی) که رستگاری یافته‌اند و دشمنی با ارزشمندان و(M4,428,1)نیز آسیب رساندن به موجودات زنده (را مذموم می‌دانند شیوهٔ رسیدن به این مرحله است)کسانی که (پیوسته انحراف را برگزیده‌اند) از آن‌هایی که به نجات و رستگاری رسیده‌اند گله‌مند هستند. (از نیکوکاری)بیشترین(حد)امید به شکرگزاری و سپاس و از(ظلم) وحشت از کینه به وجود می‌آید.

۹۷- نیز پدر و پسر، شاهزاده و پادشاه و هر چیز دیگر را که در این رده است باید به (M4,428,5) اندازهٔ خودشان برآورد کرد. خرسندی نیز (عبارت است از) مهربانی

۳۰۷- منظور از رادی در پهلوی قناعت است یعنی حالتی که انسان بر سر دوراهی قرار بگیرد، یک راه، راهِ درست و اخلاقی با منافع کمتر و یک راه راهی غیر اخلاقی ولی با منافع بیشتر، قانع آن کسی است که راه اول را انتخاب کند و از مال خود چیزی را برای صواب ببخشد نه از مال زیادی خود.

۳۰۸- «از آنجا که مردمان را به کنش گیرند(سنجند)، این سه راه نیز در تن مردمان نهاده شده است.در این سه راه سه مینو گاه و سه دروج راه دارد. در اندیشه، بهمن گاه و خشم راه دارد، در گفتار، خردگاه (و)شهوت راه دارد و در کنش، سپندمینوگاه و گناگ مینو راه دارد. مردمان در این سه راه برای بسیاری دارایی و ثروت و آرزوی گیتی، مزد مینو را نباید بهلند(رهاکنند)، زیرا فردی که این سه پاس را که من گفتم بر تن خویش بپاید، پس اندیشه را از دُش‌مت، گفتار را از دُش‌هوخت و کنش را از دُش‌هورشت. سپاسدار باید باشد. دبارهٔ سپاسداری این که باید تلاش کند (برای این)که روان به دوزخ نرسد.(عریان، ۶۸:۱۳۸۲).

Scanned by CamScanner

کردن به همه (و) ناراضی و گله‌مند آن است که به همه ظلم (می‌کند) و نشانهٔ همان امور در بازماندگان به بیشترین حد ظهور می‌کند.

۹۸-تقابل آن‌ها بر اساس دین است، (باید دید که) کدامشان مُحق هستند تا ندامت و پشیمانی (برای طرف دیگر) حاصل شود، نیز (به همین سبب) بر بدعت‌گزار برشمردن (و از بر کردن) نسک(های اوستا) و (M4,428,10) پادافراه کردن واجب نشده‌است.

۹۹- کتاب ایشان تله خوانده می‌شود[۳۰۹]، و می‌توان تصور کرد که درایش دیوان است. تباهی و خلاف، اموری که غیر قابل انجام هستند و گفته‌هایی که ظاهراً بیرون از همان کتاب است و اصلاً مورد نیاز نبود، در آن کتاب[۳۱۰] آمده است. این نوشته‌های متناقض برابر است با همهٔ نوشته‌ها[۳۱۱]، نوشته‌هایی که بی‌روح محسوب می‌شوند و کسانی که (M4,428,15) آگاهانه حرف می‌زنند[۳۱۲] و (کسانی که) آفرینش را خوب می‌شناسند، از آن کتاب چیزی نمی‌فهمند.[۳۱۳]

۱۰۰- در ستیزی کورکورانه و مستانه، رومیان و دیگران از آن قبیل، نوشتهٔ بنیادین[۳۱۴] را که در گنج شایگان (بود)، با شیوه‌ای مورد ویرایش قرار دادند که (می‌خواستند) با همان آگاهی مورد نظر به خواستارانِ (آن) بنمایند.

۱۰۱- کتابشان را به نیرومندی از نو باید می‌آراستند و آن چه از (M4,428,20) بیرون کشور آورده شده بود باید مورد نگرش و پژوهش قرار می‌گرفت و نباید به دلیل عمق مطالب و بیگانه نامی[۳۱۵] کمتر مورد استقبال قرار می‌گرفت.

۳۰۹- کتاب ایشان به دلیل گفتار متناقضی که در آن است مانند تله‌ای آن‌ها را گرفتار می‌کند.

۳۱۰- منظور کتاب بدعت گزاران است.

۳۱۱- یعنی مطالب این کتاب جدید نیست بلکه مجموعه‌ای است از بخش‌های مختلف نوشته‌های گوناگونی که از قبل بوده‌است.

۳۱۲- آشنا به کلام هستند.

۳۱۳- به دلیل عقل و منطق از آن پراکنده‌گویی ها چیزی استنباط نمی‌کنند.

۳۱۴- منظور اوستا است.

۳۱۵- این کتاب هم نوعاً دارای آموزه‌ای بیگانه بود و هم نام آن کاملاً بیگانه بود.

Scanned by CamScanner

۱۰۲- گاهی (پیش می‌آمد) که به دلیل رشد دانایی باید آن را بیش از پیش می‌ستودند و حتی با معیار(M4,429,1) بیگانه‌نگری به نوشته‌های غیر نگاه کردن نیز باعث کوتاه شدن و آسیب رساندن به آن نمی‌شد.

۱۰۳- سپس در کتاب و مجموعه‌های خود هر آگاهی و دانشی را که در کتابها و نوشته‌های دیگر به کمال بود، پیدا نمی‌کردند، در حالی که تک تک آن‌ها را از نوشتهٔ بنیادین و مجموعهٔ(در اختیار) خویش جویا می‌شدند[۳۱۶]. از این رو(M4,429,5) نوشتهٔ (نهاده شده) در گنج شایگان را در همهٔ گفتارش کامل خواندند.[۳۱۷]

۱۰۴- بر اساس ساختار تن مردمان طبقات چهارگانهٔ جهان[۳۱۸] تقسیم شده است، روحانیت همانند سر، ارتشتاری همانند دست، واستریوشی همانند شکم، و صنعتگری همانند پا.

۱۰۵- برتری آن چهار طبقه با جان است زیرا برتری جان تمام جانداران را در بر می‌گیرد و ویژگی و وضعیت هر کدام نیز روشن است

۱۰۶- (M4,429,10) یکی آن گفتار و کرداری که (معتدل) و آموزش یافته‌است و دیگر (آن گفتار و کرداری که) فراتر از حد متوسط و متعارف به حساب می‌آید.

۱۰۷- ایرانیان پیوسته اعتدال را ستوده‌اند و افراط و تفریط را نکوهیده‌اند.

۱۰۸- (در بین) فیلسوفان رومی و دانایان هندی و دیگر دانشمندان آن (کسی) بالاتر ستوده می‌شود که در گفتارش فصاحت (M4,429,15) آشکار باشد، (از این روی) فرزانگان ایرانشهر (پیوسته) مورد پسند قرار گرفته‌اند.

۳۱۶- یعنی اوستایی که نزد آن‌ها بود.

۳۱۷- عریان، ۱۳۷۷ : ۷-۱۳.

۳۱۸- منظور از جهان، جهانی بود که در آن زندگی می‌کردند و اعتقاد داشتند در تمام جهان هستی انسان‌ها چهار طبقه هستند.

Scanned by CamScanner

۱۰۹- دانایان بیشترین موهبت و نیز هر آن چه را که از جانب خدایان[۳۱۹] طبق ارزشمندی‌شان به آن‌ها ارزانی می‌شود، در بیشترین حد ذخیره می‌کنند و (از آن) به عنوان پشتوآن‌های در برابر ترس زیاد و بیم گران و مجازات این جهان و آن جهان (استفاده می‌کنند)[۳۲۰]. اما آن‌هایی که به جای به اعتدال بهره بردن، تعجیل می‌کنند[۳۲۱] نه این عیب را از خود(M4,429,20) دور می‌کنند و نه به طلب منفعت از راه معمول توجه دارند و به خاطر خودخواهی و لجبازی (حیلت) آن را مخدوش می‌سازند و خانواده، ویس، زند، ده و خاندان مینوی خود را بهرهٔ ناشایستگان(M4,430,1) می‌کنند. دانایان با طلب جایگاه والا در ارتباط با فرمانروایان و نیز در ارتباط با طلب حکم مربوط به امر مهم و نیز با در اختیار داشتن گنجینه‌های وسیع (باید بدانند که) از آن‌ها (متناسب با این بزرگی) آسیب‌های دیگری هم ایجاد می‌شود زیرا آموزش و تعلیم پذیری باید بر پایهٔ منافع و خواست فرمانروایان (باشد)، از این روی آن کس که به آن روش(M4,430,5) آموزش و به امور دیگر همت گمارد از درجات بهی تنزل کرده و به تاریکی می‌گراید و نخست با (آن چیزهای) مینوی (که در بالا آمد) تقابل پیدا می‌کند و در تقابل با آن جایگاهی که با آن به ستیز برمی‌آید، چیرگی با فرمانروایان و دیگرانی است که نگرشی این گونه دارند، به همین دلیل تدارک آن جایگاه را بسیار مطبوع می‌دانند.[۳۲۲]

۱۱۰- دینداران باید از کسی که از حد خود بیشتر می‌خواهد و(M4,430,10) از کسی که هیچ چیز نمی‌خواهد دوری کنند یا بر همین اساس(در اجتناب)از نزدیکی به

۳۱۹- اعم از خداوند یا فرمانروایان.

۳۲۰- دانایان موهبت معنوی را برای رهایی از مجازات آن جهان مال و اموال و درآمدی را که بدست می‌آورند برای رهایی از مجازات این جهان ذخیره می‌کنند.

۳۲۱- در اندوختن مال و اموال آز می‌ورزند.

۳۲۲- انسان‌های سطحی نگر و عامی بدون در نظر گرفتن مسئولیت‌های خطیر مقام‌های بالا فقط شکوه و جلال این جاه و مقام بالا را دوست دارند.

Scanned by CamScanner

سالاران باید بکوشند. نه به دلیل خودخواهی خود، بلکه (برای اینکه به سبب) بی‌اختیار شدن در جایگاهی دیگر قرار می‌گیرند[۳۲۳] و از حرکت در این مسیر چاره‌ای ندارند.

۱۱۱- دانایانی که دوری از سالاران را می‌پذیرند و یا خدمت و فرمانبرداری نسبت به آنان را رها می‌کنند باید خود را به (M4,430,15)خرسندی حاصل از آن بسپارند. بر این اساس ایشان خوب فکر می‌کنند و به سبب این تسامحِ خود برای رهایی از گرفتاری به هدایت و راهبری خود برای رهایی از امیال و خواهش‌ها می‌انگارند، نه به سود حاصل از دربارها. آن‌ها نشان می‌دهند که سودمند واقعی هستند و کردار آن‌ها درون و بیرون از جهان هستی[۳۲۴] کاملاً متناسب و شایستهٔ یکدیگر است.

۱۱۲- (M4,430,20)دانایان دربار پادشاهان را که از آن سرپیچی گناه آلودهٔ از فرمان یزدان (حاصل می‌شود)، اصلاً دوست ندارند. دانایان، ورجاوندان، رادان، سپاسگزاران، امیدواران، عزیزان، و نیز (M4,431,1)هرآنکس که از سوی شاهان در بیم است و (در ضمن) امیدوار به سودرسانی از پادشاهان نیز هست،(پیوسته نیازمند امنیت از سوی شاهان هستند).دانایان قوت روزانه، معاش، نگرانی(مربوطه) و اندازهٔ اندوختهٔ سالیانهٔ خود را می‌شناسند و همین طور برای بزرگی و عظمت امور مینو و آخرالزمان که پیراسته شده است، زمان را برای خود به گونه‌ای بخش کرده‌اند که (M4,431,5)در ارتباط با روزی خود بیشتر از سه بار[۳۲۵] انبار نکنند تا در برابر قحطی و خشکسالی بی‌دفاع نباشند و (در نتیجه) شادی نیالوده به گناه، بارور شده و آنان نیز سبب تحقق ثمرهٔ دانایی بشوند.

۳۲۳- اگر به آنان نزدیک شود اختیار خود را از دست میدهد و تحت تسلط آن‌ها در هر جا و مقامی که میل سالاران است باید قرار بگیرد.

۳۲۴- این جهان و جهان آخرت.

۳۲۵- منظور از سه بار سه برابر نیاز سالانه است.

Scanned by CamScanner

۱۱۳- هر کسی باید حفاظت از تن را بداند و کاری را که به او سپرده شده است، خوب بشناسد و در (تحقق) آرامش حاصل از خویشکاری کامل در نهایت خستگی ناپذیری توانمند باشد.(بدون تردید) جایگاه او (در چنین وضعیتی) با خرسندی زیستن است (M4,431,10) و اینکه شایسته است که انجام تمام امور دیگر را بداند.

۱۱۴- اگر تو امیدوار بودن را بیاموزی آنگاه است که به کردار فرزانگان نزدیک می‌شوی، در غیر این صورت گمراهی و شک و تردید نصیبت شده و بنا بر امیالت در پی گمراهان هزار راه خواهی رفت.[۳۲۶]

۱۱۵- چه کسی به من دین می‌آموزد؟ دستور دانا.

۱۱۶- چه به من می‌آموزد؟ سه (چیز) برتر را

۱۱۷- که هم در اینجا و هم در آن جا[۳۲۷] برتر است.

۱۱۸- در تن پسین بابت (M4,431,15) چه کاری مزد تعلق می‌گیرد؟ (بابت)کرفه و صواب.

۱۱۹- چگونه توان آموختن می‌یابم؟ (همان گونه که) دستور می‌گوید.

۱۲۰-۱۲۴- چه کسی مرا هدایت می‌کند؟ آن که خود هدایت شده است.[۳۲۸] به چه راهی؟ به مهمانی بهمن. با چه ابزاری (به عنوان) مهمان‌ترین(می‌برد)؟ به وسیلهٔ کامل اندیشی. با چه اندیشهٔ کامل را بیاندوزم؟ با خرد، هوشیاری و نگرش دقیق. حال تو به من دو سخن[۳۲۹] بیاموز. (M4,431,20) هر کاری را که باید به کمال بکنی، بکن و هر کاری را که باید رها کنی، رها کن. چه چیز را رها کنم و چه کار رابکنم؟ (باید بدانی و با خود عهد کنی که) اندیشهٔ بد، گفتار بد و کردار بد را رها

326- aevō.pąntå.yō.ašahe.vīspe.anyaešąm.apąatå

راه یکی است آن (هم) راستی است، همه (راه‌های) دیگر بیراهه است.یسنا، هات ۷۲،بند ۱۱

۳۲۷- یعنی در همه جا از جمله این جهان و آن جهان.

۳۲۸- ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

۳۲۹- منظور آموختن دو کاری است که تمام زندگی انسان به آن بستگی داشته باشد.

Scanned by CamScanner

می‌کنم، (و در برابر آن‌ها) اندیشهٔ نیک، گفتار نیک و کردار نیک را انجام می‌دهم و این برای تو همانند هر آموزهٔ نیک است.

Scanned by CamScanner

متن پهلوی

Scanned by CamScanner

Scanned by CamScanner

Dinkard Book IV

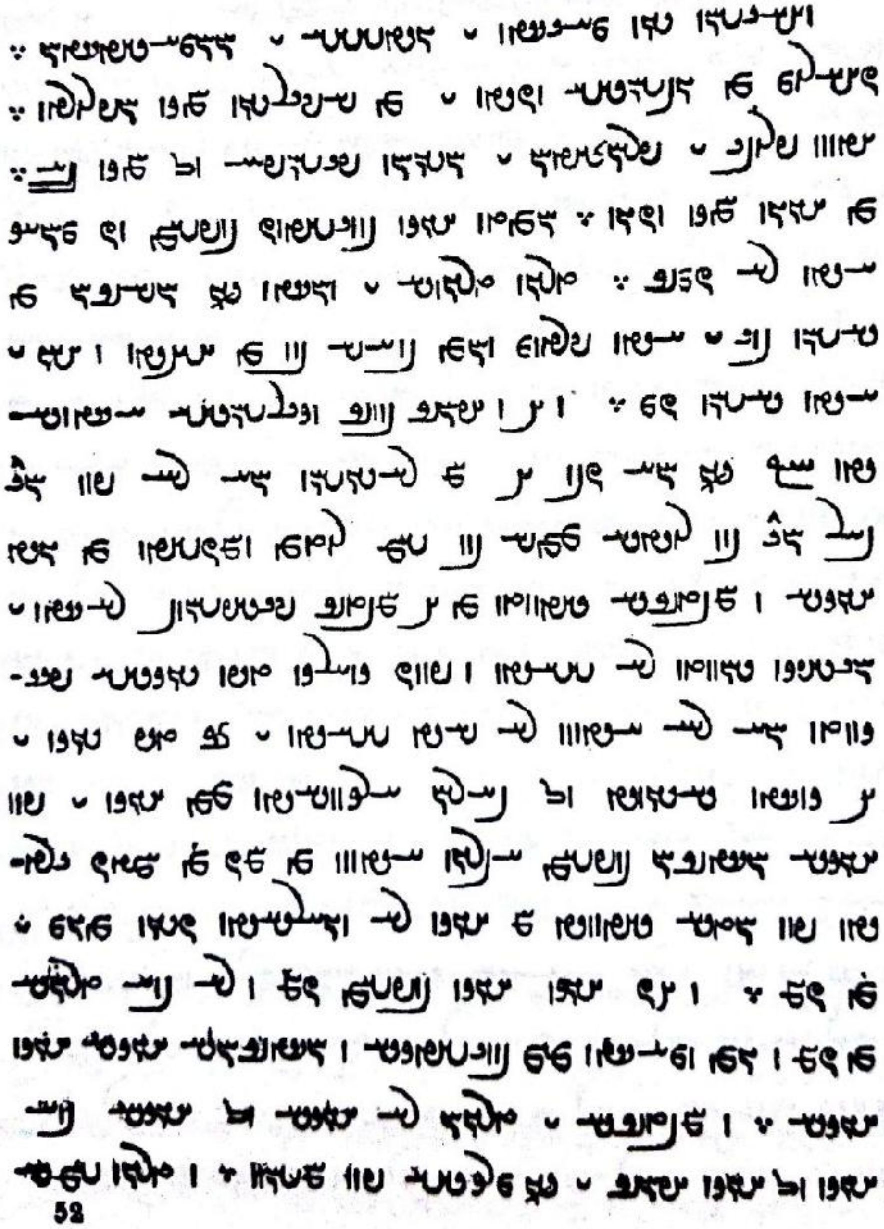

Scanned by CamScanner

[illegible]

Scanned by CamScanner

Scanned by CamScanner

[illegible]

[illegible]

Scanned by CamScanner

Scanned by CamScanner

[illegible]

[illegible]

[illegible]

Scanned by CamScanner

[illegible]

[illegible]

[illegible]

Scanned by CamScanner

[illegible]

Scanned by CamScanner

[illegible]

[illegible]

Scanned by CamScanner

[illegible]

Scanned by CamScanner

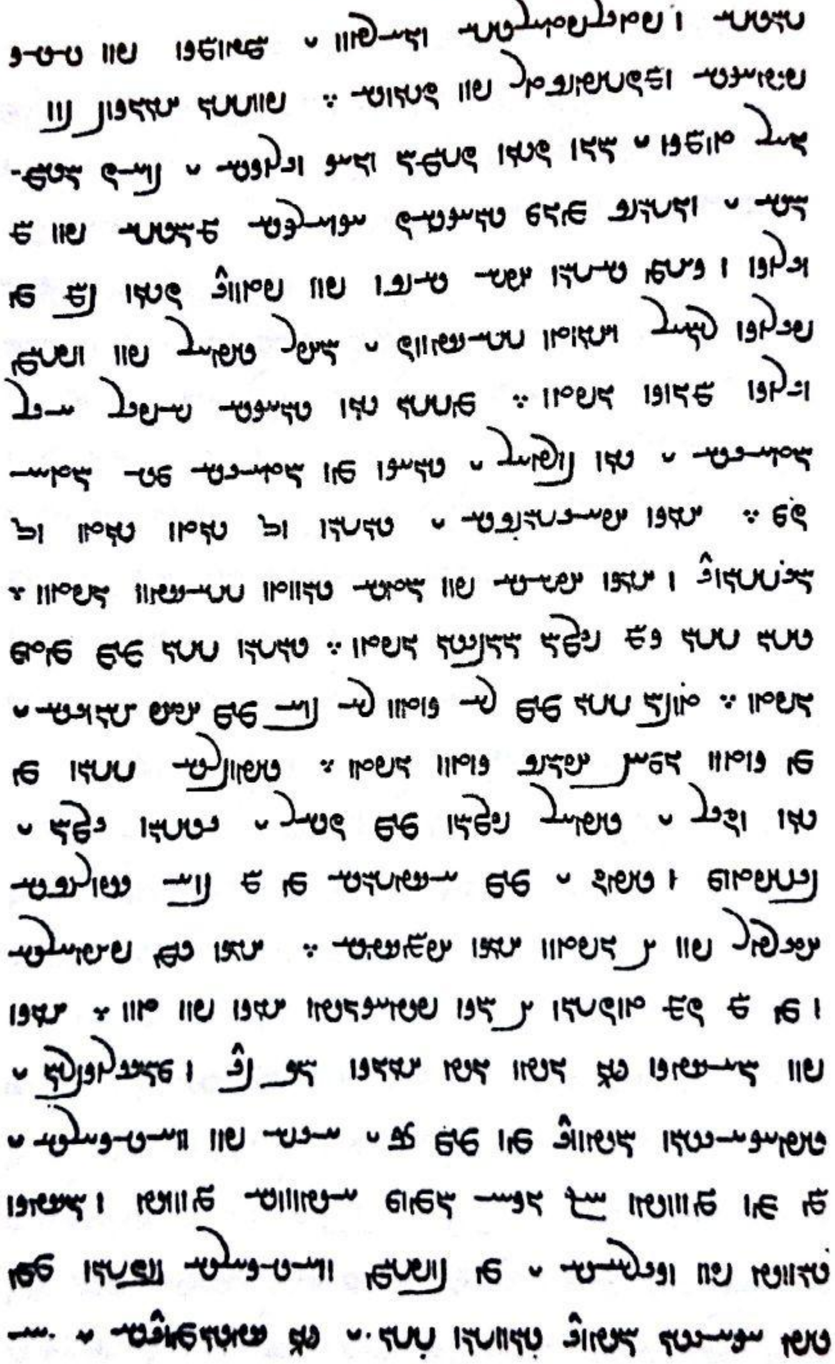

[illegible]

Scanned by CamScanner

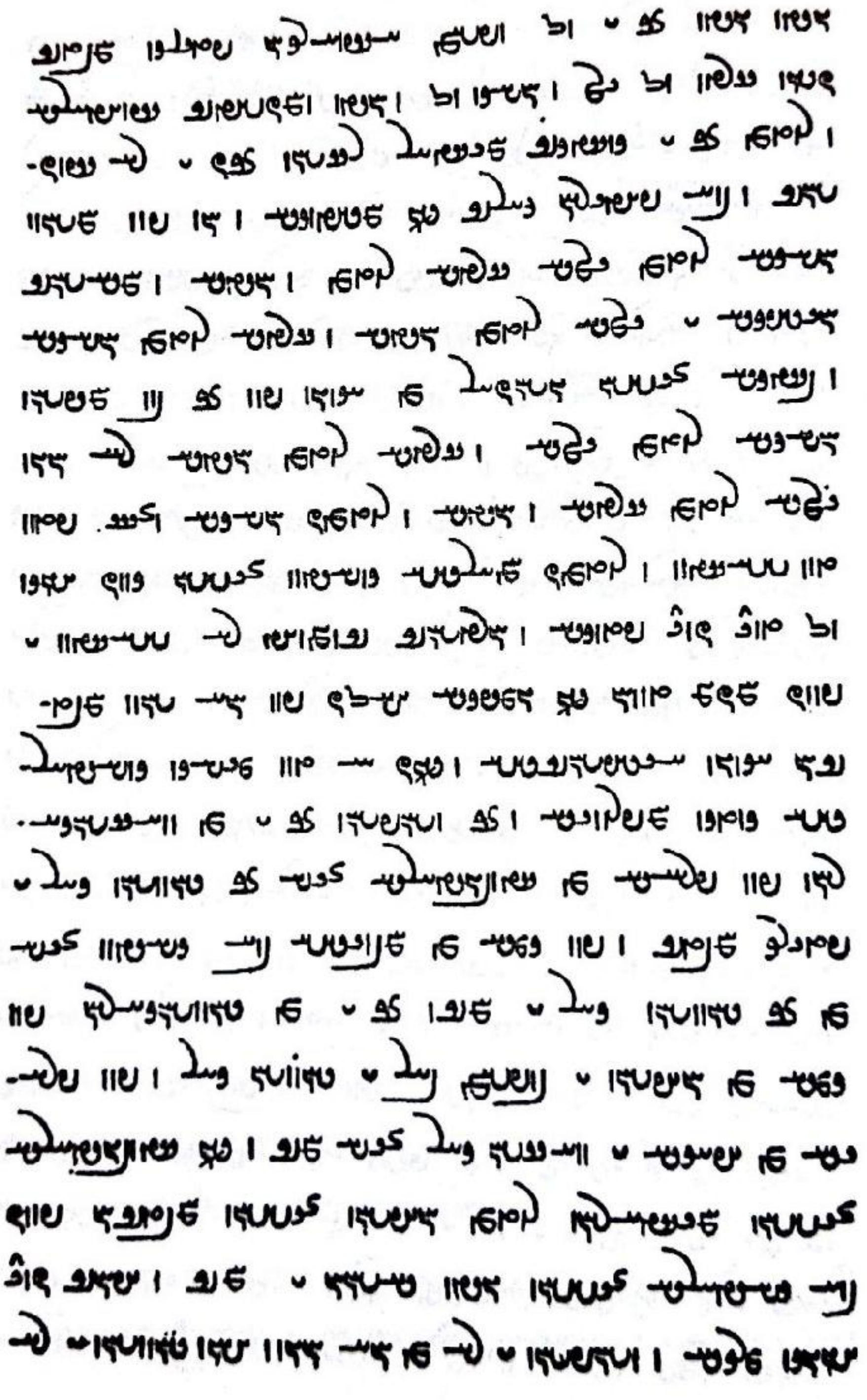

Scanned by CamScanner

[illegible]

Scanned by CamScanner

[illegible]

Scanned by CamScanner

[illegible]

Scanned by CamScanner

[illegible]

Scanned by CamScanner

[illegible]

Scanned by CamScanner

واژەنامە

Scanned by CamScanner

Scanned by CamScanner

A

ābād — آباد، پرجمعیت، مزروع
[ᵓpᵓd']
~īh — رستگاری، آبادی
M427,22
~īh kardār — نیکوکار
[-yh krtᵓl]
(pl.)*M427*,21;*428*,2
~īh kardārīh — آبادگری
[-yh krtᵓlyh]
M413,21
~īh windišn — رستگاری یافته
[-yh wndšn]
(pl.)*M428*,2

abāg — با، همراه
[LWTH]
~ ān — علاوه بر آن
[LWTH ZK]
M423,3
~...abāz handāxt — با....مطابقت داد
M412,21
~īh — همدستی، کمک، همراهی
M423,19

abar — بر، روی
[QDM]
~āwurdan — محاسبه کردن، برآورد کردن
[-YHYTYWNtn']
M428,5

Scanned by CamScanner

~buništagīh [-bwnyštkyh] *M409*,17	بنا بر اصل و قاعده
~ham-dar [-hm BB˃] *M430*,8	در این رابطه
~īh *M425*,18	برتری
~nibištag [-npštk'] *M412*,9	امر به نوشتن کردن
~spurrīg [-spwlyk] *M417*,15	به کمال
abar [˃pl]	برتر، بالاتر
~ag (pl.)*M427*,22	ارزشمند، والا
~darīh *M425*,9	برتری
abārīg [˃p˃ryk']	دیگر
~ az ān šōn [-MN ZK šwn'] *M428*,16	دیگران از آن قبیل
~bandagīh [-bndkyh] *M424*,18	بندگی غیر، بندهٔ دیگران بودن
~māndān [-m˃nd˃n] (pl.)*M428*,6	بازمانده، وارث

~māndīgīh
توارث، اصل، نژاد
[-m>ndykyh]
M419,18,21

~ōzīh
نیرومندی
[->wcyh]
M425,14

~wēzag
چیره، پیروز
[-wyck]
M425,20

abaxšāyīdan,abaxšāy-
بخشاییدن، آمرزیدن، رحم کردن
[>phš>dytn']
~išn
بخشایش
M424,19

abāy-,abāyēd
لازم است، مناسب است
[>p>yt']

~išnīgīh
بایسته، لازم،ضرورت
M421,9;*422*,8,9

abāz
باز، دوباره
[L>WHL]
~ō ham āwurdan
گردآوری کردن
M412,21

abd
شگفت آور
[>pd]
~īh
شگفتی
M414,15;*425*,21

abē-āhōg
بی‌عیب
[>py(y)->hwk]
M424,10

Scanned by CamScanner

abē-bīmīh — بی‌بیمی
[>py(y)-bymyh]
M424,18

abē-frazām — بی‌فرجام، بی‌نتیجه
[>py(y)-plc>m]
M418,21

abē-grīw — بی‌روح
[>py(y)-glyw']
M428,14

abē-gumān — بی‌گمان، بدون تردید، مطمئن
[>py(y)-gwm>n]
M427,2

abē-mustīh — بی‌ظلمی، بی‌ستمی
[>py(y)-mwstyh]
M421,16

abē-niyāz — بی‌نیاز
[>py(y)-nyd>c]
M424,16

abē-wināh — بی‌گناه
[>py(y)-wn>s]
M431,6

abēr — زیاد، فراوان
[>pyl]
~madan — اعطاکردن، ارزانی شدن
[-mtn']
M429,16f

Scanned by CamScanner

abēzag [>pyck'] *M414*,3;*415*,10;(pl.)*M411*,3	پاک، خالص، مقدس، صادق
~īh *M413*,15	پاکی، تقدس، صداقت
~īhā *M411*,3,8;*412*,6;*413*,16;*424*,14	راستین، پاکیزه، صادق؛ پاکی‌ها
abispurdan,abispār- [>pspwltn',>psp>l-]	سپردن، واگذاری کردن، تفویض کردن
~išn *M430*,15	واسپاری، تفویض
~išnīg *M412*,9	سپرده، امانت، محفوظ
brang [>plng]	اورنگ، شکوه
~garānīh [-gl>nyh] *M419*,11	فروغ بسیار، شکوه درخشان
abrīd [>blyt'] *M425*,18	جدایی ناپذیر، نابریده
~agīhā *M417*,21	چیزی که سر جای خود قرار نگرفته
abrīn [>blyn'] *M409*,14	نابُرنده

Scanned by CamScanner

abrōxtan,abrōz- [>plwhtn',>plwc]	افروختن، روشن کردن، نورانی کردن، جلادادن
~išnīg *M411*,6	افروزنده، فروزان، نورانی
abyōxtan,abyōz- [>pywhtn',>pywc-] *M410*,16;*415*,18	آمیختن، پیوستن
abzār [>pz>l]	ابزار، افزار، وسیله
~kirrōgīh [-kylwkyh] *M425*,15	ابزارسازی
abzōn [>pzwn]	افزایش، رشد
~xwāhišnīh [hw>dšnyh] *M424*,13	افزون طلبی
~īg *M413,14;415*,5,14;*416*,2	افزون، افزاینده، فراوان
~īgīhā *M415*,12	افزونی بخش‌ها؛ افزونی‌بخشی
~īh *M410*,2;*413*,12	افزونی، برکت
abzūdan,abzāy- [>pzwtn',>pz>d-] *M414*,14f	افزودن، رشددادن
ačār [>c>l] *M422*,11;*431*,1	ناچار، ناگزیر؛ بی هیچ وسیله‌ای

Scanned by CamScanner

adastwarīh — اختیار نداشتن در کاری، از کاری دست نگه‌نداشتن
[>dstwblyh]
M425,2

adēnīh — بی‌دینی، بی‌ایمانی
[>dynyh]
M413,7

afragud — بدون تردید، بی‌گمان؛ خستگی‌ناپذیر، بدون فرسودگی
[>plgwt']
M424,12;*431*,9

āfrāh — آموزش، تعلیم، عقیده، اصل
[>pl>s]
~īh — آموزش، تعلیم، عقیده، اصل
M430,3,5

āfrīdan,āfrīn-/āfur- — آفرین کردن، ستودن، دعای خیر کردن؛آفریدن
[>plytn',>plyn-,>pwl-]

āfrīn — آفرین، ستایش
[>plyn']
M410,12

āfurdār — آفریدگار
[>pwlt>l]
M420,15

āfurīdan, āfur- — آفریدن
[>pwlytn']→ **āfrīdan**
~išn — آفرینش
M410,4;*418*,12;*420*,15

Scanned by CamScanner

~išn frāz [-pr>c] *M410*,4	از آغاز آفرینش
afsēnistan,afsēn- [>psynstn'] *M426*,1	نابود کردن
āgāh [>k>s]	آگاه، کاردان
~dāštārīh [-d>št>lyh] *M415*,20f	آگاه‌داری، ایجاد بینش، ایجاد آگاهی
āgāhēnīdan,āgāhēn- [>k>syn-ytn']	آگاه کردن
~išn *M414*,4	آگاهی
ahlumōγ [>hlmwk'] *M428*,19;(pl.)*M426*,13	آشموغ؛ بددین، بدعت‌گزار
~īh *M413*,9,11	آشموغی؛ بدعت‌گذاری، بددینی، بدعت
āhōg [>hwk'] *M409*,6;*429*,20	عیب، نقص، اختلال
~īg *M430*,20	گناه آلوده،ناقص، مختل
~īgīh *M419*,10	نقص، خلل

Scanned by CamScanner

āhr نگرانی
[>hl]
M427,3

ahrāftan,ahrām- بالابردن، بلند کردن
[>hl>ptn',>hl>m-]
~išn ارتقا، بلندی
M419,12

ālūdan,ālāy- آلودن، ناپاک کردن
[>lwtn',>l>d-]
M426,3

amarag بی‌مر، بی‌شمار
[>mlk']
~ānīhā بی‌شماری، نامحدودی
M417,11;*420*,18;*427*,21

amarg بی‌مرگ، نمردنی
[>mlg]

~rawišnīh حرکت جاودانه
[-lwbšnyh]
M416,1f

amāwand نیرومند، قدرتمند
[>m>wnd]
M411,16

āmēxtan,āmēz- آمیختن
[>myhtn',>myc-]
~išn آمیزش
M423,7

Scanned by CamScanner

~išnīg — آمیخته، مخلوط
M422,15f

~išnīh — آمیختگی، اختلاط
[-šnyh]
M414,1

amurdād — نامیرا
[>m(w)rdt]
(pl.)*M415*,18

āmurzīdan,āmurz- — آمرزیدن، بخشاییدن
[>mwlc-ytn']

~išn — آمرزش، بخشایش، پارسایی
M410,15

ānāb — دوری، ممانعت
[>n>p]
M417,10

ānāftan,ānāb- — دورکردن، پرهیزکردن،ردکردن،عقیم گذاردن
[>n>ptn',>n>p-]
M430,9

ānāftārīh — دوری، ممانعت
[>n>pt>lyh]
M410,20

anāgīh — بدی، آسیب
[>n>kyh]
M427,18

~kardārān — آسیب رسانان
[-krt>l>n']
M428,1

Scanned by CamScanner

anarzānīg — نالایق، ناشایسته
[>n>lc>nyk']
(pl.) *M429*,22

ānāst — تباه، خراب
[>n>st']
~īh — تباهی، خلاف
M428,11

anāšnāgīh — جهل، ناآگاهی
[>n>šn>kyh]
M417,13

andar — اندر، میان، به سوی، راجع به
[BYN]
~āmadan — نازل شدن
[-Y>TWNtn']
M412,6

andarōn — درون، اندرون (جهان هستی)
[>ndlwn']
M430,19

andarwāy — هوا، جوّ؛ وضعیت تعلیق
[>ndlw>d]
M419,8
~īgān — جوّی، هوایی، آسمانی
M417,4

an-hambasān — بی‌تقابل، بی‌دشمنی
[>nhnbs>n]
M421,11

Scanned by CamScanner

an-hangrāyišnīh [>nhngl>dšnyh] *M426*,19	غیر قابل عیبجویی
apādixšā(y) [>p>thš>(d)] ~īh *M430*,12	ناتوان، بی‌قدرت، بی‌اختیار بی‌ارادگی، بی‌اقتداری؛ ناتوانی، هرج و مرج
apahrēz [>p>hlyc'] *M431*,6	بی‌دفاع
apayrāst [>ptl>st] *M420*,6	ناپیراسته
apōhišn [>pwhšn'] ~dārīh [-t>lyh] *M422*,9	تباه نشدنی تباه نشدنی، غیرفانی
appārīh [>p>lyh] *M424*,19 ~ā *M430*,13	دورسازی، زیان، فقدان دوری، فقدان، زیان
ārāstag [>l>stk'] *M424*,12	آراسته، آماده

ārāstan, ārāy- — آراستن، آماده‌کردن، پیراستن
[>l>stn', >l>d-]
~išnīh — آرایش، آراستگی
M420,3

~išnīhā — آرایش، پیرایش، آراسته شده
M417,7f,9

arzān — ارزنده، ارزشمند، باارزش
[>lc>n]
~īgīh — شایستگی، سزاواری، ارزشمندی، بها
M424,22;*429*,16f,17
~īgīh bahr kunišnīh — بر پایهٔ ارزشمندی قسمت کردن چیزی
M429,17f
~īgīhā — ارزشمندانه
M414,14

āsān — آرام، آسان، راحت
[>s>n']
~minišnīh — تسامح، آسان اندیشی
[-mynšnyh]
M430,16

āsnxrad — خرد فطری
[>sn'hlt']
M410,17

astēnīdārīh — برپاکردن، قائم کردن
[>stynyt>lyh]
M416,8

asūdagīh — بی‌فایدگی، بی‌ثمری
[>swtkyh]
M415,22

Scanned by CamScanner

āsūdagīhā — به آسودگی، با آرامش
[ˀswtkyhˀ]
M414,13

aškum — شکم
[ˀškm]
M429,7

āšōftagārīh — آشفتگی، خرابکاری
[ˀšwptkˀlyh]
M412,7

atarīh — قحطی، خشکسالی
[ˀtlyh]
M431,5

awardag — کسی که منحرف نمی‌شود، دارندهٔ عزم راسخ
[ˀwltk]
(pl.)*M417*,16

āwardagīh — دستاورد، محصول
[YHYTYWNtkyh]
M418,11

awardišnīg — بی تغییر، بی‌تناقض
[ˀwltšnyk]
M423,11;*426*,19

āwāzīhā — لحن، آواز
[ˀwˀcyhˀ]
M424,5

Scanned by CamScanner

awēnāg کور، نابینا
[>wyn>k]
M428,16

awištāb ستم، ظلم
[>wšt>p]
M418,14
~išn شتاب، سرعت، ظلم
M418,1

awištāftan,awištāb- ستم کردن، شتافتن
[>wšt>ptn']

awizīrišnīg اجتناب ناپذیر، ناگزیر
[>wclšnyk]
M424,2

axw هستی، وجود، جهان
[>hw']
M415,18;*418*,7
~kāmagīh دنیاکامگی
[-k>mkyh]
M410,16

axwēšīh عدم مالکیت
[>hwyšyh]
M424,20

ayādgār یادگار
[>byd>tk>l]
M412,11
~īh یادگاری، باقی ماندن نام
M414,4,10

Scanned by CamScanner

ayāftagīh	پاداش گرفتن
[>y>ptkyh]	
M417,16	
ayāftan,ayāb-	به دست آوردن، رسیدن به...، یافتن
[>y>ptn']	
~išn	یافتن، پیداکردن
M431,12	
ayār	دوست، یار
[hdyb>l]	
~īh	دوستی، یاری
M417,12;*426*,3	
ayārdēnīdan	تقلیل کردن، خلاصه کردن، کوتاه کردن
[>y>ltynytn']	
ayārdēnīdārīh	خلاصه و مفید
[>y>ltynyt>lyh>]	
M426,17	
āyōxšust	فلز
[>ywkhšwst']	
M410,15	
az	از، تا
[MN]	
~dastwar hištan	از حکم خارج کردن
[MN dstwbl ŠBKWNtn']	
M412,14	
azabar	بالاتر، برتر
[>cpl]	
M422,6	

Scanned by CamScanner

azadār — بی‌آسیب
[>zt>l]
M419,14

azēr — به پایین
[hcdl]
M430,5

B

bahr — بهر، بخش، قسمت، پاره
[b>hl]
(pl.) *M409*,13;*417*,20
~xwāhišnīh — طلب منفعت
[-hw>dšnyh]
M429,20f

bām — فروغ، درخشندگی، شکوه
[b>m]
M418,3;*421*,5

bar — ثمره، بار
[bl]
M431,7
~dahišnīh — سودرسانی، حاصل دادن، منشأ اثر بودن
[-dhšnyh]
M431,1

bārag — باره
[b>lk']
M427,12

Scanned by CamScanner

baxtan,baxš- [HLKWNtn'] *M409*,13	بخش‌کردن، توزیع‌کردن، سهم‌دادن
baxtīg [bhtyk'] *M420*,21	طبق بخت و تقدیر
bē [BR>] *M416*,15	به، جز، غیر از
bēgānag [byk>nk']	بیگانه، غریب
~nāmīh [byk>nk-ŠMyh] *M428*,21	بیگانه نامی
bērōn [bylwn'] *M430*,19	خارج از جهان هستی
bēšāz(ēn)- [byš>z(yn),byš(>)c(yn)-]	شفادادن، درمان کردن
~ēnīdār [byš(>)zynyt>l] *M425*,4	شفادهنده، التیام بخشنده، پزشک
~tum [byš(>)ztum] *M421*,15	شفادهنده‌ترین، طبی‌ترین
bištan,bēš- [byštn'] *M422*,10	آزردن، زجردادن

Scanned by CamScanner

bōxtag — رستگار، نجات‌یافته
[bwhtk']
~īh — نجات، رستگاری
M427,2

bōxtan,bōz- — رستگارشدن، نجات یافتن
[bwhtn',bwc-]
M413,4
~išn — نجات، رهایی، رستگاری ؛یعنی
M421,21;*427*,1
~išnīh — رستگاری؛ درآمد، بهره، نفع، رأی، تصمیم، راه‌حل
M426,21;*430*,4

bōy — درک، حس، مفهوم، انتزاعی
[bwd]
M409,6;*415*,18;*418*,1;*426*,19

brāh — درخشندگی، شکوه
[bl˃h]
M418,3; *425*,11

brēhēnīdan,brēhēn- — آفریدن، ساختن، مقدرکردن
[blyhyn-ytn']
~īdārīh — سازندگی، تعیین کنندگی
[blyhynyt˃lyh]
M417,1

brīd rāhīh — بریده راهی، سرگشتگی
[PSKWNt l˃syh]
M425,3

brīdag — قسمت، تکه؛ چیزی که در جای خود قرار گرفته
[blytk]
(pl.)*M417*,20

Scanned by CamScanner

brīdan,brīn- [blytn',blyn']	بریدن، بخش‌کردن، قسمت کردن
būdan,b(aw)- [YHWWNtn']	بودن، شدن
~ēnīdārīh [YHWWNynyt>lyh] *M410*,8	به وجود آمدن، هستی یافتن، تحقق یافتن
~išn-kār [YHWWNšnk>l] *M423*,15,17,18;(pl.) *M422*,18	عنصر زندگی بخش، عنصر آبادکننده
būm [bwm]	بوم، سرزمین، کشور
~īgīh *M418*,11	چیزهای بومی، محصولات یک سرزمین
bun [bwn] *M418*,22;*422*,12	شالوده، اساس، نهاد
~dām [-d>m] *M410*,2	آفریده، مخلوق، آفرینش
~dāštīh [-d>štyh] *M430*,2	خزانه داری، گنجینه داری
~gōhr [-gwhl] *M421*,2f	جوهرهٔ اصلی
~īh *M420*,21	آغاز، ابتدا
~išt *M409*,4	اصل، اساس، بنیاد

Scanned by CamScanner

~ištagīh — اصل، اساس
M409,17

~nibēg — نوشتهٔ بنیادین
[-npyk]
M428,17;*429*,4

~xwēšīh — قرابت
[-hwyšyh]
M425,20

burdišnōhr — سپاسگزار، شکرگزار
[bwltšnwhl]

~īh — سپاسگزاری
M419,5

buwandag — کامل، تمام، بی‌نقص
[bwndk']
M409,7;415,5,8;422,9;*426*,
17;*427*,
10;*431*,5,17,18

~dārīh spāsīh — سپاسداری به طور کامل نسبت به وجود خویش
[-d>lyk sp>syh]
M427,17

~ī mih — نهایت کمال
[-y ms]
M427,10

~īh — تمامی، کمال، تمام بودگی
M415,8;*429*,2

~minišn — اندیشهٔ کامل
[-mynšn]
M415,5

~minišnīh — کامل اندیشی
[-mynyšnyh]
M415,14f

Scanned by CamScanner

Č

čand | هراندازه، هرچند، اندکی، کمی
[cnd]
~īh | کمّیت، چندی، مقدار
M417,5,8

čār | وسیله، ابزار،چاره
[c>l]
M422,10
~ag | چاره، ابزار
M430,13
~īh | وسیله، ابزار،چاره
M415,17

čāštan,čāš- | آموختن
[c>štn']
~īdārīh | آموزش، کسب، فراگیری
[-yt>lyh]
M424,10

čē | چه، کدام
[MH]
~ǰuttar čišīh | امر غیر متعارف
[-ywdtl MND<Myh]
M420,16

čēr | چیره، غلبه
[cyl]
M411,9

čīdan,čīn- | جمع‌کردن، چیدن
[cytn',cyn-]

Scanned by CamScanner

بنیان، تخمه، طبیعت، ماهیت

čihr
[cyhl]
M410,10;*421*,14
~īg — ذاتی، طبیعی
M429,30
~kunišnīh — قدرت ذاتی
[-kwnšnyh]
M419,2

čim — دلیل، علت؛ ویژگی، وضعیت، شیوه
[c(y)m]
M409,7;*417*,14;*420*,8;*422*,7;*425*,8;*427*,4,20;*428*,18;*429*,9;*430*,10
~īg — معلول، حادث؛ منطقی، موجه
M409,5;*415*,22;*419*,17;*424*,10;*425*,9
~īh — چگونگی، ماهیت
M414,16;*418*,9,10;*420*,13;*421*,2

čiš — چیز، امر، کار
[MND˂M]
~īh — چه چیز بودن، هویت
M422,3,5
~ī az čim — چیزی که از علت جدا باشد
[~y MN c(y)m]
M409,15f
~ī az čiš — جدا از یکدیگر
[-y MN MND˂M]
M418,10
~ō mar nē kunišnīh — امور غیر قابل انجام
[-˂l ml L˃ ˂BYDWNšnyh]
M428,11f

čiyōn [cygwn]	چون، مانند، چگونه

D

dādistān [d>tst>n] *M409*,1	داد، داوری، قانون
~ōmand [->wmnd] *M428*,8	محق، قانونمند
dādwarīh [d>twblyh] *M421*,13;*424*,8	داوری، قضاوت
dahibid [dhywpt] M425,9,18;(pl.)*M411*,15,17;*419*,18;*424*,8,21	فرمانروا، حاکم
~īh *M420*,1;*425*,10	فرمانروایی، حاکمیت
dām [d>m]	آفریده، آفرینش
~šnās [-šn>s] (pl.)*M428*,15	کسی که آفرینش را خوب می‌شناسد
dar [BB>] *M409*,3;*430*,17,20	دربارهٔ، موضوع؛ دربار، کاخ، قصر

Scanned by CamScanner

رسم، اختیار، حکم، قاطعیت بخشی

dastwarīh
[dstwblyh]
M424,8

پاداش

dāšn
[d'šn']
M427,8

داشتن، حفظ کردن، نگاه داشتن، گرفتن

dāštan,dār-
[YHSNNtn']

نشان، اثر، علامت

daxšag
[dhšk]
M421,1

ظهورکردن، ظاهر شدن نشانه‌های چیزی

~nimudan
[-nmwtn']
M428,7

نشانه‌های ظهور

~paydāgīh
[-pyt'kyh]
M421,1f

دایه، خالق، حافظ

dāyag
[d'yk']
M421,5;(pl.) *M416*,3,5

محافظت، نگهداری، دایگی، پرستاری

~īh
M417,18

دین

dēn
[dyn']

ترویج دین

~abzōnīg
[-'pzwnyk]
M410,16

Scanned by CamScanner

~burdār
[-bwlt̊l]
M421,8
مروج دین

~pursišnīh
[-pwrsšnyh]
M412,1
آموزش دین

dēw-rawišnīh
[dyp'-lwbšnyh]
M417,16
به آیین دیوان، به دین دیوان

dibīr
[dpy(w)r]
دبیر، نویسنده
~īh
M417,9
دبیری، نویسندگی

dīdan,wēn-
[HZYTWN-tn']
M409,7f
دیدن، مشاهده کردن
~āg
M414,12
بینا، آگاه
~išnīg
M417,4;*421*,6
پدیدار، پیدا؛ بینایی
~išnīh
M413,19
بصیرت

dō
[TLYN]
دو، دیگر
~dōyīh
[-TLYNyh]
M409,5
موجوددیگر، دیگری، بعدی

عزیز، محبوب

dōšāramīg
[dwš>lmyk]
(pl.) *M430*,22

دوست داشتن، عشق ورزیدن

dōšīdan,dōš-
[dwšutn']
M430,21

گفتن(اهریمنی)، هرزه‌گویی کردن

drāyīdan/drāyistan,drāy-
[dl>dytn',stn']

درویش، نیازمند، فقیر

driyōš
[dlgwš]
(pl.) *M410*,15;*424*,15

دروغ، فریب، حیله

drō
[KDB>]
M427,1,6

دژ، دفاعی

drubušt
[dl(w)pwšt]
~īh
M419,14;429,17

دژ، سنگر، بارو

društ
[dlwšt]
~ag xwāhišnīhā
[-k hwādšnyh>]
M419,3

درشت، زبر، سخت

طلب چیزی بی‌چون و چرا، خواستن تمام و کمال چیزی

duš-wizār
[dwš-wc>l]
M423,7

عملکرد بد

Scanned by CamScanner

E

ēbgat — یورش اهریمن
[>ybgt']
M409,6;*410*,20

ēč abar ēč — هیچ و پوچ
[>yc QDM >yc]
M427,16

ēk — یک، یگانه، واحد
[>ywk']
~bawišn — وجود یگانه
[-YHWWNšn']
M422,2
~bawišnīh — وحدت وجود
[-YHWWNšnyh]
M416,6
~ī pad ēkīh — (جانب) رو به توحید و یگانگی
[-y PWN >ywkyh]
M409,13f
~kardan — متحدکردن
[-krtn']
M413,3
~wizārišn — پرسش دارای یک پاسخ
[-wc>lšn]
M426,16

ēkānag ǰuttarīh — تقابل با وحدت
[>ywk>nk' ywdtlyh]
M420,19

Scanned by CamScanner

ēmēd امیدوار
[ˀymyt]
(pl.)*M430*,22

ēmēdēnīdan امیدوار بودن، امیدوار کردن
[ˀdmydynytn']
M431,10

ēr متواضع، فروتن، آزاده
[ˀyl]
M421,7
~tar آزاده، دلیر
[-ˀyltl]
M414,12

ērang سرزنش، نکوهش، خطا؛ بی‌دینی
[ˀylng]
~īh=ērang سرزنش، خطا، نکوهش، شکست، ندامت، پشیمانی
M424,6;428,19

ēraxtan,ēranǰ- سرزنش کردن، ملامت کردن، ناسزاگفتن
[ˀylhtn',ˀylnc-]
~išn سرزنش، نکوهش، ملامت
M427,15

ērīh پایین، پست؛معمولی
[ˀdlyh]

ērmān فروتن، دوست
[ˀdlmˀn]
M410,17
~wāhišnyh گرایش به سمت خداوند، پیروی از خداوند
[-hwˀdšnyh]
M410,17f

Scanned by CamScanner

ēwāzīg
[>yw>cyk]
M414,3,4
کلام، لحن، گفتار

ēwbār
[>ywb>l]
M412,8
حمله و غارت ناگهانی

ēwēn
[>dwyn']
M409,4
آیین، شیوه
~ag
M410,12;*411*,10,21;*414*,4;*416*,5,9;*418*,10,14;*419*,10;*420*,10;*421*,2,18;*423*,22;*427*,2,3
آداب، آیین، روش، شکل؛ آیینه

ēzišn
[>ycšn]
پرستش
~īh
M413,17
پرستش

ēzm
[>yzm]
M411,6
هیزم، سوخت

F

frādahišn
[pl>dhšn']
M417,22
افزایش

frahist
[plh(y)st']
M429,16
بیشترین

Scanned by CamScanner

بیشترین

~ıhā
M411,11;*428*,7

frahixtan,frahanǰ- — آموختن، تعلیم دادن
[plhhtn',pl>hnc-]
M411,21

framān — دستور، فرمان
[plm>n]
~spōzīh — نافرمانی از حکم، سرپیچی از دستور
[-spwcyh]
M424,21,22

franāftan,franām — پیش بردن، دورکردن، رهبری کردن، هدایت کردن، رواج دادن،فرازگستردن
[pln>ftn',pln>m]
~išn — پیشرفت، دوری، فرازگسترش
M410,19;*430*,20

frārōn — پرهیزگار، درستکار
[pl>lwn']
M431,22

frawāg — فره
[plw>k]
M418,17

frāx — فراخ، وسیع، پهن، جادار
[pl>hw]
~čārīh — اسباب فرج
[-c>lyh]
M413,19

Scanned by CamScanner

frāy
وسیع، فراخ
[pl>d]
M418,17
~īh
فراخی، فراوانی
M423,15,18f

frāz
فراز، جلو
[pr>c]
~nayišn
هدایت، پیش‌بری
[pr>c DBLWNyšn]
M430,17
~nīdan
هدایت کردن، پیش بردن
[-DB(Y)LWNtn']
M431,16
~rasišnīh
فرارسیدن(امور)
[-lsšnyh]
M427,9

frašn
پرسش
[plšn']
M426,12
frēzwān kunišnīh
به صورت الزامی به....عمل کردن
[plycp>n <BYDWNšnyh]
M426,13

frēzwānišnīh
وظیفه، انجام وظیفه
[plycp>nšnyh]
M424,3
~ā
وظیفه شناسانه
M424,3f

frihbūd
افراط
[plyhbwt']
M422,12,20

Scanned by CamScanner

frōd — فرود
[plwt']
~īh — فرود، پست
M417,6

G

garān — گران، والا
[gl>n]
~īh — سنگینی، وزن، شدت
M425,3
~minišnīh — اندیشهٔ والا
[-mynšnyh]
M419,15

gētīg — گیتی، جهانی
[gytyk,gytydy]
~ōmandīh — مادی، دنیایی
[gytyk>wmndyh]
M421,22

gōhr — جوهره، جنس
[gwhl]
M419,16;*420*,15,18
~īg — هم مقوله، هم جنس، چیزهای در یک رده
M428,4

gōkānīg — دقیق، صریح
[gwk>nyk]
M413,11

Scanned by CamScanner

gōn — رنگ، گون
[gwn']
M418,1

guftan,gō(w)- — گفتن، حرف زدن، بیان کردن
[YMRRWN-YMLLWNtn']
~išn passāxtan — سخنرانی کردن
M413,5
~āg — گویا، فصیح؛ سخنگو
[gwb>k']
~āgīh — گواه، شاهد؛ گواهی
[gwb>kyh]
M417,14;*426*,4
~išnīhā — گفته‌ها
M409,2

gōšōsrūdxrad — خرد اکتسابی
[gwš>wslwthlt']
M410,17

grāyīdan,grāy- — گراییدن، متمایل شدن، قصد داشتن، آرزوکردن
[gl>dytn']
~īh — تمایل، گرایش، قصد، انحراف
M425,2

grīw — خویشتن، نفس
[CWLH,glyw']
(pl.) *M415*,7

gugāy — گواه
[gwk>dy]
~īh — هویدایی، آشکاری، گواهی
M419,16

gumān شک، تردید
[gwm>n]
M431,11
~wizār از بین برندهٔ شک و تردید
[-wc>l]
M424,15

gumēzag آمیزه، آمیختگی، ناپاکی، آلودگی
[gwmyck']
M411,3;*415*,10;(pl.)*M411*,3,10; *423*,12
~īh آلودگی، ناپاکی، آمیختگی
M411,3,10;*423*,12

gurdag گرده، کلیه
[gwltk']
~īh تجهیزات
M427,12

H

hād بدانید، هان، اکنون، پس
[HWHt]
M409,4

ham-āfurišnīh هم‌آفرینشی، هم‌جنسی در آفرینش، کل آفرینش در یک مجموعه
[hm->pwlšnykyh]
M420,18

ham-āgāhīh هم آگاهی
[hm->k>syh]
M428,18

Scanned by CamScanner

ham-andāzag
[hm->nd>ck']
M410,8f
هم‌اندازه، یکسان

ham-bandīhā
[hm-bndyh>]
M423,16
پیوسته، پیوستگی

ham-bast
[hm-bst]
M423,7
متوازن

ham-bawišnīh
[hm-bwšnyh]
M422,1,2
ترکیب، همنشینی

ham-bunišnīh
[hm-bwnyšnyh]
M420,12
فنا، زوال، نیستی

ham-dahšnīh
[hm-dhšnyh]
M423,5
هم‌آفرینشی

ham-ēstār
[hm-yst>l]
M423,3,20;(pl.)*411*,4
حریف، معارض، رقیب

ham-ēstārīg
[hm-yst>lyk]
M422,22
متناقض، مختلف در کیفیت

ham-ǰādūgīh
[hm-y˃twkyh]
M423,4

ویژگی‌های رازآلود، جادویی

ham-kō(x)šišnīh
[hm-kwhššnyh]
M427,13f

ستیز و کوشش در مقابل دیگری

ham-nibardīg
[hm-npltyk]
M427,11

هم‌نبرد، هم پیکار

ham-pahikār
[hm-ptk˃l]
M426,20;*427*,5;*426*,15,19

حریف، مقابل، طرف مناظره

ham-parwandīh
[hm-plwndyh]
M423,14

محدوده، حصار، محوطه

ham-paywand
[hm-ptwnd]
M415,9

مرتبط، هم پیوند

ham-rasišnīh
[hm-lsšnyh]
M422,19

تکامل

ham-rāyēnišn
[hm-l˃dynšn']
M409,8;*425*,15

یک رهبری، یک مدبری؛ هم‌رأیی

Scanned by CamScanner

ham-spāh
[hm-sp>h]
M416,7
هم رای، هم عقیده

ham-šōn
[hm-šwn']
M409,19
یک آیین، یک قاعده، یک روش

ham-tāgīh
[hm-t>kyh]
M428,14
برابر، همانند

ham-tōhmag
[hm-twhmk']
M421,1
هم مقوله، هم نژاد

ham-wāzīg
[hm-w>cyk]
M410,18
گرایش، تمایل

ham-wāzīh
[hm-w>cyh]
M410,16,18;*411*,14
هماهنگی، هم آوازی

ham-zahagīg zahag
[hm-zhkyk zhk']
M410,17
از بطن وجود

hamāg
[hm>k']
همه

~**rawišnīh**
[-lwbšnyh]
M415,15;*416*,1
پویایی کامل، حرکت جاودانه

Scanned by CamScanner

hamāhīgīhā رفیقان، دوستان، یاران
[hm>hkyh>]
M410,18f

hambadīg حریف، رقیب، متناقض، متقابل، معارض
[hmbtyk]
M409,10;*411*,4,10;*423*,1,16;
(pl.)*420*,13;*422*,14;*423*,20;*42*
4,1
~īh تقابل، دشمنی، تعارض
M409,10,18
~īhā خصمانه
M422,22
~īh ī dōān تقابل عوامل دوگانه
[-y TLYN>n]
M409,18

hambār اندوخته
[hnb>l]
M431,2,5

hammōg آموزه، آموزش
[hmwk']
M409,2,3,4;*412*,7,12;*413*,22;
415,3;*425*,12,15;*429*,11;*431*,2
2

hammōxtag آموخته
[hmwhtk']
M417,5

hammōxtan,hammōz- آموختن، یادگرفتن
[>LPWNtn']
M431,10,13,15,19

Scanned by CamScanner

hammōxtārīh
[hmwht>lyh]
M430,3
یادگیری

handāxtan,handāz-
[hnd>htn',hnd>c-]
M417,9;*424*,7;*426*,11;
428,17
طرح‌ریختن، تخصیص‌دادن،
تخمین زدن، داوری کردن؛ از بین بردن
~išn
M410,11;*417*,4;*422*,6
اندازه، شکل، هیبت، طرح

handāzag
[hnd>ck']
M409,11;*413*,19;*425*,19;*428*,
5;*431*,3
اندازه، روش، مقدار، مانندِ
~ēk
[->ywk']
M417,17
یکسان

handēšīdan,handēš-
[hndyšytn']
اندیشیدن، فکرکردن، تصورکردن
~išn
M418,2
اندیشه، فکر

handēšīdār
[hndyšyt>l]
M418,2
فهیم، پی‌برنده، اندیشنده

handōxtan,handōz-
[hndwhtn',hndwc-]
M431,18
اندوختن، کسب کردن، گردکردن

hangad — کامل، تمام
[hngt']
M414,1;*431*,19,20

hangām — زمان، هنگام
[hng>m]

~ānīh — زمان، هنگام
M421,3f

hangārdan,hangār- — انگاردن، حساب کردن، تصور کردن
[hng>l-tn']
M415,2;*419*,21;*425*,19;*427*,14;*428*,11;
429,11;*430*,18

~išn — تصور، اندیشه
M420,8

hangird — کامل
[hnglt]
M417,8

~agān — متفکران، انسان‌های کامل
M417,19

~īg — بی‌نقص، کامل؛ خلاصه
M416,6;*417*,17,19;*429*,4

~īgīh — تکمیل، خلاصه، نهایت
M416,3;*426*,11

~īh — تمامیت، کمال
M417,5

hangōšīdag — راه، روش، همانندی
[hngwšytk']
M414,19

Scanned by CamScanner

hangrāyīdan سوگواری کردن
[hngl>dytn']
M424,17

hanǰaftan,hanǰām- اجراکردن، انجام دادن، کامل کردن
[hnc>ptn',hnc>m-]

harwīn هردو، هر، همه
[hlwyn']
M427,11

hāwand شبیه، مانند
[h>wnd]
~īh شباهت، همانندی
M421,12

hištan,hil- رهاکردن، ترک‌کردن، عفوکردن، قراردادن، گماردن
[ŠBKWNtn']
M419,14;*425*,3;*426*,21;*427*,1;
428,20;*429*,20;*430*,14;*431*,20
~išn رهایی، عفو
M413,8;*430*,17,18

hixtagīh قحطی، خشکسالی
[hyhtkyh]
M424,7

hu-ārāyīh آراستگی به بهترین صورت، نیک آرایی
[hw->l>dyh]
M417,12

hu-bām فروغ نیک
[hw-b>m]
M420,5

Scanned by CamScanner

hu-dahag — خلقت نیک
[hw-dhk']
M420,11

hu-dahibidīh — فرمانروایی نیک
[hw-dhywptyh]
M411,16

hu-dēn — بهدین
[-dyn]
(pl.)*M409*,3

hu-fraward — آمرزیده، مرحوم
[hw-plwlt']
M409,2

hu-hangirdēnīdan — به نهایت رساندن
[hw-hngltynytn']
M416,2

hu-pānagīh — ملجاء خوب، پناه خوب، حفاظت نیک
[hw-p>nkyh]
M411,14f;415,16;416,1

hu-sāzagīh — خوب سازمان یافتگی
[hw-s>ckyh]
M423,6

hu-tōhmagīh — اصالت نژاد
[hw-twhmkyh]
M419,16

Scanned by CamScanner

hu-tuxšīh صنعتگری
[hw-twhšyh]
M429,8

hu-xēm خوش طینت
[hw-hym]
M414,13

humānāg همانند
[hwm>n>k]
~īh همانندی
M422,6

hušk خشک
[hwšk']
M411,6

ǰ

ǰadag بخت، فال، اقبال
[ytk']
~ērīh بخت و اقبال معمولی
[->dlyh]
M420,17
~wihīrīh تغییر، دگرگونی
[-whylyh]
M412,19

ǰār اکنون
[y>wl]
M431,19

Scanned by CamScanner

ǰastag
[ystk']
M420,6
بخت، تقدیر

ǰōmā
[ywm>y]
M421,13
هردو، همراه با، توأمان

ǰud-dahišn
[ywdt-dhšn']
M422,21;(pl.)423,21
آفرینش متقابل

ǰud-dēw
[ywdt-ŠDY>]
M409,1
ضددیو

ǰud-dibīrīh
[ywdt-dpyryh]
M428,13
نوشتهٔ متناقض، ضدونقیض نویسی

ǰud-ēkīh
[ywdt-ywkyh]
M409,9f
تقابل با وحدت، از یگانه جدا بودن

ǰud-ǰud
[ywdt-ywdt]
M429,3
تک تک، مجزا

ǰud-nihādag
[ywdt-nyh>tk']
M417,6
اساس غیر مینوی

Scanned by CamScanner

ǰud-pahikār — مناظره کننده، مدعی
[ywdt-ptk>l]
(pl.)M424,6

ǰud-ristag — گمراه، منحرف
[ywdt-lystk]
(pl.)M413,6

ǰud-sardag — بی‌ایمان،آن که از نوع دیگری است
[ywdt-sltk]
(pl.)M413,5

ǰud-tanīh — جداآفریده، آفریدگان جدا
[ywdt-tnyh]
M420,19f

ǰumbīdan,ǰumb- — جنبیدن، حرکت کردن
[ywmbytn']
~išn — حرکت، جنبش
M420,14

ǰuttar — در غیر اینصورت، متفاوت، غیر از
[ywdtl]
M431,11
~īh — متضاد، مخالف
M414,22

K

kam-dahišnīg — کم بخشندگی
[km-dhšnyk]
M424,18

Scanned by CamScanner

kam pad xwāh — کم خواه
[km-pthw>h]
M430,10

kam-paydāgīh — کم‌سویی
[km-pyt>kyh]
M419,11

kam-sazāgīh — ناشایستگی
[km-sc>kyh]
M420,1

kam-zōrīh — کم زوری، نیروی کمتر
[km-zwlyh]
M419,11

kāmag = kām — کام، آرزو، هدف
[k>mk']

~hanǰaftār — کام انجام
[-hnc>pt>l]
(pl.)*M419*,3f

kār — کار، امر، عمل
[k>l]

~barišn — کاربری
[-YBLWNšn]
M416,12

~barišnīh — اثر، تأثیر
[-blšnyh]
M420,9

kardspās — سپاسگزار
[krtsp>s]
(pl.)*M430*,22

Scanned by CamScanner

kirbag [krpk'] *M424*,19	کرفه، صواب
kirrōgīh [k(y)lwkyh] *M420*,17f	هنر، فن، صنعت، تخصص
kišwarīg [kyšwlyk] (pl.)*M424*,8	دیندار
kō(x)šāgīh [kw(x)š>kyh] *M427*,11	کوشایی
kō(x)šīdan, kō(x)š- [kw(h)šytn'] *M423*,16	کوشیدن، ستیزکردن
~īdār [-yt>l] (pl.)*M418*,15	مخالف، معارض، کوشا، مجاهد
~īdārīh [-yd>lyh] *M422*,22;*423*,21	دشمنانه، در ستیز
~īdārīhā *M423*,13f	در حال ستیز بودن، در تقابل و دشمنی بودن
~išn *M411*,11;*428*,15	ستیز، کوشش
~išnīg *M411*,4	کوشا، دو چیز در ستیز
~išnīh *M430*,6,7	تقابل، ستیز

Scanned by CamScanner

kust — جانب، طرف، جهت
[kwst]
M409,13;*417*,6
~agīg — جانب، طرف
[-kyk]
M423,3

M

mādag — اصل، اساس
[m>tk]
M417,11;*422*,5
~warīh — بنا بر ضرورت
[-wlyh]
M425,18
~warīhā — اساس، اصل؛ بنا بر ضرورت
[-wlyh>]
M420,11;*425*,4

mādayān — مجموعه،کتاب، نوشته
[m>tgd>n]
M429,2,4;(pl.)*429*,3

mādayān — اساسی، اصلی
[m>tyd>n]
M411,1,2;*413*,15;*414*,3

mālūn — طبیعی‌دان، پزشک
[m>lwn']
M418,1

mānāg — قائم به ذات؛ ماندگار
[m>n>k]
M409,4

Scanned by CamScanner

māndagīh ماندگی، خستگی
[m>ndkyh]
M425,22

mānsarbar مانسربر، حامل کلام الهی
[m>nslbl]
(pl.)*M413*,17;*416*,13;*418*,13;*42*
1,18

marag تعداد، شمار
[mlk']
M420,9

mārdan,mār- درک کردن، حس کردن
[m>ltn']
~išn درک، حس
M415,7
~išnān ادراک، شعور
M425,6
~rišnōmandīhā دارای حس و حواس بودن
[-šn>wmndyh>]
M415,20

marg مرگ، فنا، نیستی
[mlk]
~īh
M423,22 مرگ، فنا
~īhā به صورت فانی، مردنی
M409,19

mastōg مستانه، مدهوش
[mstwk']
M428,16

Scanned by CamScanner

māyišn — جفت‌گیری
[m>dšn']
~garīh — افراط در مسائل جنسی، شهوترانی
M427,1f

mēhan — میهن
[myhn']
~īh — میهن
M425,6

mēnōg — مینو(روح)؛ آسمانی، مینوی
[mynwk]
~wēnišnīh — بصیرت مینوی، درک مینوی
[-wynšnyh]
M413,18,19

mēzag — مطبوع، دلپذیر
[mck']
M430,9

mih-gāhīh — جایگاه والا
[ms-g>syh]
M430,1

mih-kār — امر مهم
[ms-k>l]
M430,2

mih-sūd — بالاترین سود
[ms-swt']
M427,8

mihēnīdan,mihēn- — افزون کردن، بزرگ کردن
[msynytn']

Scanned by CamScanner

~īdārīh
[-yt>lyh]
M410,20

افزونی، بزرگی

mihmān
[m(>)hm>n']

میهمان، ساکن؛ پذیرفتنی

~īh
M422,17;*425*,7;*431*,17

سکونت، استقرار

~tum
[-twm']
M431,17

میهمان ترین

mizag
[mck']
M418,2

مزه

mizd
[mzd]
M424,19,20;*431*,14

مزد، پاداش

must
[mwst]
M428,6

ظلم

~ōmand
[->wmnd]
(pl.)*M428*,1,2,6

گله‌مند، ناراضی

mustīg-gar
[mustyk-kl]
(pl.)*M428*,3

سرکش، ظالم

muwmard
[mgwmlt]
(pl.)*M414*,12

مغ‌مرد

Scanned by CamScanner

نخل، درخت خرما

muγ
[DKR>]
M418,5

N

nām — نام، آوازه
[ŠM]
~ārāstan — خوش‌نام شدن، شهرت نیک یافتن
[->l>stn']
M424,16f

namak — نمک
[nmk']
~īh — خشکی، قحطی
M424,7

nāmčišt — بویژه، مخصوصاً
[n>mcšt']
M409,9
~īg — ویژه، خصوصی
M417,11f;*420*,16f;*423*,2;*426*,3;*427*,6

nask — نسک(هریک از بخش‌های اوستا)
[nsk']
~ōšmurdan — نسک برشمردن
[->wšmurdn]
M413,6;*428*,9

nē-būd — نقصان، کمبود
[L> YHWWNt]
M424,17

Scanned by CamScanner

nēzūmān فصیح، بلیغ، ماهر
[nycwm>n]
M429,14

niābag مناسب، درخور، سزاوار
[nyd>pk']
M424,11

nibēg کتاب، نوشته، سند، مدرک
[npyk']
M414,3;428,10,12,13,14,19;*429,*
2,5;(pl.)*411*,20;*412*,17;*429*,1,3
~ī zamīg paymānīh اسناد و مدارک مربوط به حرکت زمین
[-y zmyk ptm>nyh]
M420,10f

nibištag نوشته
[npštk']
M412,4

nibištan,nibēs- نوشتن
[YKTYBWNtn']

nīdan,nay- هدایت کردن، راهنمایی کردن
[DB(Y)LWNtn']
M431,16
~išn هدایت، راهنمایی
M430,17

nigārag نگاره، تصویر
[nk>lk']
M418,10

Scanned by CamScanner

nigēxtan,nigēz- توضیح‌دادن، شرح دادن
[nkyhtn',nkyc-]
~**išn** شرح، تفسیر
M412,15

nigirīdan,nigir- نگریدن، مشاهده کردن
[nkylytn']
M428,20
~**īdārīh** نگرش کامل، (دائم) نگران
[-lyt>lyh]
M431,19
~**išnīhā** نگرش، ملاحظه
[-šnyh>]
M409,7

nigun نگون، وارون
[nkwn']
~**īh** ژرفا، عمق
M428,21

nikōhīdan,nikōh- نکوهیدن، نفرین کردن
[nkwhytn']
M429,12

nimudan,nimāy- راهنمایی کردن، نمودن، نشان دادن
[nmwtn',nm>d]
M409,17;*422*,13;*427*,5
~**išn** نمایش، نشان دادن
M430,18
~**išnīhā** پدیداری، نمایانی
M413,19

niwistan,niwēy- اعلام کردن، خبردادن
[nwstn',nwyd-]

~išnīh — اعلام، خبر،آگاهی
M424,16

nixwār — شتافتن، عجله کردن
[nswb>l]
(pl.)*M429*,19
~išn — شتاب، تعجیل
M424,17

niyāyišn — نیایش
[nyd>dšn']
M409,1

niyōxšīdan,niyōxš- — نیوشیدن، شنیدن
[n(y)dwhšytn']
M426,16

nizār — نزار، کم‌زور
[nz>l]
~īh — نزاری، ناتوانی
M419,12

nōg — نو، تازه
[nwk']
~ārāstan — از نو آراستن
[->l>stn']
M428,19
~handēšišnīh — اندیشهٔ نو، تفکر تازه
[-hndyššnyh]
M414,8
~hangāmān — در جای خود
[-hng>m>n]
M426,2

~mādayān
[-m>td>n]
M424,16

طرح نو، اساس جدید

nōg nōg
[nwk']
M414,13

هر از چند گاه، گاه گاه

O

ō dar xwāst
[<L BB> B<YHWNst]]
M412,13

به دربار فراخواندن

ō xwaš wāspuhragān
[-w>spwhlk>n]
M423,1

اجزای وابسته به هم یک چیز

ōst
[>wst']
M426,14

محکم، قابل اعتماد

ōstīgān
[>wstyk>n]
M409,14;*410*,10;*419*,14;*422*,13

مطمئن، استوار، قاطع، قابل اعتماد، قوی

~īh
M409,17

حصر عقلی، پایداری، استحکام

~īhā
M413,13f

استحکام، قدرت

ōš
[>wš]

هوش، فراست

~dārīhā
[-d>lyh>]
M431,18f

هوشیاری

Scanned by CamScanner

ōz — نیرو، قدرت، برتری
[ᵓwc]
M422,21

ōšmār — شمار، تعداد
[ᵓwšmᵓl]
M416,5

ōšmurdan,ōšmār-/ōšmur- — حساب‌کردن،شمردن، بررسی کردن، به یادآوردن، تصورکردن
[ᵓwšmwltn']
M413,6;*419*,19
~išn — اندیشه
M414,11

pa(č)čēn — نسخه، رونوشت
[pcyn]
M412,4,22

pad čašm ī bē kišwarīg — با معیار بیگانه نگری
[PWN cšm y BRᵓ kyšwlyk]
M428,22f

pad čihr xwāstan — معاینه کردن
[PWN cyhl BᶜYHWNstn']
M420,13

pad xūb — بایسته
[PWN hwp']
M424,12

pad xūb dāštan — خوب و متعارف دانستن چیزی،قانونی کردن، توجیه کردن
[PWN hwp' dᵓštn]
M426,11f

Scanned by CamScanner

pad xwad xwēš
[PWN BNPŠH NPŠH]
M426,21f
خود به خود

pad xwadīh āyēd
[PWN hwtyh Y>TWNtn']
M409,15
علیه خود ایستادن

pādan,pāy-
[p>tn'-p>d-]
پاییدن، نگهداری‌کردن، حمایت کردن

pādār
[p>t>l]
حامی، نگهبان
~īh
M425,14
پایداری

paḍēx
[ptyhw']
بهره‌مند، کامیاب
~īh
M424,18;*427*,13
آسایش، غنا، کامیابی

pādifrāh
[p>tpl>s]
M428,10
پادافراه، کیفر

padīrag
[ptylk']
M411,4;*423*,1,16;*430*,7
پذیره، مقابله
~īg
M422,22
خصمانه، مقابل

pādīrān
[p>tgl>n']
عقب‌مانده، فرونشانده

Scanned by CamScanner

~kārīg — مانع
[-k>lyk]
M423,4

pādīrān(ēn)īdan,pādīrān(ēn) — جلوگیری کردن، مانع شدن
[p>tgl>(yn)ytn']

padīriftag — پذیرش، قبول، پذیرفته
[ptylptk']
M427,8
~īh — پذیرش
M430,13f

padīriftan,padīr- — پذیرفتن، قبول کردن
[ptylptn']
M411,8,19;*412*,4,14;*428*,21
~išn — پذیرش، قبول
M415,17
~išnīh — پذیرش
M430,30f
~išnīhā — پذیرش
M415,10f

padīriftārīhā — پذیرفته‌شدن، پذیرش
[ptylpt>lyh>]
M421,1

pahikār- — جنگیدن، شکست دادن، مجادله‌کردن
[ptk>l]
~išn — تقابل، جنگ، مجادله، نزاع، پیکار؛ مناظره
M413,3;428,8
~xwāstan — مناظره کردن
[-B<YHWN-stn']
M427,5

Scanned by CamScanner

pāhlum بهترین، برترین، پیشترین
[p>hlwm]
~čīnīh گزیدار بهترین‌ها
[-cynyh]
M419,15f

pahrēxtan,pahrēz- دوری کردن، پرهیزکردن
[p>hlycytn',p>hlyc-]
M427,2;*429*,19

pānagīh مصونیت، حفاظت از آسیب‌ها
[p>nkyh]
M425,13

pand مسیر، راه
[pnd]
M420,8f

pardaxtan,pardaz- پرداختن،به انجام‌رساندن، خود را آزاد کردن از، فارغ شدن از
[pldhtn',pldc]
M411,18f
~išn رهایی، فراغت
M424,17

pargūdag رها، خالی از
[plgwtk]
~īh جدابودگی از، رهایی از
M419,22

paristag فرستاده، سفیر، رسول، پیغام
[plystk']
M411,19
~īh پرستش، خدمت، رسالت
M410,9,10

paristīdan,parist- [plst-ytn']	پرستیدن، خدمت کردن
~išnīgīh *M410*,9	قابل پرستش، قابل خدمت، پرستیدنی
~išnīh *M430*,14	خدمت، فرمانبرداری
parwast [plwst'] *M417*,18	حصار؛ محدودیت
~ag *M418*,22	حصار، محدوده
~agīh *M411*,13	حصار، محوطه، محدوده، شمول
passandīdan,passand- [psndytn'] *M429*,15	پسندیدن، تأییدکردن
passāxt [ps>ht'] *M413*,5	آماده، ساخته
~agīhā *M422*,16	مؤثر، تأثیرگذار
passāxtan,passāz- [ps>htn'-ps>c-]	آماده‌کردن، ساختن، جادادن، امتحان کردن
~išn *M409*,10;*417*,15	برسازی، سازش، تدارک، آماده‌سازی، ترکیب
passazag [psck']	درخور، مناسب
~īh *M415*,4	تناسب

Scanned by CamScanner

~īhā | متناسب، به تناسب
M430,19

pattūdan,pattāy- | ماندن، دوام‌آوردن، تاب آوردن
[ptwtn',pt>d]
M423,9f
~išnīg | ماندگار، مداوم، ماندنی
M422,17
~išnīh | دوام، تحمل، تاب
M411,13f

pattūg | بردبار، پرطاقت، باپشتکار
[ptwk']
~īh | دوام، استحکام، تاب، بردباری، پشتکار، تحمل
M423,11

pāyag | اساس، پایه
[p>d(y)k']
~īhā | اساس، بنیان، پایه
M418,3

paydāg | پیدا، آشکار، پیدا
[pyt>k']
~kardan | فهمیدن؛ ظاهرشدن، پیداکردن
[-<BYDWNtn',krtn']
M426,18;*428*,13

paydāgēnīdan, paydāgēn- | آشکارساختن، شرح‌دادن، ایجاد کردن
[pyt>kynytn']
M415,15f;*421*,17;*424*,4;*425*,22f;
427,4;*428*,19;*429*,15

Scanned by CamScanner

paydāgīh آشکار، پیدایی، ظاهر
[pyt>kyh]
M422,13;*428*,12
~dāštan آگاهی داشتن
[-d>štn]
M415,1f

paymān اعتدال
[ptm>n]
M429,12
~gōwišnīh گفتار معتدل
[-gwbšnyh]
M418,15

paymānīg به اعتدال، متعادل، به اندازه
[ptm>nyk]
M416,2;*422*,19
~bahr windišnīh به اعتدال بهره بردن
[-bhl' wndšnyh]
M429,19

paymānīh اعتدال
[ptm>nyh]
M417,7

pāymār حکم، رأی، جزا
[PKDWN]
M430,2

pāyram عامه مردم
[p>tlm]
M414,4

payrāstag پیراسته
[ptl>stk']
M419,2;*420*,4

payrāstan,payrāy- پیراستن، آراستن
[pt-,pyl>stn',pyl'd-]
M422,12;*431*,4
~**išnīg** آراستگی، پیراستگی
M414,3

payrāst-dār پیراستار
[ptl>stt>l]
M419,2

pazzāftan پزاندن، عمل آوردن
[pz>ptn]

pazzāftār باعث، بانی، سبب
[pz>pt>l]
M431,7

pēsīdan,pēs- زینت کردن، رنگ کردن
[psytn',pys-]
M411,20

pēš-rad بالاترین مقام
[pyšlt']
M413,14f

pēš-xradīh پیش خردی
[pyšhltyh]
M415,12

pēšōbāy [pyšwp>d] *M409*,3	پیشوا، رهبر
pih [pyhw'] ~ī rōzīg [-y lwcyk] *M431*,2	خوراک، قوت قوت روزانه
pityārag [pytyd>lk'] *M430*,3	آسیب، صدمه
pōhišn [pwhšn']	زوال، فنا
pōryōtkēš [pwlyw(k)tkyš] (pl.)*M424*,2 ~īh *M424*,4 ~īhā *M424*,4	پوریوتکیش، (یکی)از نخستین آموزگاران دین زرتشتی پوریوتکیشی، بنا بر سنن نخستین آموزگاران دین رفتار کردن پوریوتکیشانه
puhl [pwhl] *M424*,21;*429*,18	مجازات، جریمه
purr-bōzišnīh [pwl-bwcšnyh] *M430*,4	خواست کامل، منفعت کامل

Scanned by CamScanner

purr-nēkīh — منشأ نیکی
[pwl-nywkyh]
M415,10

purr-sardag — اقسام مختلف، کثرت، تنوع
[pwl-sltk']
M415,15;*416*,7

purr-spāh — خیل عظیم، سپاه بزرگ
[pwl-sp>h]
M416,3

R

ramagīg — جمع، جمعیت، خلایق، انسان‌ها
[lmkyk]
M416,2

rāmēnīdan,rāmēn- — آرامش بخشیدن، خوشی دادن
[l>mynytn']

rāmišn — آرامش
[l>mšn]
M431,8

rawāg — جاری، رایج
[lwb>k]
M410,21,22;*411*,5
~dahišnīh — تداوم آفرینش
[-dhšnyh]
M411,15

Scanned by CamScanner

~dāštan [-d'štn'] *M424*,11	رواج داشتن
~īh *M410*,21;*411*,12	جریان، رواج
rāyēnīdan, rāyēn- [l'dyn-ytn'] *M427*,6	ترتیب‌دادن،رهبری‌کردن، هدایت کردن
~īdār *M415*,20	هدایت کننده
~īdārīh *M410*,20;*417*,17;*424*,3; *424*,14	راهنمایی، اداره، هدایت، سوق؛ عرضه، گسترش
~išnīhā *M427*,12	مدیریت، تدبیر
rēšīdan, rēš- [lyšytn']	زخم کردن، مجروح کردن
~īdār *M429*,21	ضارب، زخم زن، مخرب
rēxtan,rēz- [lyhtn',lyc-]	ریختن، جاری شدن
~išn *M430*,12	ریزش، حرکت
rōb [lwp'] *M412*,8	غارت، سرقت
rōz [lwc] *M431*,2	معاش

Scanned by CamScanner

روزی

~īg
M431,5

S

سال

sāl
[ŠNT]

سالانه

~īg
M431,2

حد، اندازه، مرز، کناره،نهایت

sāmān
[s>m>n]
M431,9

سان، نوع، روش

sān
[s>n]
M416,18

سرفرمانروایی، مدیریت در سطح بالا، اداره کردن کسی یا جایی در بهترین حالت ممکن

sar-rāyēnišnīh
[sl-l>dynšnyh]
M425,5f

سرخدای، حاکم

sar-xwadāy
[sl-hwt>d]
(pl.)*M411*,19

حاکمیت

~īh
M417,18

آخرالزمان

sar-zamānīh
[sl-zm>nyh]
M431,3

فرمانده، ستمگر

sāstār
[s>st>l]

~īh
M413,9f
ستمگری، ظالمی

sazistan,saz-
[sc-stn']
مناسب بودن، درخور بودن، سزیدن

~īdag
(pl.)M419,17,20
شایسته

~īdagārīh
M416,17
شایستگی

~išn
M416,15
ایجاد، تناسب

snāh
[sn>h]
M417,10
خشونت، زدوخورد

sōg
[swk']
M409,11;409,11
سوی، جهت

spās
[sp>s]
سپاس، تشکر، خدمت

~dār
[sp>sd>l]
M427,16
سپاس دار

~dārīh
M427,20
سپاس داری، سپاس

~īh
M427,17
سپاس ، سپاس، شکر

~šnās
[-šn>s]
M427,16,16f
سپاس شناس

Scanned by CamScanner

spōxtan,spōz- نافرمانی کردن، سپوختن،تجاوزکردن،ردکردن، تأخیرکردن
[spwhtn',spwc-]

~išnīg دافع
M423,3f

spōxtārīh ممانعت، جلوگیری
[spwht>lyh]
M423,2

spurr-āgāhīh آگاهی کامل
[spwl->k>syh]
M415,18;*412*,2

spurr-ēnīdārīh به کمال رسانی
[spwl-ynyt>lyh]
M416,7

spurr-hamēstārīhā شدت برخورد، نهایت تقابل، نهایت کینه‌ورزی
[spwl hm-yst>lyh>]
M413,10

spurr-xwēškārīh خویشکاری کامل
[spwl hwyšk>lyh]
M431,8f

spurrīg کامل، تمام
[spwlyk]
M413,20;*419*,7
~īh تکمیل، کامل، تمامی،کمال
M416,7;*421*,15

srāyīdan,srāy- حمایت کردن
[sl>d-ytn']

Scanned by CamScanner

~išn *M410*,15	حمایت، حفاظت
starān-ōšmār [stl>n>wšm>l] (pl.)*M420*,7,11	منجم، ستاره‌شمار
stard [stlt]	گیج، مبهوت، متحیر
~īh *M426*,5	گیجی، بهت زدگی
stōwēnīdan,stōwēn- [stwbynytn']	شکست دادن، غلبه کردن
~īdārīh [-yt>lyh] *M423*,15,19	غلبه، شکست؛ ایجاد فساد، خصلت ایجاد فساد و زوال
stūdan,stāy- [stwtn',st>d] *M427*,7	ستودن
sudāb [st>p] *M419*,11	نام گیاهی دارویی؛ درد، اندوه، گرفتاری وتبعات ناشی از آن
sūdag [swtk'] *M426*,21	جهالت، نادانی
sūd [swt']	سود، فایده، امتیاز
~ōmand [->wmnd] *M427*,8;*430*,19	سودمند

Scanned by CamScanner

Š

šab شب
[lyl>,šp]
~īg تاریکی، شب‌گون
M430,6

šēd شایسته، درخشان
[šyt]
M409,12

škift شگفت، فوق‌العاده
[škypt']
~īh شگفتی
M411,10

šnāyēnīdan,šnāyēn- خشنودکردن، احترام کردن
[šn>dynytn']
~īdār خشنود کننده، احترام گذارنده
M424,15

šōn آیین، شیوه، روش
[šwn']
M427,6
~īg راه معمول و متداول
M429,20

T

tā تا، در حالی که، در ظرف
[<D]

Scanned by CamScanner

~čē abāg [-MH LWTH] *M422*,8	وابسته به این است که
tāftan,tāb- [t>p-tn'] ~išnīh *M411*,7	تافتن، سوزاندن، درخشیدن تابش
tagīgīhā [tkykyh>] *M411*,5	چابک، سریع
talag [tlk'] *M428*,10	تله، دام
tan [tn'] ~dāštan [-d>štn] *M431*,7 ~īg *M424*,18 ~kardārīh [-krt>lyh] *M425*,13 ~srāyišn [-sl>dšn] *M427*,13 ~winnār-dār [-wyn>lt>l] *M415*,20	تن، شخص حفاظت از تن شخص، فرد فعالیت بدنی آسایش تن نظم دهندهٔ تن

Scanned by CamScanner

tarsagāh — ترس‌آگاه، متواضع
[tlsk>s]
M410,7
~īh — ترس‌آگاهی، احترام، تواضع
M410,4,5,8,13

tarzamān — بی‌زمانی، زمان نامناسب
[tlcm>n]
M411,9

tāšīdan,tāšt- — آفریدن؛ بریدن، تراشیدن
[t>šytn']
M415,5

tēx — برجستگی، لیاقت
[tyh]
M425,16

tēzīhā — هرچه بیشتر
[tycyh>]
M427,3

tōhmag — تخمه، نژاد، نسل، اصل،دوده، خاندان
[twhmk']
M416,3,4;*418*,5,6;*419*,19;
420,21;
421,3;(pl.)*417*,19

tōxtan,tōz- — توختن، جبران کردن، اداکردن
[twhtn',twc-]
~išn — پرداخت خسارت
M421,17;*424*,20
~išnīh — کفاره
M424,20

Scanned by CamScanner

tuhīgīh تهیگی، خلأ
[twhykyh]
M416,29;422,4

tuxšāg کوشا، ساعی
[twhš>k']
M413,8
~īh کوشایی، کمر بستن در برابر سالاران، فرمانبرداری
M430,14f

tuxšīdan,tuxš- کوشیدن، سعی کردن
[twhš-ytn']
M411,17;*413*,8;*427*,10;*430*,11
~išn سعی، تلاش، کوشش
M420,5

tuštīh خاموش، ساکت
[twštyh]
M425,22

U

ulīh بالا، فراز
[L>L>yh]
M417,6

uskār اندیشه، فکر، سگال
[>wsk>l]
M413,4,15

uskārdan,uskār- فکرکردن، اندیشیدن
[>wsk>l-tn']
M413,2;*414*,11,13;*422*,7,12;*427*,9

Scanned by CamScanner

~gar — متفکر، اندیشمند
M414,19

~išn — اندیشه، فکر، سگال
M413,11,13

~išnīh — اندیشه، تفکر
M414,7,8

uzmūdan,uzmāy- — آزمودن، امتحان کردن، سنجیدن
[>wzmwtn',>wzm>d-
M426,10

~išn — آزمایش
M425,12

uzmūdār — مجرب، باتجربه
[>wzmwt>l]
(pl.)*M427*,10f

uzwān — زبان
[>wzw>n]
M412,9

~dānāgmard — کسی که زبان نافذ دارد
[-MND> GBR>]
M411,22

W

wābar — باور، اعتقاد، ایمان
[w>pl]
M411,12

~īgānīh — قابل اعتماد
[-yk>nyh]
M411,2

wānēdag — غالب، چیره، پیروز
[w>nytk']
M419,14

Scanned by CamScanner

wānīdan,wān-
[w˃n-ytn']
M411,9;*413*,10
غلبه کردن، نابودکردن، مغلوب کردن

wany(b)ūd
[HWBDN'bwt]
M422,20;*429*,12
تفریط

waranīg
[wlnyk']
M414,18
راغب، مشتاق، حریص

~īh
M427,1
حرص، آز

waštan,ward-
[wštn',wlt-]
چرخیدن، گشتن، برگشتن، تغییرکردن

~īg
M410,19
گردنده، چرخنده

~išn
M418,2
گردش، تغییر، دگرگونی

~išnīh
M417,6
چرخش، گردش، تغییر

warzāwand
[wlc˃wnd]
(pl.)*M430*,21f
ورجاوند، دارای قدرت اعجاز، نیرومند

warzīdan,warz-
[wlcytn']
ورزیدن، کارکردن، به وجودآوردن، کِشتن، عمل کردن

~īhā
M411,16
تلاش، کوشش، جهاد

~išn
M419,5
کوشش، جهاد، تلاش؛ مخالفت، ستیز

Scanned by CamScanner

was بسیار، زیاد
[KBD]
~nāmīh آوازهٔ بسیار
[-ŠMyh]
M417,12
~ēwēnag هزار راهه
[->dwynk]
M431,12
~rōy ابعاد مختلف
[-lwd]
M426,17
~wizārišn پرسش دارای چند پاسخ
[~wc>lšn]
M426,17

wāspuhrag شاهزاده
[w>spwhlk]
M428,4
~ānīhā تعلق، وابستگی، ارتباط، متعلق، وابسته
M413,21;*420*,20f

wastār خودسر، سرسخت؛ مغرور
[wst>l]
~īh خودسری؛ غرور
M429,21

waštag بیمار، مریض
[wštk']
M419,10

waštan,ward- چرخیدن، گشتن، برگشتن، تغییرکردن
[wštn',wlt-]
~īg گردنده، چرخنده
M410,19

Scanned by CamScanner

~išn — گردش، تغییر، دگرگونی
M418,2
~išnīh — چرخش، گردش، تغییر
M417,6

wāxš — مجرد، انتزاعی
[w>hš]
M415,7

waxšīdan,waxš- — افزودن، بالیدن، رشدکردن
[whšytn']
~išn — رشد، افزایش
M420,13;*428*,22

wāz — سخن، کلام
[w>c]
~ag — کلام، سخن
M431,19
~išnīh — کلام، گفته
M413,16

wēš — بیش، بیشتر
[wyš]
~īh — زیاده خواهی
M427,1

widarag — گذر(امور)
[wtlg]
M427,9

widardan,widir- — گذشتن، عبورکردن؛ مردن
[wtltn',wt(y)l-]
M416,5

Scanned by CamScanner

widārdan,widār- — گذاردن، حمل کردن؛ تاب آوردن، تحمل کردن
[wt>ltn']
~dīh — گذر، عبور، گدار
M426,6

widimās — شگفتی، اعجاز
[wtym>s]
~īh — معجزه، اعجاز
M425,21

widimušt — شگفت‌زده
[wtymwšt]
~īh — شگفتی
M425,22

wih- — بِه، پاک
[ŠPYL-,wyh]
~īh — خوبی
M430,5
~īh gāh — درجهٔ بهی
[-yh g>s]
M430,6
~mēnōg — مینوی پاکی
[-mynwk]
M413,16

wihān — بهانه، علت، سبب
[wh>n]
M420,5;422,16
~bawišn — ضرورت وجودی
[-YHWWNšn']
M423,22

Scanned by CamScanner

wimand — حد، سامان، مرز
[wymnd]
M417,18;*418*,19

wināh — گناه، جرم
[wn>s]
~gārīh — گناهکاری
M421,19

wināhīdan,winā h- — تباه کردن، صدمه زدن، خراب کردن
[wn>sytn']
~išn — صدمه، خرابی، تباهی
M412,19;*422*,3
~išn-kār — عنصر تباه کننده، ویران کننده
[-šn-k>l]
(pl.)*M422*,17;*423*,14f,19

winastag — تباه، فاسد
[wnstk']
M418,21

windādan,wind- — یافتن، بدست آوردن
[HŠKHWNtn']
~ādagīh — پیدایی، یابندگی
M426,6f
~išn — موهبت، سود، درآمد، کسب
M429,16;427,22
~išnīh — درآمد، کسب، سود، موهبت
M427,10

win(n)ārdan,win(n)ār- — آراستن، مرتب کردن
[wyn>ltn']
M409,15;*421*,1;*422*,
16

Scanned by CamScanner

~išn
M416,16;*422*,20

ترتیب، نظم

~išnīh
M430,8f

تدارک، ترتیب

wirāstan,wirāy-
[wyl>stn,wyl>d,wl>c-]

ترتیب دادن، آماده کردن، پیراستن، آبادکردن

~išn
M428,18

ویرایش

wīrōmand
[wyl>wmnd]
M414,7

اندیشمند، متفکر

wistāx
[wst>hw']

گستاخ، معتمد

~ēnīdārīh
[-ynyt>lyh]
M426,10

اطمینان دادن، اعتمادداشتن

~īh
M426,1

اعتماد، افتخار

~īh abar barišn
[-QDM YBLWNšn']
M426,1

اعتماد/افتخار کردن

wišād
[ŠLYTWNt',wš>t']
M424,22

گشاد، باز

~band
[~bnd]
M425,1

گشاده بند، افسارگسیخته

~rāhīh
[-l>syh]
M425,13

گشاده راهی، قابلیت انتخاب راه‌های گوناگون

Scanned by CamScanner

wišādan,wišāy-	[ŠLYTWNtn']	گشادن، بازکردن، آزادکردن
wišuftan,wišōb-	[wšwptn']	آشفتن، برهم زدن، ویران کردن
~išn	M422,18,20;423,14,22	آشفتگی، تباهی
wiyābān	[wyd>p>n]	گمراه، سرگردان؛ فریب خورده
~gar	[-kl] (pl.)M431,12	گمراهان
~īhā	M431,11	گمراهی، شک، تردید
wizārdan,wizār-	[wc>ltn'] M424,6	جداکردن،شرح دادن،تفسیرکردن،گزاردن،اجرا کردن، رستگار شدن
~dārīh	M426,12	گزیداری
wizāyīdan, wizāy-	[wyz>dytn',wyz>d] M429,1	آسیب رساندن، زیان رساندن، صدمه زدن
~išnīh	M417,13	صدمه رسانی، زیان رسانی
wizēn	[wcyn'] M409,4;419,16	گزینش، گزین، انتخاب

Scanned by CamScanner

wišādan,wišāy- — گشادن، بازکردن، آزادکردن
[ŠLYTWNtn']

wišuftan,wišōb- — آشفتن، برهم زدن، ویران کردن
[wšwptn']
~išn — آشفتگی، تباهی
M422,18,20;*423*,14,22

wiyābān — گمراه، سرگردان؛ فریب خورده
[wyd>p>n]
~gar — گمراهان
[-kl]
(pl.)*M431*,12
~īhā — گمراهی، شک، تردید
M431,11

wizārdan,wizār- — جداکردن،شرح دادن،تفسیرکردن،گزاردن،اجرا کردن، رستگار شدن
[wc>ltn']
M424,6
~dārīh — گزیداری
M426,12

wizāyīdan, wizāy- — آسیب رساندن، زیان رساندن، صدمه زدن
[wyz>dytn',wyz>d]
M429,1
~išnīh — صدمه رسانی، زیان رسانی
M417,13

wizēn — گزینش، گزین، انتخاب
[wcyn']
M409,4;419,16

Scanned by CamScanner

wizīdag گزیده، منتخب
[wcytk]
M409,2

wizīdan,wizīn- انتخاب کردن، گزیدن، ترجیح دادن، تمیز دادن
[wcytn',wcyn]
M417,2

wizīdār گزیدار
[wcyt>l]
M424,9
~īh گزینش
M424,1

wizind گزند، آسیب
[wznd]
M412,7

wizīr گزیر، تصمیم، داوری،حکم، دستور، فرمان
[wcyl]
M421,14;*424*,8;*426*,6
~īh چیرگی، توانایی؛ حکم، دستور
M430,7

wizōstan,wizōh/y- پژوهیدن، رسیدگی کردن
[wcwstn',wcwd-]
M428,20
~išn پژوهش، بررسی
M412,18;*413*,4;*414*,11;*420*,14

wizōstag پژوهش، بررسی، بصیرت
[wcwstk']
M417,7,9

Scanned by CamScanner

~išn
M422,18,20;*423*,14, 22
آشفتگی، تباهی

wuzurg
[LB>]
بزرگ، عظیم
~hambār
[-hnb>l]
M429,17
بیشترین حد ذخیره

X

xām
[h>m]
خام، نارس
~dāšn
[-d>šn']
M427,9
کمترین سود، پاداش کم‌ارزش
~spāsīh
[-sp>syh]
M411,9
ناسپاسی، تشکر نسنجیده

xānag
[h>nk]
(pl.)*M418*,9
دوست،نزدیک، خویش

xānīg
[h>nyk]
M414,5
سرچشمه، منشاء

xastagīh
[hstkyh]
M425,22
خستگی

xēm
[hym]
M410,10
خیم، طبیعت، خصلت

Scanned by CamScanner

xīr امور، چیز
[CBW]
~ān امور، چیزها
M417,18
~mēnōg امور مینو
[-mynwk]
M415,22

xišt خشت
[hšt']
(pl.)*M422*,2

xrad خرد، عقل
[hlt']
~xwāh طالب خرد
[-B<YHWN]
M420,9

xūb خوب
[hwp]
~uzmūdārīhā در حال کسب تجربیات خوب
[->wzmwt>lyh>]
M427,14

xwābar مهربان
[hw>pl]
M421,6
~īh احسان، نیکوکاری
M426,21

xwad خود
[BNPŠH]

Scanned by CamScanner

~čim
قائم به ذات
[-cym]
M409,16

xwārīh
خواری، آسانی، سهولت
[hw>lyh]
M410,20

xwarrah
فره، شکوه، خوشبختی
[GDH]
~pādār
فره پایدار، فره جاودان
[p>t>l]
M421,16

xwāstag
مال، ثروت، خواسته
[hw>stk']
M421,18

xwāstan,xwāh-
خواستن، آرزوکردن، جلب کردن
[B<YHWN-stn']
M427,5
~išnīg
خواستنی، قابل مطالبه
M415,17
~išnīg-mard
زیاده خواه، آدمی که مدام می‌خواهد (با بار منفی)
[-šnyk GBR>]
M430,9
~išnīhā
امیال، خواهش‌ها، طلب، خواسته
M414,12;*430*,18

xwāstār
طالب، خواستار، خواهان
[hw>st>l]
(pl.)*M428*,18

xwastūg	خستو، معترف
[hwstwk']	
~īh	ایمان، باور، خستویی
M427,4	
~īhā	از طریق اعتراف و اعتقاد
M425,19	
xwaš	خوب، خوش
[BSYM]	
M417,11	
~srōdīh	کلام خوب خدا
[-slwtyh]	
M417,11	
xwēd	تر، نمناک
[hwyt']	
M411,6;*423*,2	
~īh	نمناکی، تری
M419,8;*422*,15;*423*,5,8	
xwēš	خویش
[NPŠH]	
~pad xwāh dōstīhā	از روی خودخواهی
[-pthw˃h dwstyh˃]	
M430,11	
~īgān	خویشان، وابستگان
M409,5;*410*,3,11;*415*,14	
~īh	مالکیت
M424,20	

Y

yaštan,yaz-	پرستیدن، جشن گرفتن، سرودن
[YDBHWNtn']	

Scanned by CamScanner

~išn
M424,7
پرستش، یزش

yaštārīh
[yšt>lyh]
M424,10f
محافظت، مراقبت

Z

zādan,zāy-
[YLYDWN-tn']
زاییدن

zahag
[zhk']
M410,17;*415*,5
زه(=بچه)، فرزند، بطن

~ān
M416,3,4
زادگان، نسل‌ها

~ān mēnōgān
[->n mynwk>n]
M416,3
زادگان مینوی

~īg
M410,17
زاده شده، متولد شده

~pad dahišnīh
[-PWN dhšnyk]
M415,5f
مخلوق در آفرینش

zāhag
[z>hk]
M416,3
عنصر (آب، آتش، هوا، خاک)

~īh
M415,6;*416*,4
عنصر

Scanned by CamScanner

~purrspāh — خیل عظیم، گروه بزرگ
[-pwlsp>h]
M416,3

zamīg paymānīh — محاسبات زمینی
zmyk ptm>nyh
M420,11f

zay — ابزار، اسلحه؛ ویژگی
[zydy]
M425,5

zādan,zāy- — زادن، زاده شدن
[YLYDWNtn',z>tn]
~išnīg — ازدیاد، توالد
M417,11

Zēn — زین، اسلحه
[zyn']
M410,15;*427*,12

zīwēnīdan, zīwēn- — زنده کردن، حیات بخشیدن
[zywynytn']
(pl.)*M428*,1

Scanned by CamScanner

Scanned by CamScanner

نمایه

Scanned by CamScanner

Scanned by CamScanner

Ādurbād
[˃twr'p˃t']
M413,4

aliksandar
[˃lksndl]
M412,7

amurdād
[˃mrdt']
M416,2

ardaxšēr
[˃rthštl]
M412,11f;*419*,21

arēzrasp
[˃lcl˃sp']
M411,22

arǰāsp
[˃lz˃sp
M411,18

ašwahišt
[˃šwhšt']
M410,7,13,18

dārāi ī dārāyān
[d˃l˃d y d˃l˃d˃n]
M412,3

Scanned by CamScanner

diz ī nibišt
[dc' y npšt']
M412,5

ērān šahr
[$^{>}$yl$^{>}$nštr']
M412,8;*413*,21,22;*425*,4f,9,14,17,
18;*429*,11,15
frašōštr
[plšwštl]
M412,1

ganǰ ī šāhīgān
[gnc' y šhyk$^{>}$n']
M412,4f,22;*428*,17;*429*,5

hindugān
[hndwk$^{>}$n']
M412,20;*429*,13

hrōm,~āyān,~īg
[hlwm]
M412,8,20;*428*,16;*429*,13
hurdād
[hwrdt']
M415,15

husraw
[hwslwb']
M413,9

kayānīgān
[kd$^{>}$nyk$^{>}$n]
M425,7

Scanned by CamScanner

spandarmad
[spndlmt]
M415,5

spiti
[spyt']
M411,22

šābuhr
[š>pwhl]
M412,17;*413*,1

šahriwar
[štlwl]
M410,12

tōsar
[twsl]
M412,12,13

wahman
[whwmn]
M409,6;*410*,6,8,14,17;*431*,17

walaxš ī aškānān
[wlhš y >šk>n>n]
M412,5

wištāsp
[wšt>sp']
M411,17f

xwanirah
[hwnyls]
M412,1;*414*,1

Scanned by CamScanner

zarduxšt
[zltwht']
M412,3f

Scanned by CamScanner

کتابنامه

فارسی:

۱- آسانا، جاماسب، ۱۳۷۱ ، *متن‌های پهلوی*، ترجمه و تحقیق سعید عریان، تهران.

۲- آمدی، عبدالواحدبن‌محمد، ۱۳۶۶، *غررالحکم و دررالکلم*، قم.

۳- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی، ۱۳۸۶، *کتاب پنجم دینکرد*، تهران.

۴- بهار، مهرداد، ۱۳۴۵، *واژه‌نامهٔ بندهش*، تهران.

۵- ـــــــــــ،۱۳۷۵، *پژوهشی در اساطیر ایران (پارهٔ نخست و دویم)*، تهران.

۶- تفضلی، احمد، ۱۳۴۸، *واژه‌نامهٔ مینوی خرد*، تهران.

۷- ـــــــــــ ۱۳۷۶، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران.

۸- ـــــــــــ، ۱۳۸۰، *مینوی خرد*، تهران.

۹- خوانساری، ۱۳۵۹، *منطق صوری*، تهران.

۱۰- دشتی، محمد، ۱۳۸۴، *نهج‌البلاغه*، قم.

۱۱- دوستخواه، جلیل، ۱۳۷۷، *اوستا کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی*، تهران.

۱۲- راشد محصل، محمد تقی، ۱۳۸۹، دینکرد هفتم، تهران.

۱۳-عریان، سعید، ۱۳۷۷، «*کتابت در ایران پیش از اسلام*»، فصلنامهٔ کتاب، دورهٔ نهم، شماره ۱، صص ۷-۱۳.

۱۴- ـــــــــــ، ۱۳۹۳، *فرهنگ پهلوی*، تهران.

۱۵- علامهٔ مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحارالانوار* (۱۱۰جلد)، بیروت.

۱۶- قزوینی، محمد، ۱۳۳۶، تصحیح *تذکرةالاولیاء شیخ فریدالدین عطار نیشابوری*، تهران.

۱۷-ماهیارنوابی، یحیی، ۱۳۶۶، *کتابشناسی ایران*، جلد هفتم، تهران.

۱۸- مشکور، محمدجواد، ۱۳۲۵، *گفتاری دربارهٔ دینکرد* مشتمل بر شرح بخش‌های دینکرد، تهران.

Scanned by CamScanner

۱۹- مکنزی، دیویدنیل، ۱۳۷۹، فرهنگ کوچک *زبان پهلوی*، ترجمهٔ مهشید میرفخرایی، تهران.
۲۰- موله، ماریان، ۱۳۷۷، *ایران‌باستان*، ترجمهٔ ژاله آموزگار، تهران.
۲۱- میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۲، بررسی دینکرد ششم، تهران.

لاتین:

1- Dresden, M.J ,1966 , *Denkart*, A pahlavi Text, facsimile edition of the manuscript B of the K.R. Cama Oriental Institute, Bombay.

2- Gignous, PH., 1994, "Dēnkard", in: *Encyclopedia Iranica*, edited by Ehsan Yarshater, vol. VIII, fascicle 3, Costa Mesa, California.

3- Justi, F., 1963, *Iranisches Namenbuch*, Hildesheim.

4- Madan, D.M, 1911, *The complete Text of the Pahlavi Dinkard*, part I, Books III-V, Bombay.

5- Nyberg, H.S., 1974, *A Manual of Pahlavi*, part II, Wiesbaden.

6- Sanjana, Peshotan Dastur Behramjee, 1900, *The Original Pahlavi Text; The same Transliterated in Avesta characters;Translations of the Text in the Gujarati and English Languages;A Commentary and a Glossary of select Terms*,vol.IX.

7- West, E.W.,1965, *Pahlavi Texts*, in: The Sacred Books of East, vol.XXXVII,Delhi.

8- West, E.W., 1974, "Pahlavi Literature", *Grundriss der Iranischen Philologie*, Berlin, New York.

Scanned by CamScanner

Scanned by CamScanner

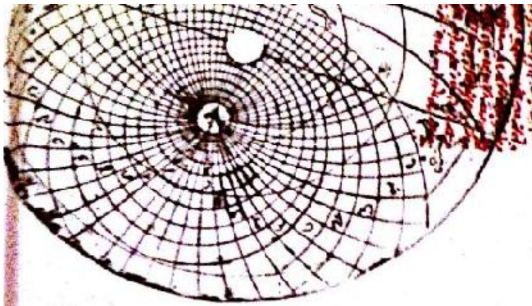

دینکرد چهارم کوتاهترین کتب دینکرد و منتخبی از مطالب گوناگون است که حدود چهارهزار واژه را در بر می‌گیرد. موضوعات مورد بحث آن عبارت است از: شرح آفرینش امشاسپندان، اسامی شاهان حامی دین مزدیسنا، موجودات گیتی و خویشکاری آنها، زمان بیکران و کرانمند، طرح پرسش‌هایی دربارهٔ محدود یا نامحدود بودن خداوند، ستاره‌شناسی و طالع‌بینی، تقسیم طبقات چهارگانهٔ مردمان، ضرورت توجه و اهمیت‌دادن به دین مزدیسنا و سه اصل مطمئن اخلاقی اندیشهٔ نیک، گفتار نیک و کردار نیک.

9789644042768

۲۲۰۰۰ تومان

Scanned by CamScanner